

# راهنم



شخصیتی که مورد احترام و دوستی خویش ویگانه است

# فهرست هندرچات

## صفحه

## موضوع

۲۱۷	۱ - بزرگترین انجمن سیاسی و تاریخی در تهران
۲۲۰	۲ - مسیو دفاتر
	<u>جهانگردی در ایران</u>
۲۲۱	۳ - آرتش و راه آهن ایران
۲۲۵	۴ - خاورشناسان بزرگ انگلیسی - سرجان ملکم
۲۲۷	۵ - اسباب شهرت
۲۲۷	۶ - آنجا که قلب ماست
	<u>مباحث علمی</u>
۲۲۸	۷ - خود را بشناسید - دستگاه وجود انسانی
۲۳۰	۸ - شگفتیهای عقل بشری <span style="color:red">X</span>
۲۳۳	۹ - سیر بدوي علوم
۲۳۳	۱۰ - از سبب زمینی چه می‌سازند؟
	<u>حکمت و زندگی</u>
۲۳۴	۱۱ - انسان و اخلاق <span style="color:red">X</span>
۲۳۵	۱۲ - پدرم سگ خود را تربیت می‌کرد
۲۳۶	۱۳ - وقتیکه شاعر نومید می‌شود
۲۳۶	۱۴ - می در میا می
۲۳۶	۱۵ - وطن
۲۳۷	۱۶ - یک پیش آمد عجیب
۲۴۱	۱۷ - لوبو - پادشاه گرگان
۲۴۲	۱۸ - افکار ایران
۲۴۳	۱۹ - چایخانه در ایران
۲۴۴	۲۰ - از گوش و کنار
۲۴۵	۲۱ - مطبوعات تازه : بحث در افکار و احوال حافظ
۲۴۶	۲۲ - اخبار مهم داخله و خارجه
	۲۳ - راه نو از خوانندگان خود چه انتظار دارد؟ پشت جلد

شرح گزارش اقامت مستر روزولت در تهران در شماره آینده

راه نو به طرفداران خود چه می‌گوید؟

با چهارشماره دیگر که بصورت سه جلد

جدا گانه در خواهد آمد دوره سال ۱۳۲۲

مجله پیایان خواهد رسید. از آغاز دوره سال

پنجم راه نو تغییرات زیادی بخود خواهد دید.

نخست آنکه قطع فعلی آن نصف شده و بجای

۳۰ صفحه در ۶۰ صفحه منتشر خواهد شد.

وجه اشتراک برای کسانی که قبل از پیایان امسال

آنرا بپردازند ۱۰۰ و برای کسانی که تا آخر

فروردين آینده آبونه شوند ۱۲۰ ریال خواهد بود.

بقیه در صفحه سوم پشت جلد

صاحب امتیاز  
مدیر و سردبیر  
و مدیر مستول

محمد سعیدی

## وجه اشتراک

۱۰۰ ریال	سالانه در تهران (برای کارمندان وزارت راه)
> ۱۲۰	> شهرستانها > > >
> ۱۲۰	> در تهران برای دیگران
> ۱۴۰	> شهرستانها >
> ۸	تک روشنی در تهران برای کارمندان وزارت راه
> ۱۰	ولایات برای دیگران
۲۰۰ ریال	آگهی برای تمام صفحه ۵۰۰ و نصف صفحه ۵۰۰ و ربع صفحه ۲۰۰ ریال برای درج آگهی های بازگانی تخفیف منظور می‌شود.

تمام مکاتیب با یستی بنام مجله راه نو باشد

نشانی مجله : تهران - خیابان ناصر خسرو - مجله راه نو

# بزرگترین انجمن سیاسی و تاریخی در تهران

ملاقات هسته چرچیل، مارشال استالین و هسته روزویل

اعلامیہ سہ دو ات راجع بایران

جریان کنفرانس و تاریخ مذاکرات  
شرح خلاصه جریان کنفرانس از اینقرار است : روز چهارم آذرماه خبر و رود مارشال استالین بوزادت امور خارجه ایران داده شده روز پنجم آذرماه مستر چربیل و مستر روزولت نیز وارد شدند بلا فاصله مذاکرات شروع شد و بدیرانی ها و دید و بازدید هایی بعمل آمد .

در روزهای اول آذر ماه ۱۳۲۲ تهران پایتخت کشور شاهنشاهی ایران مرکز يك فعالیت تاریخی و محل اجتماع بزرگترین مردان سیاسی متفقین یعنی مستر چرچیل، مارشال استالین و مستر روزولت گشت. در پایتخت ما سه بیشواهی بزرگ متفقین برای تختهای بار یکدیگر را ملاقات کرده و در محیط بسیار دوستانه و صمیمانه‌ای تصمیمات مقتضی بر علیه دشمنان خود و برای تأمین پیروزی قاطعی و بوجود آوردن صلح جهانی اتخاذ نمودند.



مارشال استالین روزولت مسکو

آذربایجان مذاکراتی بین اعیان‌حضرت شاهنشاه ایران و مسٹر روزولت به عمل آمد و در همان روز نیز مذاکراتی با مسٹر چرچیل در این زمینه جریبان یافت. روز نهم آذربایجان مارشال استالین اعیان‌حضرت همایوونی را ملاقاتی و مذاکراتی به عمل آوردند. همانروز آقای نخست وزیر ایران ملافاتی از مارشال استالین به عمل آوردند و بعداً نیز بین اولیای و وزارت امور خارجه ایران و هاموربین و وزارت خانه‌های سه دولت در تهران مذاکراتی به عمل آمد و حسن تفاهم مقابله تأیید گشت.

اعلامیه سه دولت که در نتیجه مقدمات سال ۱۹۴۲ و برای  
این مذاکرات در ریاست ایران حاضر گشت عیناً نقل میشود:

اعلامیه سه دولت موافق اول دسامبر ۱۹۴۳ راجع به ایران  
رئیس جمهوری کشور های متحده امریکا نخست وزیر اتحاد  
جهانی شوروی و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت  
بین خود و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین

مُسْتَرْ جِرْ جِيل

بر یتایی ای کبیر، اتحاد جاهیر شوری و ممالک متوجهه امربکای شالی در چریان بود و همه انتظار انجام مقدمات این امر را داشتند. چنگهای شمال افریقا و ایتالیا و ترس های موقوفه اه ارتش سرخ در رویه سب شد که قدری این انجمن بتأخیر افتاد ولی پس از کنفرانس مسکو که مستر ایدن وزیر امور خارجه انگلستان و مستر کردل هول وزیر امور خارجه امریکا در آن شرکت داشتند تمام محاذل سیاسی جهان راجع به تشکیل قطعنی چنین کنفرانسی بشرکت رؤسای سه دولت متفق در یکی از نقاط جهان هدا کراتی در چریان داشت ولی کسی از محل حقیقی آن اطلاعی نداشت تا اینکه اینک پس از مراجعت رؤسای منبور بکشور خود معلوم گردید که این کنفرانس در یا یاخته کشور ایران صورت گرفته و این شهر بزرگترین روزهای تاریخی خود را باین ترتیب طی کرده و از روز چهارم تا دهم آذر ماه تهران مرکز فعالیت بزرگی بوده است.

هابکینز بملقات او آمد تا در اطراف مقدمات کنفرانس مذاکره کرده و از طرف روزولت گزارش دهد. این ملاقات کوتاه بود.

### یکشنبه ۶ آذر (۳۸ نوامبر)

ساعت ۱۱ وربع صبح مستر دریفوس وزیر خزانه امریکا و مستر هاریمن سفیر کبیر امریکا در اتحاد جاهیر شوروی، بسفارت انگلیس بملقات مستر چرچیل آمدند. ازقرار معلوم موضوع صحبت ترتیب امور مطبوعاتی جهت کنفرانس بوده است.

نخست وزیر در مدت صبح در باع گردش کرد و مدت درازی با مستر ایدن مشغول مذاکره بود. باید مذکور شد این باع که در پیش از عمارت سفارت واقع است محل مذاکرات غیررسمی نمایندگان انگلیس بخصوص سران ستاد بود.

در تمام مدت روز اتومبیلها آماده بودند تا اولیای امور انگلیس را بسفارت اتحاد جاهیر شوروی که در نزدیکی واقع است بیرون. مستر روزولت بعد از ظهر بسفارت شوروی رفته بود ولی مستر چرچیل ساعت ۴ و ۱۵ دقیقه از سفارت انگلیس خارج شد.

قبل از اینکه سفارت را ترک کند دور حوض سفارت باافق دختر خود میسیز آیور مدنی گردش کرد. سپس از سفارت خارج شد و بلباس یکی از افسران عالیرتبه نیروی انگلیس ملس بود. بیشتر سر اتومبیل نخست وزیر اتومبیلهای دیگری حرکت کرد که حامل رؤسای ستادهای مختلف بود.

پس از یک جلسه مذاکرات در اطاق کنفرانس سفارت شوروی ساعت ۷ وربع بسفارت انگلیس مراجعت کرد. پیش از سران ستاد انگلیس اشخاصی که در این جلسه حضور داشتند مولوتوف و ورشلوف و ایدن و هابکینز بودند.

ساعت ۷ و چهل و پنج دقیقه مستر چرچیل بالاس اسموکینک و یاپیون مشکی مجدداً بسفارت شوروی رفت و شام را در آنجا با استالین روزولت، ایدن و کلارک کار، مولوتوف هریمن، هابکینز، ادمیرال لہی و سه نفر مترجم یعنی سر گرد بررسی، بوتلر، و پاولوف صرف کرد. غذا توسط آشیانه ارتش امریکا تهیه شده بود. گفته میشود که مستر چرچیل با صحبتی خود نشاط بسیار باین مهمانی بخشیده بود. ساعت ۱۱ و نیم بازتابخانه مراجعت کردند. مستر چرچیل بکار مشغول شد و تماشی ۴ و نیم بعد از نصف شب همچنان کار میکرد.

### دوشنبه ۷ آذر ماه (۳۹ نوامبر)

صبح مستر چرچیل مستر هابکینز را در اطاق خود در سفارت انگلیس پذیرفت. ناهار را همانجا صرف کرد و مستر ایدن و مستر هابکینز حضور داشتند.

ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر مستر چرچیل و هیئت نمایندگی انگلیس برای اجرای مراسم تقدیم شمشیر استالیسکرادر بسفارت کبری شوروی رفتند. سه شنبه ۸ آذر ماه (۴۰ نوامبر)

در این روز شصت و نهمین سال تولد مستر چرچیل بود و یادهای شاد باش بسیاری از دوستان و همکاران خود از انگلستان برای او رسیده بود. اولین پیام را که باز کرد از طرف خانم خود میسیز چرچیل بود. پیام نیز از زنان کارمند کمک نیروی دریائی که در دائره رمن هیئت نمایندگی کار میکردند رسیده بود.

درین هدایای بسیاری که برای مستر چرچیل رسیده بود هدایای زیر جالب توجه بود.

۱ - یک سکه نقره اسکندری متعلق به ۳۰۰ قبل از میلاد

خود و نخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع بمناسبات خود با ایران اعلام دارند.

دولتهاي کشورهای متعدد امریکا و اتحاد جاهیر شوروی و مالک متعدد انگلستان کمکهای را که ایران در تعقیب جنگ برعلیه دشمن مشترک و خصوصاً در قسمت تسهیل و سایل حمل و نقل و مهمات از مالک ماوراء بخار به جاهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند.

سه دولت نامبره تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند با درنظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی برآنها تحمیل میکند و کمی و سانحه حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر موادی کشوری کمکهای اقتصادی خود را تاحد امکان بدولت ایران ادامه بدھند.

راجع بدوره بعد از جنگ، دولت کشورهای متعدد امریکا و اتحاد جاهیر شوروی و مالک متعدد انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که اهروع مسائل اقتصادی که در بیان خاصیات، ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانسها یا جامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متعدد مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولتهاي کشورهای متعدد امریکا و اتحاد جاهیر شوروی و مالک متعدد انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تماییت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بمشاركة ایران با سایر ملل صلح دوست، در برقراری صلح بین‌المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هرچهار دولت است انتظهار دارند.

\*\*\*

این اعلامیه گذشته از آنکه سبب اطیبان ایرانیان و ثبوت حسن نظر و طرفداری متفقین از ملل آوچکتر است ضربه بسیار شدیدی به تبلیغات بوج آلمانیها وارد می‌آورد زیرا رؤسای معظم سه دولت متفق تمامیت ارضی و استقلال ایران را برسیت شناخته و هرگونه کمک اقتصادی و شناختن حقوق ایران را صریحاً وعده دادند.

شکی نیست که کنفرانس تهران در نزدیک کردن پیروزی نهایی و تأمین صلح و آرامش جهان که هدف عالی متفقین است نقش بسیار مهمی را بازی خواهد کرد و میتوان گفت که مهمترین عامل برای همکاری متفقین در دوران پس از جنگ در تأمین صلح پایدار و عادلانه ای خواهد بود.

رقسای سه دولت در تهران چگونه گذراندند؟

### شنبه ۵ آذر (۴۲ نوامبر)

مستر چرچیل باافق عده‌ای در حدود ۷۰ نفر که شامل هفت نماینده مطبوعات نیز بود صبح زود از قاهره حرکت کردند. مستر چرچیل باافق مستر ایدن و میسیز آیور، دخترش مسافرت کرد. صحابه و نهار را در هواپیما صرف کردند. نخست وزیر لباس فرمانده هوانی اندگلیس و پالتوی ضخمی پوشیده بود. در همان موقع مستر روزولت دیس چهور امریکا و همراهانش نیز از قاهره حرکت کردند و هر دو دسته تقریباً دریک موقع یعنی ساعت ۳ بعد از ظهر وارد تهران شدند.

مستر چرچیل در فرودگاه از طرف سریرد بولا و وزیر خزانه دولت انگلیس و نرال سلیمانی فرمانده نیروهای ایران و عراق استقبال و فوراً روانه سفارت انگلیس گردید. پشت سر مستر چرچیل اتومبیلهای حامل سران ستادها و سایر کارمندان حرکت میکرد.

در مدت کنفرانس مستر چرچیل و همراهانش در سفارت انگلیس در تهران اقامت داشتند.

پنجم آذر ماه ۱۳۴۳ (۴۷ نوامبر ۱۹۶۳)

عصر شنبه مستر چرچیل از سفارت خارج نشد ولی شب مستر هاری

مسیح چهار درهم - عتیقه کاملی که در محل خریداری شده بود بوسیله میسیز الیور.

۲ - یک کلاه سیاه ففازی که مخصوص نخست وزیر در تهران ساخته شده بود از طرف هیئت نمایندگی رسمی مطبوعات.

۳ - یک کاسه سفید و آبی رنگ متعلق به قرن ۱۴ یا ۱۵ از طرف هستر روزولت با پایه بین مضمون «برای مستر وینشون چرچیل

در روز شصت و نهین سال تولد او در تهران ایران ۳۰ نوامبر ۱۹۶۳

باقدیم احترامات دوستانه امید است که سالیان دراز باشیم .

۴ - قسمتی از یک قطعه قلم‌سکار قدیمی اصفهان متعلق به سال ۱۷۹۴ از طرف مستر هارمن با پایه بین مضمون ، از طرف اوریل .

۵ - یک قطعه قالی خراسان خیلی عالی از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران .

۳۰۰

اوین وعده مستر چرچیل ساعت ۱۲ و نیم با پادشاه ایران بود

و او را در سالون پذیرایی سفارت کبری شوروی ملاقات کرد . مستر چرچیل یک ربع از ۱۲ گذشته از سفارت انگلیس خارج شد . سر برادر بولارد والیور افسر قسمت همراه بودند .

قبل از آنکه مستر چرچیل سوار اتومبیل شود کلاه سیاه ففازی

توسط آقای ا. ل. و. سینکلر از طرف هیئت نمایندگی مطبوعات انگلیس باقدیم شد . کلاه را با تسم پذیرفت گفت . آیا بسر گذاشتن

این کلاه با او نیفورم نامناسب نیست . سپس کلاه رسمی نیروی هوائی را از سر برداشت و کلاه ففازی را بسر گذاشت و برای عکس آماده

شد . وقتی از ملاقات پادشاه خارج شد هردو روی پلهای سفارت کبری شوروی برای خدا حافظی چند دقیقه ایستادند . پلاقالمه نخست وزیر

با مارشال استالین ملاقات کرد و ناهار را در سفارت شوروی با مستر استالین و رئیس جمهور روزولت صرف کرد . این اوین مرتبه بود که نخست وزیر ناهار را با سران امریکا و شوروی صرف میکرد . در ساعت

۵۴ هرسه نفر جلسه معمولی بعد از ظهر خود را تشکیل دادند .

همان شب مستر چرچیل مهمنی شامی در سفارت انگلیس دادکه قریب سی نفر در آن حضور داشتند .

### سه شنبه - شب

ساعت هشت و چهل دقیقه نخست وزیر پاین آمده و باقای

افسر قسمت الیور میزهای شام را بازدید کرد . زیرینجه در سمت چپ

هفت صندلی قرار داشت پس از آن صندلی نخست وزیر وبعد صندلی روزولت و چهار صندلی دیگر در سمت راست اوقار داشت . در طرف

مقابل ۱۰ صندلی بود و در دردوانهای میز ، هر یک سه صندلی . مستر چرچیل

نقش میزان کامل را بخوبی انجام میداد . تمام صندلی ها را بازدید

کرد و متوجه بود که مهمنا شه راحت باشند . در قسمت تعیین جا از میسیز الیور مشورت میکرد . پس از بازدید اطاق ناهار خوری

با طهاهای پذیرایی رفت و همه چیز را سرکشی کرد .

چرچیل اسموکینک یوشیده بود . در ساعت هشت و چهل و سه دقیقه

اوین مهمن وارد شد . مستر روزولت و سایر مهمنا نیز آمدند .

مستر ایدن ، مستر هاری هاکینز ادمیرال اندربو کائینگهام و ادمیرال لیهی باهم آمدند . مستر چرچیل از اطاق پذیرایی خارج شد تا درباره ورود

### چهارشنبه

مارشال استالین تحقیق کند . همینکه مهمانها در اطاق پذیرایی جمع میشندند مارشال استالین وارد شد . گارداحتراست بیش فک کرد . مراسم احترام بعای آورد و مارشال از هفت بهله بلکان بالا آمد . بالتوی خود را در آورد وزیر نشان و علامت سفارت انگلیس برای برداشتن عکس توقف کرد .

مهمنا ، در اطاق با گرمی و دوستانه صحبت میکردند مترجم اظهار شادباش مارشال استالین را بهمه حضار ابلاغ کرد .

سپس چند لحظه مهم تاریخی واقع شد . مارشال جام خود را برداشت و بسلامتی دوستش هستر چرچیل که بعداً او را بنام دوست جنگجوی خود خطاب کرد نوشید .

در ساعت ۸ و ۰ دقیقه میهمانان پسرمیز شام رفتد . تنها خانمی که در این جشن روز تولد مستر چرچیل حضور داشت میسیز الیور بود

نان شیرینی روز تولد در مقابل مستر چرچیل قرار داشت . این نان که بوسیله آشپز سفارت پخته شده بود بقطر ۱۵ اینچ و بلندی آن ۲۱ اینچ بود . علامت پیروزی یعنی (V) روی آن و ۶۹ شمع دور تدور آن قرار داشت . شمعها را روش کردن مهمانی شروع شد .

نخست وزیر انگلستان و مارشال استالین باهم وارد اطاق شدند .

مارشال استالین که فوق العاده سرنشاط بود سمت چب مستر چرچیل

نشست . مدعون عبارت بودند از آقای مولوتوف - ژنرال وروشیلوف

مستر ایدن - مستر هارین - ژنرال آرنولد - ادمیرال کائینگهام - ژنرال مارشال - مارشال هرلی - سرچار لزبورن - سرالکساندر کادو گان

سر برادر بولارد - مستر هاری هاکینز - سر کلارک کار - ژنرال سامرول

مستر وایانث - ژنرال ایسمی - فیلد مارشال سرجان دیل و سرالن بروک . پس از نوشیدن بسلامتی اعلیحضرت روز ششم ، کالینین رئیس جمهور

روسیه رئیس جمهور روزولت جامهای بسلامتی مهمانان عمدۀ نوشیده شد . دوبار بسلامتی روزولت رئیس جمهور و یکیار بسلامتی خود روزولت

نخست وزیر بسلامتی استالین نوشید و او را استالین کبیر خواند .

روزولت و استالین بسلامتی چرچیل نوشیدند . قبل از شام مستر چرچیل گفت که میل دارد مطابق قواعد و آداب روس مشروب

بنوشد و مارشال استالین که سر نشاط آمده بود هر بار پر میخواست و گیلاسها را بسلامتی یکدیگر بهم میزدند .

مارشال در کمال نشاط و مسرت بود و در مدت شام چندین بار

مستر چرچیل را «دوست جنگجوی من خطاب کرد » در صمیمیت روابط

بین سه نفر از بیشاپیان هیچ جای شک و شبهه نبود . بیش از شش بار

مارشال استالین دوستی خود را با چرچیل و روزولت خاطر نشان کرد و مستر چرچیل حضار را متندکر شد که آنها در حضور استالین بزرگ هستند .

شام ساده و عبارت بود از یک سوب ایرانی و ماهی که از دریای خزر گرفته شده بود . کیک در موقع دسر صرف شد و مهمانی بعد از نیمه شب بایان یافت .

روز میز شام شمعدانهای قشنگی گذاشته شده بود .

۸ نفر پیشخدمت خدمت میکردند .

چهارشنبه ۹ آذر ماه (اول دسامبر )

ساعت ۱۲ و ۴۵ دقیقه هر ایام تقدیم هدیه های بدهی مستر چرچیل بعمل آمد .

ساعت چهار و نیم ملاقات در سفارت کبری اتحاد جماهیر شوروی

آنلاین که صمیمانه عشق ورزی میکنند هرگز پیر نمیشوند - این قبیل اشخاص بدد بیری میمیرند ولی

روحشان همیشه جوان است

## میسو دفاکت

ترجمه آقای ابوالقاسم آزاد

کوزمای جنگل بان که خبلی عاشق تیر اندازی بود پرسید -  
بعد از آن چه کنیم . بیک را بیاوریم و سط جنگل تیرباران کنیم نامه های فون دری بیک را هم بسوزانیم اینها که باسخ آگهی میسو دفاکت نمیشود . خواهش میکنم قکری برای آن مردیکه خشک احمد بناید که از شوخی بدش میاید بدخت احمد آلمانی ها اینطور فرانسه و اخراج کردند زن و مرد فرانسه را آتش زدند این تأثیب بجای تلافی اینطور خدمتگزار آلمانها شده است »

لئون سر دسته هنگ ملی در باسخ بید مرد اعظم داشت -  
غصه نخور دفاکت را میکشیم اما با گلوله خود آلمانها :

فردا صبح جوانان هنگ ملی بیک نظامی فون دری بیک را که بپنهان پانزده ساله ای بیش نیود کشان کشان بوسط جنگل آوردند کوزمایم موتوور سیکلت او را از عقب میکشید و با آنکه هوا گرم و باد هم نمیآمد طفلک بد بخت مثل بید میلرزید و هینکه چشم به لثون سر دسته هنگ ملی و هفت تیر بر هنر او افتاد بی اختیار فریاد زد نیست باد هیتلر ! نیست باد هیتلر !

لئون قدری پیشتر آمده گفت بسیار خوب ما هم اینرا میدانیم نیست باد هیتلر ولی نامت چی است .

بیک نظامی هینطور که هیلرزید باسخ داد - نام و انت سن مایر - این ها گزارش های نظامی است باید برای ژنرال بیرم اما اگر امر بفرمایید بشما میدهم -

لئون چنته بیک را از گردش درآورده گفت :  
اگر میخواهی زنده بمانی و بعد از این هم باسودگی از کنار جنگل بگذری این نامه مجرمانه و ابدوست هریزما میسو دفاکت میرسانی و باو تفصیل قضیه را میگوئی او خودش راه فرار تو را درست میکند هیچ لازم نیست نزد ژنرال فون دری بیک بروی بیک را و است بیش میسو دفاکت برو سلام ما را برسان - فهمیدی غیر از این باشد گشته خواهی شد .  
بیک نظامی سوگند یاد کرد که همانطور رفتار میکند و نامه را از لئون گرفته سوار موتورسیکلت شد و همچون مرغ وحشی از نفس پرید اما با اینکه سوگند یاد کرده بود که نزد میسو دفاکت برود فوری بیش ژنرال فون دری بیک رفت زیرا میدانست غیر از این بکند ژنرال او را تیرباران خواهد کرد خلاصه ژنرال هم پس از شنیدن گزارش دستور داد نامه روی را برایش ترجمه کردند .

ترجمه نامه از اینقرار بود :

پاسگاه ملی ضد نازی شماره ش ۷ مجرمانه - فوری -

دوست و همکار بسیار عزیز میسو دفاکت

از اطلاعات و نقشه های گرانبهای شما راجع بخط سیر فون دری بیک احمد بسیار میاسکزاریم .  
امیدواریم با کمک شما دسته های ضد نازی روسیه و فرانسه بیشتر با هم متحد شوند در باره اج د و باید بدانید ژس - ن م -

دست شمارا از دور میشارم گران مرسی لئون .

عصره انروز در پاسگاه بلوروس اعلان زیر جزء سایر احکام نظامی دیده شد .

« دفاکت فرانسوی بگناه خیانت بزرگ در میدان ورزش امروز پیش از آفتاب تیرباران شد ». ترجمه و اقتباس از مجله کرو کودیل

اگر تصور کنید در این داستان واقعی کوچکترین اغراق و مبالغه بکار رفته کاملاً اشتباه کرده اید این واقعه در روسیه سقید و در پاییز امسال واقع شده است .

فرمانده کل نیروی آلمان در روسیه سفید بیکی از افسران جوان فرانسه سبیل نازک چشم آبی زود موئی را بفرمانداری نظامی پاسگاه شماره پنج تعیین کرد . افسر جوان با آنکه از فرماندهی آلمان درجه سروانی گرفته بود اما همگی او را بنام کشوری سابق میسو دفاکت میشناختند . خود روسها هم در گفتگوها و نوشته ها هردو عنوان را ذکر نمیکردند سروان - میسو دفاکت .

میسو دفاکت ادعاه میکرد که از نزدیکان و خویشان لاوال میباشد و بنا بوصیه او در آرتش آلمان وارد خدمت شده و بدون مقدمه سروان گشته است . میسو دفاکت برای خوش آیند آلمانها بی اندازه بروسهها آزار هیرساند و برای هر تقصیر جزئی کیفر های سختی مقرر میداشت تا درجه ای که در باره موارد فرمانده آلمانی حکم میسو دفاکت را نقض مینمود با وجود این افسر بی وجدان فرانسوی هر روز یاک بازی تازه برای مردمان کشوری راه میانداخت .

بیک روز صبح اعلان زیر بامضای دفاکت در همه کوچه ها و خیابانها انتشار یافت :

« به تمام مردان و زنان و پیرمردان و نخود سالان بلوروس اخطار میشود اجتماعات بکلی منوع است شرکت کننده بسختی تعقیب میشود ماده هفت قانون حکومت نظامی را در نظرداشت باشد گناهکاران بدادگاه جنگ تسلیم خواهند شد من از شوخی خوش نمی آید مرد از دفاکت را نخلف نکنید گرفتار خواهید شد »

در نزدیکی این پاسگاه جنگل انبوهی است که درختان سرو و کاج آن سر بهم داده و صد ها کیلو متر راه را اشغال نموده است مر دسته یکی از هنگ های ملی ضد تازی جوان سی ساله بلند قد چهار شانه با افراد مسلح خویش در میان این جنگل کین دارد ایشان از خرد سالی در این جاهنشو و نمود یافته اند . هروجب راه آفرایید از پنجه شش ساله بودند برای جمع کردن فارج و توت فرنگی هر روز بدرون این جنگل میامدند اکنون هم که دشمن خانه آنها را تصرف کرده بهترین پناهگاهشان همین جنگل میباشد همچنان بیست و پنج ساله که همه روزه از شهر برای آنان خبر میاورد به لئون سردمته هنگ ملی مضمون اعلان دفاکت را اطلاع داد لئون رفقارا صدا کرده گفت :

« بچه ها میسو دفاکت از شوخی خوش نمی آید - بر عکس ما که بی شوخی زندگی نداریم چیز عجیبی است فرانسویها که بشو خی کردن و خوش مزگی در همه جا مشهورند یس چرا میسو دفاکت مثل آلمانها شده از شوخی بدش میاید »

« پیرمرد جنگل بان بنام - کوزما - سری تکان داده گفت : اگر رفقا موافق باشند تیرش میزینیم تا از شر این زندگی بی منه راحت شود مگر میشود آدم هم بدون شوخی زنده باشد من خودم سراغش میروم .

بچه ها که سخن پیرمرد را شنیدند گفتند ما حرقی نداریم اما چیزی که هست باید در گلوه صرفه جویی کرد اگر بنا شود برای این جوان احمد فرانسوی هم گلوه خرج کنم آنوقت برای ژنرال های آلمانی چیزی باقی نمیماند - دو سه روز است که بیک نظامی « فون دری بیک » با موتوور سیکلت از کنار جنگل میگذرد باید اورا گرفته و سط جنگل بیاوریم بعد . . . .

دو سال ۱۸۱۵ تقریباً تمام  
افسان ارشد انگلیسی ایران را  
ترک گفته علتش هم معلوم بود شاه  
بیرونی تصویر میکرد سپاهیان منظم  
را میتوان مانند ایلات و عشایر بغارت  
و راهنمی نگاهداری نمود عباس  
میرزا هم با اینکه به تنظیم سپاهیان  
ایران علاقه داشت نیتوانست یا  
نمیخواست منظور خود را عملی سازد

# چهارمین کنگره در ایران

(۸)

تکارش آقای علی جواهر کلام

لرد کرنز

آرتش و راه آهن ایران

وزیران و بزرگان دزد و طمع کار  
ایران حقه بازی راه انداختند که در  
سال ۱۸۳۶ محمد شاه ناخوش را  
برای فتح هرات از رختخواب بیرون  
آوردند. سیرماک نیل وزیر مختار انگلیس  
مقیم تهران هر قدر شاه ایران نصیحت  
نمود که از این خیال خام صرف نظر  
نماید سودی نیخشید لذا پرچم بریتانی  
را پائین گشیده راه انگلستان را پیش

گرفت و البته افسران انگلیسی هم پس از او در ایران نماندند بعد از  
وقایع هرات اگرچه وزیر مختار انگلیس دو باره به تهران باز آمد  
اما افسران انگلیسی در کارخانه ایران دخالت مهمی نداشتند و تا چندی  
هرج و مرج کامل در دوایر قشونی ایران حکومت مایی داشت ناصر الدین  
جانشین و پسر محمد شاه در سال ۱۸۵۲ دست بدامان امپراتور اتریش  
شده چند نفر افسر و پزشک و داروساز از آنجا استخدام کرد محتاج  
بتوپیج نیست که سرنوشت افسران اتریشی هم بهتر از سرنوشت همکاران  
انگلیسی و فرانسوی آنها نبود باین قسم که بعضی از این افسران در  
ایران مردند و بعضی هم که نمودند پس از دو سال سرگردانی و  
بی یولی و بی تکلیفی به اتریش باز رفتند سپس در سال ۱۸۵۴ چند  
نفر افسر و کارشناس نظامی اهل نابل و ونیس که بطور فراری با ایران  
آمده بودند برای تنظیم قشون ایران مأموریت یافتند دوره خدمتگزاری  
اینهاهم بیش از سه سال طول نکشید و بهمان دردهای پیده رساندن  
گرفتار شدند. مستر مونسی کاردار سفارت انگلیس مقیم تهران میگوید  
در پاییز سال ۱۸۷۰ این افسران آواره را در خیابانهای تهران در شم  
بعای تفنگ عصای کلفتی در دست داشتند و در عوض نیم تنه و شلوار  
مغزی دار سرداری سیاه اتریشی بوشیده بودند عنیک سیاهی در جلوی  
چشمکشان دیده میشد و شاید برای آن بود که اشک های حسرت خود  
را از تماشای چنان پنهان دارند.

در سال ۱۸۵۹ ناصر الدین متوجه پاریس شده و چند افسر  
فرانسوی برای تنظیم سپاهیان سرگردان خود استخدام کرد سر دسته  
این هیئت نظامی مازور «برونارد» بود که کمتر از تمام همکاران پیشین  
خویش در تهران زیست نمود زیرا در اواخر سال ۱۸۶۱ دو باره  
خشون ایران بی سربست ماند و ناصر الدین برای استخدام افسران به  
لنده روی آورد ولی دولت بریتانی که آن سوابق تلاخ را در نظر  
داشت از قبول خواهش شاه سر پیچید. ده سال دیگر نیز بهمان حال  
بی تکلیفی گذشت و در سال ۱۸۷۰ ناصر الدین مجدد از انگلیسها تقاضای  
مستشار نظامی نمود و پاسخ رد شنید سرالینسن وزیر مختار انگلیس  
مقیم تهران ضمن گزارش های خود بوزارت امور خارجه انگلستان  
باد آور شد که اگر ده هزار قشون منظم در تحت ریاست افسران  
انگلیسی برای ایران تهیه شود امنیت داخلی این کشور تأمین خواهد گردید  
ولی وزارت امور خارجه انگلستان توجهی باین گزارش نکرد و اوضاع  
ارتش قبله عالم مثل ساقی ماند تا آنکه در سال ۱۸۷۸ شاه ایران  
به وین رفت و هنگام رُّه قشون اتریش از لباس آنها خوش آمده  
عده از افسران شهربانی و چند اتریش را استخدام نمود. این هیئت  
اخير در ژانویه ۱۸۷۹ وارد تهران شدند نشانه آنها این بود که ستاد  
آرتش خود را در ارک قرار دهند و ابتداء هفت لشکر و هر اشگری  
هشتصد نفر یعنوان نموده برای شاهنشاه بزرگ شد آمده سازند پیشنهاد  
و نقشه اتریشی ها بقدیمی مورد تمجید و تحسین شاه قرار گرفت که  
حقوق شمامه افسران اتریشی را پیشکی داد ولی مطابق سیستم معمول  
ایران فوری دسته بندی و مخالفت افسران ایرانی و عمال درباری و از  
همه بدتر تاون مناج و بی ثباتی ناصر الدین مانع کار آنان گشت و افسران  
اتریشی نیامده راه وطن را پیش گرفتند بعضی از آنهاهم که در ایران  
ماندند بعنوان آموزگار در مدرسه دارالفنون تهران ریاضیات تدریس

در هر حال پس از وفات افسران انگلیسی عباس میرزا بطرف فرانسویها  
رو آورد و چند نفری از باریس به تهران آمدند و از تهران بکرستان  
و آذربایجان مأمور شدند. محمد علی میرزا دولتشاه پسر ارشد فتحعلی  
با کمک همین افسران فرانسوی در کرمانشاه یک هنگه چدیدی ترتیب  
داد بدین تاخانه افسران تازه وارد فرانسوی هم نتوانستند اوضاع بیسابقه  
دوریار ایران را تحمل نمایند و بزودی رو بفرانسه بازگشتن در این  
ضمن حمله های دوم روس شروع شد و پس از شکست های چهاران  
نایدیر ایران ویکال و نیم عقب نشینی و فرار در سال ۱۸۲۸ بیان  
یافت در همین موقع یک فوج افراد روسی در آرتش ایران می بیشم  
که آنرا بهادران آرس می نامیدند و در سال ۱۸۲۶ موقع زد خورد  
روس و ایران باردو گاه ایرانیان آمده تسلیم گشتند. بهادران روس  
کلاه خود بلند با پر سبز، نیم تنه قرمز و مغزی آبی چکمه بلند و  
شلوار زرد پامیکردن. فرمانده آنان سامسون خان نام داشت و از روی  
ضمیمهای دولت ایران خدمتگزاری میکرد شاه ایران هم تعهد کرده  
بود حقوق و جمیمه این افراد را هرتبه پردازد ولی افسوس که این  
تعهد بیش از دو سال علی نگردید و در سال ۱۸۴۰ بهادران روس  
منحل گشت، باره از آنها بروزیه رفته و عده هم در ایران مشغول کاسی  
و دادوستد شدند.

چند ماه پیش از میگ که فتحعلی شاه بمناسبت اغتشاش اوضاع  
افغانستان حکومت هند تصمیم گرفت شاه ایران را تقویت نماید لذا در  
ماه مارس ۱۸۳۴ عده افسران انگلیسی با ایران آمدند و در آذربایجان  
و کرستان و کرمانشاه و خراسان و فارس دست بکار تشکیلات شدند  
در این انته فتحعلی شاه مرد و صدھا پسران و نواده های نافرمان او  
بر ضد محمد شاه نواده فتحعلی شاه قیام کردند. افسران انگلیسی  
محمد شاه برخاسته او را از تبریز به تهران آوردند و حسینی عی میرزا  
فرمانفرما عمومی شاه را که در شیراز یاغی شده بود مغلوب ساختند محمد  
شاه بقدری خوشحال شد که مبلغی برای حقوق و انعام افسران انگلیسی  
تخصیص داد بعلاوه چهار صد ایره جهت تشکیل دسته موذیک پرداخت  
دولت انگلیس هم این حسن توجه شاه را استقبال نموده مقداری اسلحه  
و مهمات بشاه ایران هدیه داد و تدریجاً موضوع تنظیم قشون ایران  
سر و صورتی گرفت و هنگامی که (سراج ایس) وزیر مختار انگلیس  
مأمور در بار تهران در بهار ۱۸۳۵ به زنجان رسید از طرف دولت  
ایران صد سوار و یک افسر انگلیسی باستقبال او آمدند وزیر مختار  
میگوید این سواران مانند بهترین گاردهای سلطنتی لندن لباس داشتند  
افسران بانگاهی بآن فرمان میداد و آنها نیز دستورهای افسر را  
بخوبی درک میکردند وزیر مختار انگلیس امید داشت که پس از یکی  
دو سال ارتش کوچک منظمی با کمک افسران انگلیسی تأسیس خواهد  
شد افسوس که آرزوهای وزیر مختار را جمع باصلاح قشون ایران اجراء  
نگردید. علت عدمه اصلی همان نرسیدن بول بود که اساساً دولت ایران  
به پرداخت آن عقیده نداشته و ندارد شاه ایران که قسمت عده از  
بودجه کشور را صرف حرمسرا و بازیهای پیچگانه و حقوق مفت خورهای  
در باری مینمود نمیخواست قسمت کوچکی از آنرا برای اداره کردن  
ارتش تخصیص دهد. روسها هم در این فضه خیلی دست داشتند و  
نمیگذارند کار قشون این ملت بدین تاخته و بقدیم و بیان

۱ - سالنامه وزارت جنگ ایران که شماره سپاهیان ایران را به یکصد و پنجاه هزار سرباز تحت سلاح و پنجاه هزار اختیاطی قلمداد میکند اما این صد و پنجاه هزار سرباز در کجا هستند و چه قسم اداره میشوند و بوشک و خوراک آنان را چطور میدهند و اسلحه آنان چه خواهد بود هیچ معلوم نیست بنابراین باید این رقم سالنامه را به هیچ انگاشته از آن چشم پوشید.

۲ - سپاهیانی که میکن است در صورت لزوم از ایلات و سربازان وغیره تهیه نمود و تعداد آنرا به نود هزار نفر رسانید.

۳ - آنچه که بطور قطع مسلم است و دولت فملی ایران میتواند بینان کارزار برقرارد از قراق و سرباز و ایلات و تفنگچی و شمخالچی و زنبورکچی بیش از سی هزار نفر نخواهد بود.

آرتش ایران چنانکه گفته دارای دو جنبه است یکی رسمی و روی کاغذ و دیگر حقیقی و عملی که هر کس میتواند از آن باخبر شود اما در قسم رسمی و کاغذی چنین است که در شهر ایران هر قدر هم کوچک باشد یک نفر بنام وزیر لشکر یا لشکر نویس باشی یا لااقل لشکر نویس هست اینها باید شماره سربازان و افسران و هنگها و اسلحه ها و ساز و برگاهی آنان را سیاه کرده و از دهقان یا برخه کدای ایران بنام این موجود های دروغی پول بگیرند مطابق آن مدارک و استاد بوج در سال ۱۸۶ میلادی برای ۱۳۰ هجری قمری آرتش دولت ایران در نقاط مختلف کشور عبارت بود از:

۱ - آذربایجان ۲۶ هنگ (هر هنگ را لشکر نویس باشی

هزار نفر حساب میکند)

۲ - خراسان ۱۲ >

۳ - مازندران ۷ >

۴ - اصفهان ۵ >

۵ - خمسه ۵ >

۶ - دماوند ۴ >

۷ - قزوین ۳ >

۸ - کرمانشاه ۴ >

۹ - کرزاو فراهان ۶ >

۱۰ - لرستان ۲ >

۱۱ - همدان ۴ >

۱۲ - برای گیلان و ملایر و نهاوند و کردستان و گروس و گلباشکان هر کدام یک هنگ قابل میشند.

دو صورتیکه بیشتر افراد این هنگها یا مردم بودند و یا از ابتداء وجود نداشتند. سرباز ایرانی نه اسلحه دارد نه حقوق نه انتظار گرفتن حقوق و یا بدبست آوردن اسلحه در وی احساس میشود. در زمان عباس میرزا مقداری تفنگهای ته بر میان سربازان ایرانی تقسیم کردند که هنوزهم دست آنها دیده میشود و برای پریدن از جوی آب یا ترسانیدن سگه هار بکار میبرند. آن غرور و اشتباقی که در سرباز دنیا برای بدبست آوردن و بکار بردن اسلحه هست در سرباز ایرانی وجود ندارد من خود مکرر اسلحه سربازان ایرانی را از آنان گرفته و تماساً کردم جز تیکه آهن زنگ خورده چیز دیگری نبود و سرباز خونسرد ایرانی کوچکترین تماشی برای پس گرفتن آن اسلحه ابراز نمیداشت افسران ایرانی هم عجیب ترین افسران روی زمین میباشند زیرا نه مدوسه رفتارند و نه جنگک دیده اند و نه تجربه آموخته اند و حتی طرز فرار کردن را هم نمیدانند و بطور توارث یافرید و فروش مقام عالی افسری را تصاحب مینمایند. من خود در روز سلام نوروز که افتخار شرفیابی حضور قبله عالم را داشتم یک سپهبد یا زاده ساله را با تمام نشانها و افتخارات سپهبدی دیدم که سرتیپها و سرلشکرهای بیرون باوسالم میدادند در اینصورت معلوم است روحیه چنین فرمانتهان و سربازانی چه خواهد بود؟

میکردد! سپس روسها پنجان شاه درباریان افتادند که باید مستشار نظامی ایران از افسران قراق باشد و بالآخر سرهنگ دومانتویج بایران آمده و مأمور تأسیس قراقخانه ایران شد. دومانتویج چندی پیش با ئنرال ترکو کازوف بایران آمده و در چنگهای ترکمن شرکت داشت امیراتور روس همینکه بمقصود خود نایل گشته قراقخانه روسی را در ایران دایر نمود چندین توب مسی و چند هزار تفنگ و مقداری فشنگ برای شاه ایران هدیه داد. سیاست مداران کله بوك ایران نیز مانند همیشه از این پیش آمد مت و مفروز گشته همه جا میگفتند که امیراتور روس با جگذار و خراج برداز قبله عالم شده علاوه براینکه افسران خود را مأمور خدمتگزاری سربازان ایران نموده است این هدیه های نفیس را نیز به خاکبای همایونی تقدیم میدارد!

اکنون که تاریخچه مختصر آرتش ایران و آمدن و رفت مستشاران رنگارنگ خارجی را دانستیم اینکه به باره از گفته های کارشناسان فرنگی راجع با ارتش ایران اشاره میکنم: ژنرال فریه فرانسوی که چندی رایزن قشون ایران بوده میگوید: سرباز ایرانی با فرسن احترام نمیگذارد اطاعت ندارد دیسپلین نمیداند. افسر ایرانی هم بسر بازش محبت ندارد برای خودش حیثیت و شرافت قابل نیست فاقد لیاقت و راهنمایی میباشد و بدتر از همه آنکه افسر ایرانی انتظار ندارد که حقوق و جیوه بگیرد در مقابل هم دولت ایران از اتوقع هیچگونه خدمتی نمیکند. یکی از افسران انگلیسی که در ایران مستشار نظامی بوده چنین میگوید: سرباز ایران شجاعترین صبورترین مصیع ترین سرباز روی زمین است باشکم گرسنه و پای پرهنه باستقبال سرگ میشتابد اما این سرباز بدینگ کوچکترین نوازش و حتی مختصر پاداش از دولت و یا افسر بالا دست خود نمی بیند همانقدر که سرباز ایران عالیترین سربازان دنیا هستند افسران ایرانی هم پست ترین افسران میباشند همین بس که افسر ایرانی برای خودش هیچگونه شرافت و حیثیتی قائل نمیشود» (۱).

سر جان مالکم وزیر مختار انگلیس در زمان فتحعلی شاه میگوید: هادام که ایران بودجه مرتبی ندارد پیدا شد آرتش منظم در آن کشور عملی نیست ژنرال یرمولف روسی همینکه شنید فتحعلی شاه با کمک افسران انگلیسی مشغول تشکیل آرتش جدید شده با کمال سرت اظهار داشت: از شر ایلات سلحشور ایران راحت شدیم اینها یک دسته سربازان فداکار بی جبره مواجب بودند که در موقع لزوم بینان میآمدند البته ایران نمیتواند یک آرتش کافی منظم تهیه کند ایلات هم بتدریج خلخ سلاح خواهد شد».

چگونگی و شماره آرتش ایران - آرتش ایران از چکوونکی بس دسته تقسیم میشود: اول ایلات و عشایر داخلی و سرحدی که بقول یرملوف روس قشون بی جبره و مواجب ایران هستند اما خودشان از هر قشون دشمن خطرناکترند بهرجا که بر سند چه زمین دوست چه دشمن آنها را ویران میسازند و اگر ایلخانی امر کند با خود قبله عالم هم چنگ میکنند ازینرو بادشاھان قاجار پیوسته سعی دارند ایلات را خلخ سلاح کرده از شر آنان راحت بمانند. دوم افراد نظامی عادی که لباس فرم در بردارند و کم یا زیاد چیزی بعنوان حقوق میگیرند.

سوم تفنگچی که هر یک از اشراف و اعیان ایران بقدر توانائی برای حفظ اموال و املاک خویش و یا تجمل و اظهار قدرت دور خود جمع میکنند و در باره مواقع این تفنگچیان را بكمک شماره آرتش ایران مانند شماره هر چیز آن کشور مبهم و مجہول است و بقول خود ایرانی ها جز خدای دانا هیچکس حساب آرتش ایران را نمیداند ولی مدارکی که از روی آن میتوان حدس و تخمين زد از اینقرار میباشد:

(۱) این گفته مورد تصدیق ما نیست در سر زمین ایران افسران رشید همین دولت درستگار هم وجود داشته و خواهد داشت علی چواهر کلام

که از اوضاع آنجا تحقیق کنند میگویند سپاس خدای را که تمام سربازان و جان بازان قبله عالم کوچکترین ملای نداوند ولی دریکی از روزهای اخیر ناصرالدین اظهارداشت فلان روز به بازدید بیمارستان خواهد رفت. یک ساعت قبل ازرسیدن موکب ملوکانه افسر پیر رئیس بیمارستان چند نفر سربازی را که در همان خیابان انگور میروختند ذیر لحاف خوابانید و بمحض ورود شاهنشاه بیماران دروغی بنای ناله را گذاشتند شاه که خود از قضیه باخبر بود سربازان را نوازش فرموده گفت آسوده باشید بزودی معالجه میشود. اتفاقاً فرموده شاه هم درست بود زیرا همینکه قبله عالم سوار کالسکه خود شد سربازان از روی تخت خواب جسته دنبال انگور فروشی خود رفتهند.

در شهر تهران و سایر شهرهای بزرگش ایران بنایی بنام سربازخانه وجود دارد در این سربازخانه ها فرش و چراغ و لوازم زندگی دولتی دیده نمیشود هر سربازی باید وسائل زندگانی خود را بطوری که میل دارد تهیه کند با این تفصیل بیشتر عمارت نامبرده به مزبله تبدیل گشته و سربازان گرسنه بی خانمان آنرا ترک گفته‌اند.

**رژه آرتش** - در ایران رسم است که مالی یک مرتبه هنگهای شهرستانها را به تهران احضار کرده و در حضور قبله عالم رژه مینهند منظور عمده از این اقدام آنست که رئیس هنگ و اشکر- نویس باشی هدایای لازم را باستان شاه تقدیم داشته خلعت و اعلام و نشان دریافت دارند و گرنه آنکه چوب بالاتر را زده جای آنها میگیرد هنگای که من از مشهد به تهران می‌آمدم هنگ سیستان احضار شده بود و یکی دو منزل اختصار دیدار آنها را داشتیم افسران و فرماندهان این هنگ سوار یا بوهای خود شده از عقب هیامند سربازان که بیشترشان پیاده بودند سماور حلی و دیزی و رخت خواب و سایر لوازم سفر را روی دراز گوشاه‌گذارده بیش پیش میرفتند. هیچکدامشان اسب نداشتند همینکه این سپاهیان پیاده به یک دهی میرسیدند حدای شیون زنها بلند میشد زیرا مانند دوره چنگیزی و مغول غارت ده شروع میشد و هرچه را که خوب وقابل استفاده میدیدند بزور میربودند پاره از دهها که متعلق به خوانین و شاهزادگان میباشد از خود تفکیچی دارند و بعض اینکه قشون دولتی نزدیک می‌آید شلیک میکنند سربازان هم حساب کار خود را کرده و ارارا کچ مینمایند پاره ده ها در این قبیل موقع بکلی تخلیه میشود و مردم آن سر به بیان میگذارند تا آن سبل خطر ناک از سر راهشان رد شود.

**اصلاح آرتش ایران** - از زمانی که برادران شرای در دوره صفویه بایران آمدند تا امروز چه رجال خیرخواه ایران و چه مستشاران و افسران بیکانه تصمیم داشتند آرتش بریشان روزگار ایران را اصلاح نمایند در میان رجال درستگار بهمین دوست ایران باید مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر و سرخوم میرزا حسین خان سرهالار قزوینی را نام بپریم که هردو وقتی صدراعظم ناصرالدین بودند وجدتی برای اصلاح قشون ایران ابراز داشتند اما میرزا تقی خان بطور آشکار و میرزا حسین خان بطریز گرانه در نتیجه سوه سیاست دربار شاه و رجال بول پرست خاین ایران کشته شدند و اوضاع قشون ایران بد از بدتر گشت. اکنون در تمام ایران فقط یک دسته آرتش منظم هست که عبارت از فراق باشد فراق های ایرانی لباس و شکل و تعلیمات و احساسات و تمایلات و همه چیزشان تابع انسان و آموزگاران روسی است و با آنکه شماره آنان محدود میباشد ممکن است روزی همین دسته کوچک بزرگترین مخاطره را برای ایران و ایرانیان فراهم سازند افراد فراق دو دسته اند بومی و مهاجر دسته اول را از میان افراد ایرانی انتخاب کرده و دسته دوم اهل فقازند و اخیراً بایران مهاجرت نموده اند شکی نیست که افسران روسی حقوق وامتیازات بیشتری برای دسته دوم که تازه از فقاز مهاجرت کرده‌اند قابل میشوند.

### راه آهن ایران

وقتی که من در تهران بمقابلات امین السلطان بزرگترین وزیران ناصرالدین شاه رفتم او بنی چنین گفت:

مشهور است که در جنگ اخیر ایران و روس هنگ همدان از صدای شلیک شیور حاضر باش خود ایرانیان ترسیده با قرار گذار دند در زد و خورد ساده ۱۸۷۵ ایرانیان با انگلیسها ( این واقعه ساده را نمیتوان جنگ نامید ) ده هزار سرباز و عموی قبله عالم و سی بودند از سیصد سرباز انگلیسی شکست خورده تا شوستر گردیدند در سال ۱۸۶۰ دسته کوچکی از ترکمن های سر و عموی قبله عالم و سی هزار سوار و پیاده و توبیچی اورا درهم شکستند و بالاخره شاهنشاه بمحروم شد دفع شر ترکمن ها را از روسها تقاضا نماید.

مطابقی که راجع به بن دلی و گریز سربازان ایران گفته شد چیزهایی است که فقط در نتیجه سوء اداره و فساد مطلق سازمانهای دولتی براین مردم دلیل بر دبار سلحشور تجمیل شده است و گرنه به تصدق تمام کار شناسان جنگی از زمان هرودوت تا کنون دلیل ترین و پایدارترین و درست کار ترین سربازهای آسیا در فلات ایران جای دارند. از گوههای آرارات گرفته تا کر آن خلیج فارس هر دانی را خواهید دید که دارای عضله های مقتولی - چشمان براق - پاهای چابک و استوار و دل شیر و کله بی باکی هستند. سرالنسن میگوید : « سرباز ایرانی با همین بی ساز و برگی و بی اطلاعی از فنون جنگ اگر چند روزی تربیت شود بمراتب از سربازان هندی - ترک - روس سودمندتر و دلیر تر میگردد . جای تأسف است که دسته از همین مردان بی باک در تجربه افسران روسی تربیت شده و منافع ما ( انگلیسها ) را تهدید میکنند در صورتی که اگر قضیه بر عکس بود و مردان رشید کرد - آذربایجانی - لر - ترکمن - بلوج بانظر ما پروژش می یافتد میتوانستند هم از خود و هم از منافع ما به بهترین طرزی دفاع نمایند یک سوار بختیاری یا قشقانی یا هر یک از ایلات ایران خود را در تیکه نمایی پیچیده با کمل اسب نجیب تندرو بر دبار خود روزی سی میل از کوه های پربرف و یا کویر سوزان نمک گذشته دشمن را از گرستگی و تشنگی نابود میسازد. اسب های ایرانی مانند سواران ایران نیرومند و قائم و بر دارند. زمستان با مشتی کاه و یونجه خشک و گاه کاهی کمی جو در تابستان تنها باعلاف بیابان میسازند اما در هنرمندی و پایداری و وفاداری بایهترین اسب های تربیت شده اسکالتندی بر ابری میکنند خلاصه هر قدر که انسان بیشتر از استعدادهای خداداد سرباز ایرانی - اسب ایرانی - شتر ایرانی مطلع شود درین حال بحال تیره و بیرشانی این مردم لا بق آگاه تر گردد تأثیر بیشتر میشود و مانند همیشه باید بگوید :

**افسوس بر ایران با همه چیز افسوس بر ایران**

لی همه چیز  
**بنگاه های نظامی ایران** - در مدرسه دارالفنون تهران یک شعبه ای بنام شعبه علوم نظامی دایر کرده اند . موقعی که من تهران بودم دو معلم اتریشی ۴۵ دانشجوی صنف پیاده ۳۰ دانشجوی صنف توپخانه در آن شعبه بود . در سال ۱۸۸۵ میلادی نایب السلطنه کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه دلش خواست یک آموزشگاه نظامی در تهران تأسیس کند و سالی دوازده هزار تومان باین عنوان از پدرس بگیرد این آموزشگاه نظامی را اتابق نظام میگویند و قریب یکصد و پنجاه شاگرد دارد که بیشترشان پسر بچه های زیبائی هستند و کمتر استعداد نظامی شدن را دارند و گویا غالب آنان جزء گارد مخصوص و یادسته های موذیک در آیند !

ناصرالدین پس از مسافرت بارویا و دیدن اوضاع آرتش آنجا در صدد برآمد در تهران یک بیمارستان نظامی تأسیس کند بیمارستان نظامی تهران بیست تخت خواب دارد بودجه آنرا به یکی از افسران بیرون میدهند که حسب المعمول نصف آنرا بشاه و صدر اعظم تقديم داشته نصف دیگر را با کمال آسودگی به جیب میزند بدیهی است که چنین بیمارستانی هیچوقت پزشک و دارو و پرستار نخواهد داشت و هر وقت هم

« در سفر اخیر که راه آهن های فرنگ را دیدم و بعداز رشت به تهران آمدم در میان راه برای بدینختی ایران زار زار گریه کردم و دانستم که تا ایران راه آهن پیدا نکند هیچ ندارد ». اتفاقاً خود ناصرالدین - ایلخانی صحرانورد قاینات - رکن

الدوله برادر شاه والی خراسان و هر یک از محترمین ایران را که ملاقات نمودم با امینالسلطان هم ناله بودند و از نبودن راه آهن در ایران زار زار میگریستند - حال به بینیم که آیا جزو گریه کار دیگری هم برای راه آهن ایران انجام می یابد و این رجال پول دار زور دار قدی در انجام این منظور برداشته اند یا بر نداشته اند ؟

البته بر نداشته اند زیرا نمیتوانند هم قدمی بردارند پاره تصور میکنند که چون راه آهن ایران یابد از دل کوه های بلند و دره های عمیق و رودهای پر آب بگذرد ناجار عملی کردن آن محل و یا لااقل بسیار مشکل میباشد و انجام آن هزینه وقت بسیار میخواهد. البته مشکلات نامبرده قابل انکار نیست ولی ترقی علم هندسه و تخصص علمای سربوط بقدرتی توسعه یافته که کوه های آلب و هیمالیا و دره های آپین و امثال آن بعوبی مسطح گشته و از مدتها پیش راه آهن در آنها کار میکنند پس چه شده است که موضوع راه آهن ایران اینقسم را کد مانده و بقول مشهور در طلسم افتاده است علت عدمه اش اینکه طرح نقشه راه آهن و انجام ساختمان آن بدبست مهندس ها و کارشناسان نبود بلکه یابد در سفارت خانه های بیگانه و ادارات سیاسی لندن و یترزبورگ گجراء گردد و مadam که آن دو دولت تصمیمی نگرفته اند راه آهن ایران عملی نخواهد شد چه بسا کمپانی ها و ملیونر ها و کارشناسان خارجی که بقصد ساختن راه ایران عازم تهران گشته و یا نمایندگان خود را باز پیش فرستاده اند و بعد از اینکه در باریان پول دوست دروغگوی شاه جیب آنان را خالی گرده اند با آنان گفته اند راه آهن ایران کار از دست ما خارج است اینکه تاریخچه مختصری از راه آهن در ایران :

آغاز تقاضای امتیاز راه آهن ایران از سال ۱۸۶۵ میلادی میباشد که هر چند روز یک بار فرانسویها - اتریشی ها - آلمانی ها - اسرائیلی ها - بلژیکی ها - ایتالیائی ها - و در پاره موضع خود روسها و انگلیسها بقصد تعصیل امتیاز و کشیدن راه آهن بایران آمده اند اما نتوانسته اند طلسم آنرا بشکنند. مهمترین این اقدامات در سال ۱۸۷۲ بود که بارون روپتر انگلیسی امتیازات همی از دولت ایران بدبست آوزد از آنجلمه امتیاز راه آهن ایران که بایستی از دریای خزر تا خلیج فارس امتداد یابد و راه های فرعی آن طوری باشد که تمام شهر های هم ایران را بیکدیگر اتصال دهد مدت این امتیاز هفتاد سال بود که پس از اتفاقی آن مدت تمام راه آهن متعلق بایران میشد و در ظرف این مدت کمپانی روپتر بیست درصد سود ویژه را بایران می برد از داشت. زمین و سنجک و خاک و شن و سنگریزه را برای هر گونه ساختمان از طرف دولت ایران برایگان میدادند کالاهای لازم بدون برداخت حقوق گمرکی بایران میآمد. بارون روپتر بعض امراضی قرار داد شروع به نقشه برداری و خاکبریزی نمود و از مرداد انزیلی گرفته تا پیرون شهر رشت خاکبریزی کرد اما همان موقع ناصرالدین در اروپا بود و هنگام عبور از روسیه چنان مورد خشم و تهدید دربار پیروزیور گک واقع گردید که فوری امتیاز روپتر را لغو کرد و نقشه راه آهن ایران را بایران رسیده بود.

دو سال بعد از آن زنگل یا بهتر بگوییم بارون فالخن هاگن افسر و مهندس باز نشسته روسی که راه آهن گرجستان را ساخته بود به تحریک روسها به تهران آمد و برای راه آهن تبریز - چلغان - تفلیس مذاکراتی کرد اما حرفش بجایی نرسید و نویید بر گشت نیپس در سال ۱۸۷۸ یک ارمنی تبعه فرانسه ساکن استانبول بنام آئون نمایندگی یک شرکت باریسی به تهران آمد و برای راه آهن رشت - تهران - بوشهر مذاکراتی نمود که البته آن هم بجایی نرسید در سال ۱۸۸۰ مستر وینستون وزیر نخنار و مأمور مقیم اتاوزونی در تهران پنکر تتعصیل امتیازی برای راه آهن تهران بوشهر افتاده ولی پس از شنیدن حرفهای

# خاورشناسان بزرگ انگلیسی

## سر جان ملکم

هزاران هزار مردان داشتند برتایانی و آمریکانی بلکه جم کثیری از اسکلیسی زبانان دنیا، از مندرجات تاریخ ایران که سر جان ملکم بزرخان و تحصیلات زیاد تالیف کرده است، مستفید و مستفیض گردیده است.

شکی نیست که از این راه، سر جان ملکم خدمتی شایان با ایران و ایرانیان نموده است. دوستی و وفاق این شخص محترم بعلیت ایران و عشق و دلستگی او بزبان و ادبیات فارسی، بیشتر وبالاتر از آن است که در این مقاله بتوان نوشت.

بزا دانشجویان محقق میباشد، که جامعتر از این کتاب در تاریخ ایران کنون بزبان دیگری غیر از انگلیسی نوشته نشده است و بر جمیع خوانندگان این تاریخ معلوم است که سر جان ملکم مهارت کمالی در زبان فارسی داشته است و از ادبیات ایران بطور باید و شاید آگاه و از عنوان جوانی با شعرای قصاحت شعار و سخن سرایان نامدار ایرانی مؤانست غربی بیدا کرده است. در زمانیکه در هندوستان به فرمانروای مشغول بود و در بر گشتن بانگلستان همواره جوانان انگلیسی را بتحصیل زبان فارسی و رفتن با ایران و دوستی با ایرانیان تشویق و تحریص میکرده است. یکی از

جوانان انگلیسی که او بتحصیل زبان فارسی و بر قرن ایران ترغیب نموده، شخص دانشمند مشهور و خاورشناس بزرگ که،

سیر هنری رالفسون خاورشناس شهر بود، که پس از بیست و دو سال اقامت و مسافت در ایران با زحمات زیاد اسود گرفتن و خواندن و ترجمه کردن کتبیه های مبغی کوه بستون، نزدیک کرامشان که تاریخ چنگها و فتوحات داریوش است و فرق شد سر جان ملکم در تاریخ ایران که نوشته، کوشش کرده است ثات نایاب کورش و کیخسرو هخامنشی که فردوسی در شاه امة خود بذکر محمد او برداخته یکی هستند همچنین ایالت پارس مهد سلطنت پادشاهان هخامنشیان بوده است و زمامداران بزرگ دولت ساسانی از از اباب فضل و تدبیر و جامع کمالات صوری و معنوی بوده اند. بدقتیه

ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

تسویر سر جان ملکم خاورشناش بروی فولاد)

سر جان ملکم، گشتابی که در زمان

سلطنتش ساخته بود که در همان داریوش است، وارد شیر

ملقب به دراز دست همان اخشورش است که در کتاب استر ذکر شده

از هند تا جش بر صد و بیست و هفت ولايت سلطنت میکردد و میگوید

خسرو پرویز نواده ازوشیروان با پادشاهان روم چنگ کرده، نخستین

چند کشورهای آنها را تسخیر نمود و مصر و افریقای شمال را در تحت

تصرف خود درآورد، ولی بدینهای در زمان بد لشکر هبرائلوس

امیراطورو را او چنگ کرد و اورا شکست داد. خسرو پرویز بدست



پس خودش مقتول شد.

بر حسب اشعار نظامی شیرین «جبو به خسرو پرویز بوده و

بیچاره فرهاد کوه کن از غصه و داغ عشق شیرین خود را هلاک کرد.

مؤلفان ایرانی و نویسنده گان عرب در کتب خودشان ذکر کرده اند که

خسرو پرویز در بار مجللی نژاد خصوصی او

که باش شبدیز در اشمار فارسی مشهور است به نظیر بوده و تخت

سر جان ملکم یکی از مردان بزرگ پسر جهاد مرجح ملکم بود و در دوم ماه می سال ۱۷۶۹ میلادی در قریه برتفوت در اسکاتلند (در شمال انگلستان) تولد یافته است.

بعد از آنکه تحصیلات ابتدائی خود را تمام کرده بود، در پاییز سال ۱۷۸۲ میلادی عازم سفر هندوستان شد. در سال ۱۷۹۱ در ایالت حیدرآباد بخدمتگزاری کیانی هند خاور مشغول شده، با کمال شوق و ذوق بتحصیل زبان فارسی شروع کرد. از آنجاییکه بزبان مشتاق آموختن زبان فارسی بود، در اندک زمانی چنان بخوبی بزبان فارسی گفتگو میکرد و نوشتجات فارسی را با انگلیسی ترجمه مینمود، که لرد کرنوالیس یکی از مدیران نامی و مدیر کمیانی هند خاور او را مترجم فارسی فوج نظام حیدرآباد نامزد کرد. چون جان ملکم جوان هوشمند و امین بود بزودی خدمات او پسند نظر فرماد و ایان انگلیسی در هندوستان گشته، در میان اهالی بنام نیک مشهور شد. در آن وقت لرد وازلی معروف مدیر اداره کل کیانی هند خاور در خیال بود که شخص کارдан و قابلی را با ایران بفرستد. پس از اطلاعات، ملکم را از برای آن خدمت برگزید.

مفهوم از فرستادن شخصی امین و داشتمد با ایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری یک کلکسیون نسخه های خطی از تاریخ ایران

(وتاریخ کشور هایکه بیوستگی با ایران

دانشمند بایران آن بود؛ که او بتواند اسپ اتحاد و دوستی میان انگلستان و ایران را پیشتر از بیش استوار و رابطه تجاری را مستحکم و پرقرار نماید در ۱۶ ماه توامبر سال ۱۸۰۰ میلادی ملکم و همراهان خود وارد ایران شدند و پس از چند روز استراحت بدر بار فتح علیشاه مشرف و معزی گشته،

با حاجی ابراهیم خان که در وقت صدر اعظم ایران بود، دومه امده، یکی تجاری و دیگری سیاسی بسته، آنرا امضا نمودند. ملکم از این سفر به ایران خیلی مسرو شده بعد چند دفعه دیگر با ایران سفر کرد.

پس از مدت ده سال مسافت در شهرهای ایران و معاشرت با اهیان و سرداران و

دانشمندان سلاحداران ولشگران و علماء فضلا و شعرای ایران و جمیع آوری

شاعر کور حمامه سرای مشهور یونان باستان مقابله کرده میگوید، بعضی از دانشمندان اروپائی ابراد گرفته‌اند که فردوسی در شاهنامه خیلی ذکر و روایات از دیوها نموده است. بلی، اما، در هر صورت حکایات دیوهای شاهنامه فردوسی بسیار ترجیح دارند بر رفتار و کردار خدایان یونان باستان که هومر در اشعار خود آنها را تمجید کرده است. خدا یائیکه هومر ذکر کرده، همگی کچخ خلق و زود رنج و جفا کار بوده‌اند، اما دلاوران فردوسی همگی نجیب‌الاصل و بلند همت می‌باشند و دیوهای حکایات شاهنامه مانند دلاوران او جنگک کرده، در کردار و حرکاتشان آثار مردانگی بظهور رسیده‌است.

سرجان ملکم خیلی از باقیها و عمارتها و میوه‌ها و درختان و آب و هوای شهرهای ایران تعریف و توصیف نوشته است. میگوید ببل ایران در هر جیت مانند ببل انگلستان است. از بنای‌ها شاه عباس بزرگ و کارهای صنعتی دوره سلاطین صفویه خصوصاً از نقاشی‌های قصر عالی از سنگهای تراشیده در نهایت نظافت و استادی حجاری ساخته شده و نجاران هنرمند ایرانی در روازه و چوب کاری‌های آنرا از جوپ صندل و ساج درست کرده با میخهای طلا و نقره مستحکم گردانیده‌اند. شاه عباس بزرگ از بزرگترین حامیان و مشوّقین صفت ایران بوده و خود او نیز نقاشی میگردد و استادش رضا عباسی بوده است. این استاد بزرگترین و مشهورترین نقاشی‌های عهد شاه عباس بشمار میرود، و بعد از معین مصور است. از واقعات اقربانی گذشته‌شاه. عباس بزرگ اعدل و احسان را دوست داشته، همواره سبب آبادانی و امن و امان ایران گشته بود و هر آنچه شایسته شاهان نامور است ابراز داشته است. در زمان سلطنت شاه عباس تجارت ایران با کشورهای خارجه رونق بسیار گرفت و شهر اصفهان که آنرا یادی تخت خود مقرر داشته بود بقایت بزرگی و ثروتمند شد و « اصفهان نصف جهان » متنی مشهور گشت. حکیم شفایی شاعر دربار گفت:

« جهانرا اگر اصفهانی بود جهان آفرین را جهانی بود ». سرجان ملکم از اسمهای ایرانی خیلی تعریف نوشته و در توصیف شکار کردن شاه عباس میگوید که او در این فن بسیار ماهر بوده است. بروزی اسب با تیر و کمان در صحرا و مرغزار آهوان وخشی را بروی خالک میانداخته و بط و دراج را اسید چنگال شاهین و باز میگردانید و بشت گوزنان کوهی را بزم پنجه یوز و سگهای شکاری پیشکشته است.

سرجان ملکم در سفرهای خود خیلی با صوفیان ایران معاشرت و مراوده داشته، در تاریخ ایران شرح مفصلی از عقیده ایشان نگاشته است. میگوید بعثتی از تاریخ نویسان، تصوف را بدین فرقه و بعضی به هفت فرقه تقسیم کرده‌اند. بزرگترین فرقه ها « وصالیه »، « جبویه » و « کمالیه » می‌باشند.

در سال ۱۸۰۰ میلادی سرجان ملکم در کرم‌نشاه با آقا محمد علی مجتبی آنچه دوست و آشنا شده بسیار از علم و دانش و دانایی او ذکر کرده است و در تاریخ ایران خود، متنخابات زیادی از نوشتگران آن شخص فاضل که در بیان عبارات صوفیه است درج نموده است. میگوید جوهر تصوف شعر است و اشعار شمس تبریزی و مثنوی جلال الدین روزی و بیانات شیخ منصور حلچ و کلمات سهل بن عبدالله شوثری و گفتار شیخ محبی‌الدین عبد‌القدور گیلانی و دیوان جایی و نصیحتهای سعدی و غزلیات حافظ و دیگران منابع عقیده و کتب مقدسه صوفیهای ایران است. از گفته شیخ عبدالله انصاری است: « ای هریز جهد کن که مردی شوی، و صاحب تجریه و دردی گردد، بدانکه حضرت عزت در ظاهر کعبه‌تی بنا کرد که از آب و گلست، و در باطن کعبه‌تی ساخت که از جان و دلست. آن ساخته ابراهیم خلیل است و این بنا کرده دب جلیل. آن کعبه منظور نظر مؤمنان است،

سلطنت او ببروی چهل‌ستون نقره قرار گرفته بوده. پیش از سلطنت خسرو، نام ایران اسلام بوده و اسلام بزبان زند « اسب سوار » است. زیرا از ایام قدیم ایرانیان با سوابی مشهور چهان بوده‌اند خسرو پرویز خیلی بلند همت و دانا و خوش فطرت بوده و مطابق روایات مورخین یونانی لشکر او شامل ایرانی و غیر ایرانی بوده است و بیان داشته‌اند و سیاست‌داران کارگران مملکت مختلفه در دربار او بخدمت‌گذاری مشغول و در قلعه بابل خود او جلوشگر نیزه‌مند ایران سوار بوده؛ دشمن را تهاجم میکرده است. فردوسی در شاهنامه در وصف خسرو گفت:

دز خاور وزا بود تا باختر  
بزرگی و شاهی و تاج و کمر  
چو شیر زیان جنگی را ساخته  
چو بیل دمان گردن افراخته  
ز پیش سیه تیز رفتی بجهتگی  
بیاده شدی پیش جنگی بجهتگی

سرجان ملکم از لیاقت و قدرت و عظمت کیخسرو و بادشاهان همامنشیان و ساسانیان و از صفات بخشندگی و صروت و انصاف ایشان خیلی تعریف و توصیف نوشته است. میگوید پس از کیخسرو، داریوش بزرگترین سیاست دانی ایران باستان بشمار می‌آید، و آن بادشاهان ایران در حقیقت نمونه دادگستری و عدالت بروی و رحمت بوده‌اند. چیز برجسته‌ای که دصر کیخسرو را ممتاز کرده، شکوه و جلال دربار اوست. بر حسب روایات مورخین ایرانی و غرب، دربار کیخسرو خیلی با تجمل و حشمت بوده است. مقربان خسرو و ارکان در گاه و امیان دولت و سرداران لشکرش بلباس‌ای فالخر و گمهای زربت و شمشیر و اسلحه صلح جواهرات قیمتی ملبس و مسلح بوده‌اند. کیخسرو گنجهای فراوان داشته و طبری در تاریخ خود نگاشته است که کیخسرو بیشتر از سایر بادشاهان ایران باستان جواهرات و ظرفهای طلا و نقره و لباسهای زربت را دوست میداشت.

« شاهنشاه خسرو ایرانیان » به نیروی دولت به بخت خوان زر و جامه و گوهر شاهوار، به بخشید بیرون ز خد و شمار بدینکونه چندی « بزم شهری » همیکرد هر روز گنجی نهی »

بدیهی است، کتبه‌ها و نقش کنده کاری‌های بسیار مغلوب کوه طاق بستان چنانچه باید و شاید عصر با عظمت آن شهریار نامور ایران را نشان مدهند. ایوان طاق بزرگ بفرمان کیخسرو از کوه کنده شده و دیوارهای آن بانواع درختهای بربگان و بربگان و حیوانات و صور نهایی گوناگون در نهایت استادی حجاری گشته است. بالای دیوار روبرو صورت دو فرشته از کوه بیرون آورده‌اند یکی از آنها تاجی و دیگری چوگان زرین در دست گرفته بیادشاه تقدیم میکنند و بروزی آن تاج قرض خورشید را نقش کرده، بعقدة سرجان ملکم آن نقش بالا مجلس ناجگذاری کیخسرو را نشان میدهد.

صورت پائین مجسمه سوار کیخسرو است که بر اسب مشهور خود شبدیز سوار شده است. سرجان ملکم در تاریخ ایران بطور مفصل مذکور داشته که ایرانیان باستان خصوصاً در عهد بادشاهان همامنشیان و ساسانیان در تمدن پیشرفت بسیار کرده بودند و عموماً عدالت در ایران باستان مقام جلیلی داشته است و تمام فاضیان عدالت بروزی و تکلیف برجسته دینی خود میدانستند.

سرجان ملکم بسیاری از مطالب تاریخ ایران خود را از شاهنامه فردوسی اقتباس کرده‌آنها را بدقت تمام باروایات زینه‌التواریخ و زینه‌التواریخ و تاریخ گزیده و روشة الصفا و حبیب السیر و غیره مقابله نموده است. از اشعار و ادبیات فارسی خیلی تعریف نوشته، میگوید شعرای ایرانی سرمان باشوق و ذوق بوده‌اند و فردوسی را با « هور »

و این کعبه منظور نظر مؤمنان است و این کعبه منظور نظر  
حضرت سبحان . »

بهم میهنان خویش و بانگلیسی زبانان عالم ، بلکه بنام اروپایان صرف  
کرده است .

سرجان ملکم در زمرة خدمتگذاران هند خاور اسمی نیک  
از خود بیادگار گذاشته است . لیاقت و کارداری خود را چنان در  
فرمانروائی و تثیت نظام و امن و امان چندین ایالات هندوستان  
ابراز نموده ، که اهالی چه مسلمان و چه هندو همگی او را دوست داشته  
و قدر خدمات خالصانه و همراهی او را دانسته ، او را یکی از  
بزرگترین دوستداران حقیقی اهل خاور شمرده‌اند . ذکر آثار شجاعت  
و علو همت و نبات رأی و لطف تقریر و مکار اخلاق و دلاوری وعدالت  
ومروت و نیکوکاریهای او ، در تاریخ حیدر آباد دکن و سایر ایالات  
هندوستان مستطبور شده است و همچنین در کتب انگلیسی اشارات بسیار  
هست <sup>۱</sup> ، سرجان ملکم شخصی دانشمند و با استعداد و نیکو سیرت  
بوده و در فن حکمرانی و فرمانروائی در میان کارگذاران و سیاستمداران  
ومدیران کمبانی هند خاور همتا نداشته است . او همواره بجان و دل  
از برای ترقی اهالی شرق و استحکام رابطه دوستی و یگانگی بین  
آنها و انگلستان کوشش میکرده است . در ۴۰ ماه می سال ۱۸۳۲  
میلادی در لندن درگذشت : آثار دانشمندی و خدمات علمی و سیاسی  
او بر صفحات ایام باقی مانده است .

« جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز

خراب می نکند بارگاه کسری را »

(نقل از روزگار نو)

از مطالعه نوشتگان و روایات سرجان ملکم چنین معلوم میشود  
که او ارادت مخصوصی به قیده خوفیان ایران داشته است ، و در حقیقت  
او دوستدار ایران و ایرانیان بوده است . در سفر او لش بشیزار دید  
که آرامگاه املح الشعرا شیخ مصلح الدین سعدی خراب و پیرانه شده  
فوجرا از حاکم شیزار خواهش کرد که آنرا از کسسه خود تمیز نماید  
و بعد از چند سال دیگر ، لرد کرزن وزیر خارجه معروف این خدمت محبانه  
سرجان ملکم را در کتاب خود ذکر و تمجید نموده است .

در زمانیکه سرجان ملکم بانگلستان برگشت ، یعنی در سال  
۱۸۱۲ میلادی با سر والتر اسکات شاعر ، داستان نویس و نویسنده  
مشهور اسکاتلند دوست شد . پس از سال ۱۸۱۵ میلادی که  
تاریخ ایران را در لندن بچاپ رسانید ، اسم و رسم او در تمام  
بریتانیای کبیر ، و نزد انگلیسی زبانان دنیا شهرت یافت . در سال ۱۸۱۶  
میلادی دانشگاه اکسفورد درجه افتخاری دکتر قانون را ، از برای  
قدرتانی زحمات او در راه علم ، و پیاداش لیاقتش با عطا نمود .  
با تفاوت چیزی مخفی و تاریخ نگاران و خاور شناسان انگلیسی سرجان ملکم  
در فضای مکتبه متعارف روزگار خود بود ، و از اقسام علوم  
علمی و نقای شرق و غرب آگاهی تمام داشته است . مدتها مبدد در  
سفرهای خود با ارباب فضل و دانشمندان ایرانی معاشرت نموده ، سالها  
وقت خود را از برای شناساندن آثار تاریخی ایران و تمدن ایرانیان

## آنجا گه دل هاست ۱

در بیک صعرای کم و آب علی کذارم بر قطعه زمین سرسیزی  
افتاد که مثل واهه در میان بک دشت خشک و بی حاصل بود . در گوشه از  
آن دشت خانه روتایی زیبا و محترم بناشده بود که در هایش تازه  
رنگ و روغن خورده و بوته های سرسبز و درخت زیتون تمام  
در و دیوار را پوشانیده و بر تپه ها نیز انواع و اقسام گل های معطر  
خود آرایی میکردند .

به رشکلی بود خود را بصاحب آن با چه قشنگ نزدیک ساخته  
از در صحبت در آمد . از طریقه گل کاری خود اطلاعاتی بمن داد  
ولی از تفاوت فاحشی که میان آن باقی و باعجه های هسته های همسایه  
دیده میشد سخنی نگفت . باو گفتم خیال میکنم شما ذاتاً روتایی هستید  
و از اول کار تان کشاورزی بوده است .

مرد گفت ابدأ ، کار من خشت مالی است . اینجا آمده ام تا  
نقاهم ب طرف شود و خوشبختانه حالم بهتر شده است . اگر در شهر  
میمانند خیلی عاید میشد ولی البته شما مرد هوشمندی هستید و بیک  
نظر مطالب را ملتفت میشوید . آن سنگ قبر را گوشة باعجه میبینید ؟  
بعد با اشاره سنگ قبر را نشان داده گفت : آن خوابگاه ابدی ذن  
من است . یکسال بعد از آنکه باینجا آمدیم ذن من درگذشت . او خود  
در بنای این کلبه شرکت جست . این گل کاری را برای کسب بول و مزد  
ویا برای انجام یک کارویا برای تفریح و سرگرمی درست نکرده ام بلکه  
برای آنکه قلب من در این باع مدد فون است . بادارم و تیکه  
بچه بود و در مدرسه درس اخلاق میخواندم یکی از مطالب بر جسته  
کتاب این بود : جائی که دارایی و خزانی شما پنهان است  
قلب شما هم همانجاست . او تمام دارایی و تمول من بود  
و اکنون زیر خاک پنهان است . آیا نباید قلب من در این  
باع باشد ؟

## شیش روز گار یک روز آنقدر احت

دهقانی یکی از رفای خود را مورد تمسخر قرار داده میگفت  
چرا در ایام تعطیل بجای آنکه مانند روزهای دیگر در منزله مشغول  
کار باشی بالعکس یارمدم در اجرای مراسم مذهبی شرکت میکنی ؟  
رفیقش چون این ابراد بیجا را از او بشنید برای او مثالی  
آورده و دریاغ چنین گفت :

فرض کن هفت ریال داشته باش و هنگام عبور از کوچه شش  
ریال آنرا بیکنفر عابر پدهم - آیا بنتظر تو این عمل خوب است یا بد ؟  
- البته این کار نیکی است و نشانی سخاوت تو است . بعلاوه  
آن مرد عابر هم باید در مقابل این احسان نسبت بتو حق شناس باشد .

- بسیار خوب ، حال اگر آن مرد بجای حق شناسی و خشنودی  
از این بغضش بمن فحش و ناسزا گفته ، مرا بر زمین انداخته و آن  
یکریال دیگر را هم که برای خود نگاهداشت ام بزور از من بگیرد ،  
در اینصورت نسبت باین گونه رفتار چکوئه قضاوت خواهی کرد ؟

- بنتظر من چنین مرد بدبخت و ناجنس را باید بدار آویخت  
- دوست عزیزم ، اکنون که حقیقته تو چنین است بس چرا  
بیهوده بمن ایجاد گرفته و مرا مسخره میکنی . این مثل را که ذکر کردم  
درست با این قشیه که موضوع بعث و مورد ایجاد و تمسخر تو واقع  
شده یکی است :

خداآند شش روز را برای کار و تهیه وسائل زندگی و امور  
معاش مقرر داشته و فقط یک روز را برای استراحت و عبادت تعیین  
فرموده و بمردم دستور داده است که آن روز را مقدس شمازند و  
بانجام مراسم مذهبی بپردازند . تو بالعکس بیوش آنکه شکرانه بخششهاي  
خداآند را بجا آورده دستور هایش را مورد احترام و اطاعت خود  
قرار دهی این یکروز تعطیل را هم مانند روزهای دیگر هفتة بانجام  
خواهشای نسانی اختصاص میدهی - اگر انصاف دهی این عمل عیناً  
حکایت همان مرد عابر است .



## مناجت عقلی



# خود را بشناسید

از کتاب روانشناسی روزانه

## دستگاه وجود انسانی - تعیین قابلیت کار

میگذارد تا معلوم شود که اعصابش جقدر در مقابل فشار است مقاومت میکند. این آزمایشها برای تعیین درجه قابلیت استعداد از لحاظ قبول پیشه و هنر و کارهای دیگر بسیار سودبخش است، زیرا بس از خواندن نتیجه این آزمایشها میتوان فهمید که طفل برای چه کار مستعد بوده و از عهده چه شغلی برمیاید.

در آمریکا برای تعیین استعداد افراد نقشه های شکفتی بکار میبرند که ذکر آنها خالی از فائده نیست مثلا برای کارهای نساجی و کارهای خیاطی و قرقمه بیچی به شکل که باشد، شاگرد را به باز کردن و بستن قرقمه باز میدارند و در ظرف سه دقیقه ازاو میخواهند کیک دو چین قرقمه را بینند.

بعد شاگرد را نزدیک نوارهای خود رو که قطعات منفصل ماشین ها را حرکت میدهد برده و ازاو میخواهند که مسیره هارا از روی یک صفحه تند تند برداشته روی صفحه دیگر بگذارد و از روی دقیقه و تابعی کاری را گنجام داده است میبینند.

بس از آن قطعه چری باو داده میگویند آنرا با قطعات گوناگون از روی اندازه بیر و میزان وقتی را که شاگرد در بریدن و قطعه قطعه کردن آن بکار میبرد شماره کرده دقت و تندی کاری او را اندازه میگیرند.

آزمایش های را که نام برده به بعلور کلی در تمام موارد و سنجش هوش و استعداد افراد بکار میبرند ولی هر رشته و یا هر فنی آزمایش های افرادی و خاصی نیز دارد، مثلا برای آنکه بفهمند شخصی برای نواختن موسیقی یا کارگری در کارخانه و امور اداری و یا معلمی خوب است اور اما مورد آزمایش های دیگری نیز قرار میدهد. این آزمایش ها هم بردو قسم است:

آزمایش های کنتی و آزمایش های عملی. مثلا برای تعیین درجه استعداد شخص و اینکه آیا مثلا استعداد و ذوق ناقاشی و یا هنرهای زیبا دارد باو دستور میدهد که از میان یک مقدار عکس گوناگون آنها را که از حیث شکل، رنگ، رسم، وضع و خصوصیات دیگر بهم ازدیکتر و شبیه ترند بهلوی هم قرار دهد. دانشمندان روانشناس معتقدند که غالباً افراد برای یک رشته

در سالهای اول این قرن دانشمندان روانشناس دو کار مهم انجام داده اند نخست تعیین درجه هوش افراد است که درباره آن در فصل های گذشته صحبت کردیم و دوم تعیین درجه قابلیت کار افراد که اینکه بشرط آن میبردند. بطوریکه از نتایج کار این قبیل دانشمندان تشخیص داده شده بوسیله تعیین استعداد یادگاه افراد برای انجام خدمات مختلف ممکن است افراد را بمشاغلی که شایسته اند رهبری کرد و از اینروی آنها بدمست آورد.

دانشمندانی که تازه قدم در این راه گذارده بودند عقیده داشتند که استعداد افراد را با دستگاهی که نیرو و سرعت انتقال آنها را اندازه بگیرد میتوان اندازه گرفت ولی دانشمندان امر وظمه و از آن جمله «لی شور» معتقد است که برای سنجش و تعیین درجه قابلیت افراد بایستی از دستگاههای سنجش مختلف استفاده کرد و میزان نیروی بدن، سرعت و انتقال را جدا گاه مقیاس گرفت.

بعضی از این آزمایش ها را در زیر فهرست وار یادداشت میکنیم:

### ۱- سرعت حرکت

شاگرد روی یک صفحه آهنی با یک چکن در ظرف ۲۰ تا ۳۰ ثانیه چند مرتبه میزند و شماره آن یادداشت میشود.

### ۲- استعداد گفتگل اعصاب

شاگرد یک قلم آهنین برداشته و در یک سوراخ نگاه میدارد بشرط آنکه قلم بدبواره سوراخ اعصاب نکند.

### ۳- تطبیق انتظام

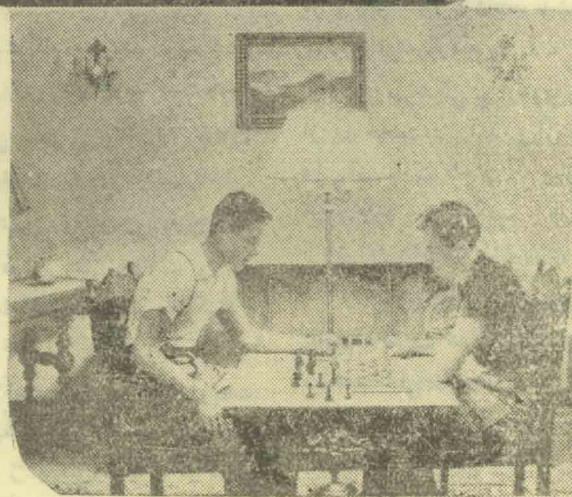
بدست شاگرد قلم آهنین داده و باو میگویند به نوبت آنرا در سوراخ ها فرو کن و بعد یک در میان و یا دو در میان بزن و این کار را تا یک دقیقه ادامه میدهدند شماره و کیفیت عمل او را یادداشت میکنند.

### ۴- سنجش قوه

شاگرد گیرهای را بدست گرفته و با تمام قوت خود میکشد پس از آن زور بازو های مشخص میگردد.

### ۵- تعیین درجه خود

شاگرد وزنهای را بایک و یا چند انگشت بر میدارد و زمین



کار و شغل استعداد دارند و کمتر دیده میشود که یک فرد دارای استعداد انجام خدمات مختلفی باشد ولی آنچه که لازمه تصدی همه گونه مشاغل و کارهای است یک جو خرد است زیرا فرد بیخود در هیچ کاری نبتواند ابزار قابلیت نماید و اساساً قابلیت ندارد.

از طرفی چون نمکن است افراد دارای استعدادهای مختلف باشند آزمایش هایی ترتیب داده اند که مرکب از چند قسم است تا آنکه بدانوسیله استعداد افراد در امور مختلف تشخیص داده شود و در انتخاب مشاغل گوناگون آزاد باشند و از استعداد، ذوق و قریبی فطری استفاده نمایند. این آزمایش ها بیشتر در رشته های حقوق، طب، مهندسی، آموزش و علوم دیگر مشابه میباشد.

هر قدر که تهیه آزمایش های مخصوص جهه تعیین رشته تحصیلات افراد مشکل است در عرض آزمایش برای انتخاب شغل آسان است زیرا کار فرمایان و صاحبان کارخانه ها و حرفه های متنوع دیگر دارای یک نوع کارهای معین و مشخص هستند که استعداد و ذوق خاصی نمیخواهد مثلاً فردی که در کارخانه کار میکند و در دفتر به ثبت کردن اوراق مأمور میشود لازم نیست که از آزمایش های زیاد بکند و از عهده انجام کار های متنوع

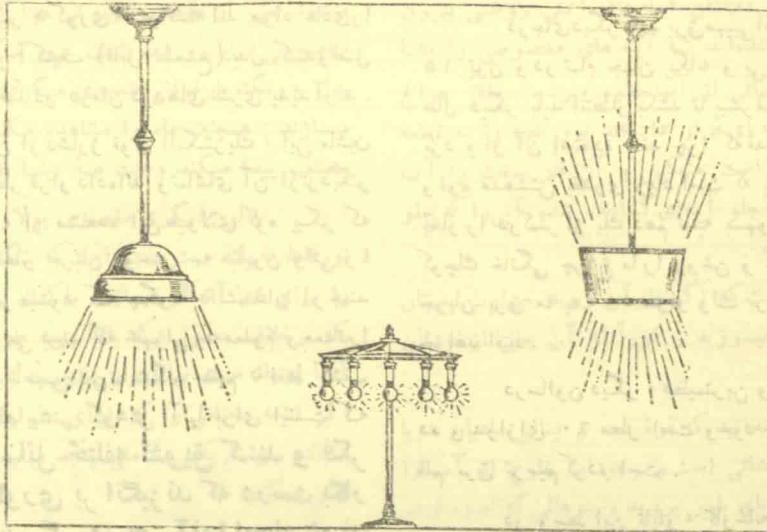
برآید، تنها علاقه صاحب کارابن است هر کارگری که در وله اول پتواند کار خاصی را انجام دهد در آینده بقدرت خواهد توانست همان کار را بهتر و زودتر تمام کند.

### روانشناسی صناعی

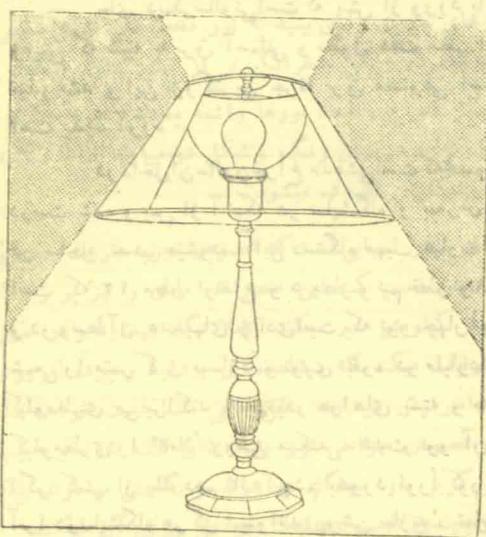
با تمام پیشرفت های که در ساختمان و بکار انداختن آلات و دستگاه های ماشین نصیب انسان شده متوجهه یک عامل مهم از نظر همه بحث گردیده و این عامل وجود انسانی و کارگر است. امروز ماشین های دقیق و افزار های عجیب و غریب از کارخانه ها بیرون می آیند ولی هنوز این نکته بدروستی تشخیص داده شده که از هر فرد چه کاری ساخته است و از چه راه بهتر میتوان از وجود کارگران و آنها که کارخانه هارا میگردانند استفاده کرد. میگویند که عصر آینده دوره شناسایی انسان خواهد بود و بر اثر پیشرفت اصول روانشناسی و بررسی های دقیق استعداد ذاتی افراد زیادتر و بهتر بکارخواهد افتاد. در آینده مردانه که برای انجام کار و قبول شغل در کارخانه ها و صنایع گوناگون دعوت می شوند بکارهای خواهند گذاشت که در آن کارمهارت داشته و خوب از عهده برآیند و پس از آنکه برای هر کار، شخص مناسبی را در نظر گرفته و بکار گماشته آنگاه موجباتی را که لازمه تکمیل حد اکثر کار و استفاده از کارگر و صاحب شغل است فراهم خواهند نمود.

بنابراین در روز کار آینده روانشناسان هر فردی را برای کار مخصوصی انتخاب خواهند کرد و بعد از آن زندگی او را از هر حیثیت چه از لحاظ منزل، پوشال و خواراک و چه از حیث روشنایی، حرارت و استراحت های دیگر از هر جهه تأمین خواهند کرد. پیشرفت انسان بقدرتی زیاد خواهد شد که امروز بوصفت در نمی آید و بعقل نمیگنجد و ما برای مثال چند نکته مهم آنرا یاد آور میکنیم.

اختلافهای فردی تفاوتی که بین افراد از لحاظ قوای جسمانی و فکری وجود دارد در کارخانه ها و مؤسسات بهتر مرغعی می گردد و شاید بدلیل آن که از روی مقدار محصول و فرآوردهای افراد که قابل رویت و حس گردن است بهتر میتوان افراد اختلاف



با چراغهای جدید نور هستیم و نیم هستیم باخش میشود



چراغهای جدید نور را یکسان پخش میکنند

دانشمندان روانشناس در لندن و انگلستان بعمل آورده اند نشان میدهد که محصول کارخانه هادر روزهای آفتابی زیادتر از روزهایی است که محیط کارخانه و اتاق کار را با چراغ الکتریک روشن کرده اند.

«فساری» و «راند» از اشخاصی که قضیر و روشنایی اتفاقهار امطالعه کرده اند باین نتیجه رسیده اند که کترت نور مصنوعی باعث نزحمت کارگران میشود همچنین تاریکی نیز زحمت آور است یعنی بر این بهترین وجه آن است که نور نسبت به محیط و فضای مناسب باشد.

## شگفتیهای عقل بشری

چرخهای اتومبیل در روی زمین حرکت کرده بود مسافتی بطول سی میلیارد کیلومتر یعنی معادل درست ۷۵۰ هزار بار دور استوانی کره زمین را طی کرده بود و جای خوشوقتی است که اکنون نیز کاملاً جوان و مستعد برای کاراست.

در همسایگی آن، توربین بزرگ‌آبی دیگری است که دارای دو مطر و نیم قطره و ۱۰ تون وزنست و در هر دقیقه ۲۱۴ دور میزند و هر ثانیه ۴ مطر مکعب آب از ارتفاع ۱۳ مطر در آن میریزد و شش هزار اسب قوه تولید میکند.

در جای دیگر کلید برق مهیبی است که درازای آن ۱۲ مترو و وزن ۱۵ تون و در تمام جهان یگانه و بی نظیر است و مدت دراز چندین سال دیگر باید انتظار بکشد تا پیش‌فت داشش بشوی آنرا بتواند بکار برد و از آن استفاده کنند چرا که قدرت بی نظیر آن نیم میلیون و لغت و قوه مدهشش بقدرتی زیاد است که به آسانی میتواند ۶ میلیون اسب بخار را درکنتر از یک دهم ثابه بهشوتی قطع و وصل کنند که دکمه کوچک خانگی چراغ مارا روشن و خاموش می‌کند. هر وقت قدرت جریان برق ما به ۵۰۰ هزار و لغت برسد این هبولاًی موحش بسکار خواهد افتاد.

در سالون دیگر، عظیمترین وجسمیترین تابلوگیتی که به بلندی ده و بدرازی ۶۰ مطر است وجود دارد که تقاضی مجری العقول آنرا قلم برق ترسیم کرده است.

در وسط این تابلو، کارخانه برق مخصوصی است که مشغول کار و روی آن تابلو کشور فرانسه را با تمام جزیات از زندگانی شهری و دهانی و کارخانها و محصولات فلاحتی و فضول چار گاهه و تفریحات شب و کارهای روز و خلاصه آنچه در آنجا در تمام سال واقع میشود با کمال روشنی ووضوح می‌نمایاند و رادیوی مخصوصی آنکه مختلف این زندگانی را بگوش شما میرساند. برای درست کردن این تابلوی بی نظیر و حقیقتاً مجری العقول متجاوز از ۱۴۰ نفر از مهندسین مختلف در رشته‌های برق، ساختمان کشاورزی و غیره و صنعتگران ماهر و نهادنیان زبر دست دست بددست هم داده اند تا این چنین شاهکاری از ژنی بی همتای خود بیرون دهند و تماشا کنندگان را واله و خیران سازند. این تابلو بزرگ که ۶۰ مطر مربع مساحت آنست مسطح نیست بلکه منحنی و بقدرتی اسباب حیرت و شگفتی است که شهر نیویورک آنرا اجراه کرده که در نمایشگاه خود بعرض تمثیل قرار گرفت درخشش‌ترین جواهری خواهد بود که درسینه آن نمایشگاه جلوه‌گری خواهد کرد.

پیش از اینکه در قسمت مخصوص ابیتک یعنی غرائب و عجایب بازیهای نور وارد شوید، قوس و قزح بی نهایت قشنگ و دلربائی بطول ۱۹ مطر که از انکاس نور در روی ۶۰۰ هزار گلوله‌های بلورین پدید آمده است مقدم شما را خوش آمد میگویند و به ورود در این جهان سراسر سحر و جادو دعوتان میکند. هنوز درست وارد سالون نشده و قدم اوی را برنداشته‌اید که دهاتان از تحریر باز ماند و نمیدانید که آیا واقعاً بیدارید و یا خواب می‌بینید.

سالون فوق العاده بزرگی را می‌بینید که با وجود اینکه هیچ بنجرهای به خارج ندارد، قوس و قزح بی نهایت قشنگی که نظر آنرا هر گز در آسمان این دنیا ندیده‌اید آنجا را با نور دلفریش چنان روشن کرده است که بی اختیار صفت کاملاً بجای نور بهشتی را بآن میدهد و ازلذت درک و دیدار آن سیر نمی‌شود. راهنمایان داشمند شما به بہت و سرگردانی تان رحم میکنند و میگویند که آینه‌های مخصوصی نورخورشید را از راه دور و از خارج میگیرند و آنرا روی منشورهای آبی منعکس میکنند و این اثر سحر آسا را پدید می‌آورند.

در کاخ الکتریستیکه ۲۵ هزار متر مربع مساحت آن و دارای متجاوز از صد سالون بزرگ است و زیرنظر دانشمندان معروف ژان پرن اداره میشود به چیزهای خیر العقول تازه ای بر می‌بورید که تمام شئون زندگانی بشری را دربر گرفته و در تمام رشته‌های حیات شناسی، فیزیک و شیمی دیگر دانش‌آلات و ادوات مخصوص و بسیار مهمی اختراع و در معرض تمایل شما قرار گرفته است.

از چیزهای دیدنی آنجا ماشین الکترواستاتیک بس تمایلی است که در تمام جهان منحصر بفرد و سه میلیون و لغت قوه تولید میکند و بوسیله آنست که خاتواده شهیر «کوری» توانسته اند مواد عادی را بمبان و آنها را به مواد رادیو آکتیف (قابل تشتعش) بدل کنند و فصل تازه و مهمی در کلیه علوم مخصوصاً در درمان دردهای بشری پدید آرند.

برای حفظ تمایل چیان از دشاره قوى الکتریک، این ماشین عظیم را در فرسی بقطر ۲۰ مطر قرار داده‌اند و تمایلی آن از ترددیکتر از این فاصله خطر ناک است. از مشاهده این هبولاًی کوه پیکر که گلوله‌های مجوفی بقطر سه مطر جریان موحش سه میلیون و لغت را حادث میکند انسان حقیقتاً متاثر میشود که چگونه دانشمندان ارجمند دمی راحت نیستند و چه رنجی می‌برند که مجھولی را معلوم و معماهای را حل کنند و قصد عده آنها از تأسیس این نمایشگاه عظیم نه فقط کشف عوالم پنهان و نادیده است بلکه بیشتر کوشش آنها برای اینست که تمایل چیان جوان را بواسطه مختلفه تشویق کنند و فکر تازه و مستعد آنها را طوری بر انگیزند که درست بکار افتد، باشد که ژنیهای بزرگی درین آنها ایجاد شوند و دنیارا بنورهوش و نبوغ خود روش سازند. اگر بطوری که امید میروند از این اینهمه تمایلی تنها یک تن بیدا شود که دیدار اینهمه عجایب و غرائب هوس او را برانگیزد و راه لا بر اتوار را با نشان دهد که در آنجا فکر ژنی وار خود را بکار برد، اجر زحمات طاقت - فرسای آن بزرگان خردمند کاملاً ادا میشود و به نتیجه مطلوبی که آرزویشان است میرسند.

جای دیگر سالونی است که پیش از ورود بآن، برق الکتریکی زمینی که شبیه به برق آسمانی و بطول هفت مطر است در نیشانی آن میدرخشد و این بزرگترین جرقه برق مصنوعی است که پیش توانسته است پدید آورد.

در داخل آن سالون چراغ مدهشی است که مخصوص فارساحلی فرانسه درست شده و پس از آنکه در نمایشگاه و بمعرض تمثیل قرار گرفت در ساحل نصب میشود. این دستگاه مهیب عبارت از قفس بلورین است که ۱۲ مطر ارتفاع و ۵ مطر و نیم قطر و ۳۸ تون وزن دارد و در وسط آن عدیمهای زیادی است که نور چهار چراغ ۵۰ میلیون شمعی را متبر کن می‌سازد و نوری بقوه دو میلیارد شمع تا فاصله ۸۰ کیلومتری می‌پراکند و حتی در هوای های بسته و مه غایظ هم تا ۲۵ کیلومتری را کاملاً روشن میکند. شدت نور آن بقدرتی است که اگر کمتر از یک دهم ثابه بچشم بخورد فوراً کور میکند، بدینجهت آنرا دونمایشگاه هر گز نیتوانند روشن سازند. تمام این دستگاه با این بزرگی و وزن زیادش باحر کات موزونی مرتباً روی حوضی از جیوه میچرخد که راه گم شدگان را روشن کند و اشعه حیات بخش خود را بکمک سرگردانان هوا و زمین و دریا بفرستد.

بهلوی آن چرخ بزرگ بخاری است که وزنی ۲۸ تون و میتواند ۵ هزار اسب بخار تولید کند. این توربین تناور را یکی از کاخهای برق پاریس امانت داده و همین توربین در آن کارخانه مدت ۳۰ هزار ساعت بسرعت ۱۵۰ دور در دقیقه گردش داشته و هر ساعت ۱۳۰ تون بخار در آن وارد میشده و بدون اندک خستگی و درنگی معادل یک میلیارد اسب بخار تا کنون تولید کرده است و اگر مانند

نشان دهد و فقط طرز برخورد جریانهای متعدد نوری به یکدیگر آن عکس‌های روش و نورانی را بشما نمایش میداد و رنگ مخصوصی که روی آن کاغذها مالیده بودند آن اثرات معجزه‌نما را پدیدآورده بود. در تاریکی مطلق عکس‌های غریب و عجیبی از شما برمی‌دارند که نه تنها شکل کامل خارجی شما را می‌نمایاند بلکه رگهای نازک زیر پوست و ریشه موها را نیز بخوبی نشان میدهد.

چیزی به باین سالون، محل مخصوص و نمایشگاه دیفراکسیون یعنی انقطاع و انحراف نور است که سبب می‌شود خورشید را در موقع غروب آنطور درشت و قدرمتوسط و یا ماه را در موقع معینی هاله‌دار تماشا کنیم. در این سالون قرص آفتاب را می‌بینید که هر قدر به افق نزدیکتر می‌شود یعنی از طبقات غنیمت تر هوا که در اینجا با قطعات بلورهای مخصوصی نمایانده شده است عبور می‌کند اشعه آبی و نگ آن مهم و بدله رنگ ارغوانی شدیدی می‌گردد که غروب‌های مارا انسان جذاب می‌سازند: همچنین ماه را مشاهده می‌کنیم که چگونه هاله‌های باشکال مختلف پیدا می‌کند و علت همه اینها کاملاً برای شما شرح داده می‌شود. سالون دیگری مخصوص پولارزاسیون یعنی توجه دادن امواج نور فقط به یک جهت معین است که شکنندهای دیدنی ولی تصور نکردنی را برای شما آشکار می‌سازد. با کمال بہت وحیرت پراغهای را می‌بینید که برخلاف معمول، که باید بهمه طرف نور پخش کنند، منحصر آنور آنها به یک سمت می‌تابد و بهیچوجه سمت دیگر را روش نمی‌کند و اگر اشعه مختلفی را که دارای طولهای معینی هستند به جهت مشخصی بتایند باز تاریکی کاملی پیدیه می‌اید و این امواج نور هم‌دیگر را خنثی می‌کنند.

در زیرنظر واله شما شاعع چراغی را به مایعی متوجه می‌کنند فوراً قطمه مبلوری پیدید می‌اید که عکس بسیار درشت و آشکار آن روی صفحه بزرگی می‌افتد، آنوقت که واقعاً حیرت زده مشاهده می‌کنید چگونه قطعات مبلور هم‌دیگر را جذب می‌کنند و مرتباً بزرگ و بزرگتر می‌شوند و مخصوصاً چشم شما از تماشای اشکال بغايت مختلف و رنگهای بس منفاوت و دلفریب این ذرات بلورین هرگز سیر نمی‌شود و در عالم عجیبی از تخیلات غیر‌معینی فرو می‌روید.

باز لوله‌های بلوری را می‌بینید که نور مخصوصی بشکل هلیس در آنها سیر می‌کند و هر دم رنگی سحرانگیزتر از پیش بخود می‌گیرد. جای دیگر انواع و اقسام نورها و اشاعه مختلف سرد و گرم، روش و تاریک را که به هزاران رنگ و شکل در می‌آیند تماشا می‌کنید و مرتباً بر سیرت و شگفتگیان افزوده می‌شود.

از اینها غریب‌تر اسبابی است که مخصوص منجر به سرعت سیر نوز و بطوری ساخته شده است که این عنصر غیر مادی و تیز بر را که تایه‌ای سیصد هزار کیلومتر سیر می‌کند کاملاً نگاه میدارد و در طول سی مطر آنرا توقف می‌کند که مشاهده اش پردارد و پرده از روی یک از بی شطر اسرارش بردارد. چه عالی بشما دست خواهد داد هنگامی که آلت مخصوص چهارچی نور بشما نشان داده شود و به بینید چگونه نه فقط این گریز بارا بچنگ کمی آورند و نگاهش میدارند بلکه آن را به پاره‌های چندی تقسیم و عملیات چهارچی روی آن می‌کنند.

خلاصه در کاخ محیر العقول نور بقدرتی چیزهای مدهش، و باور نکردنی که در گیتی منحصر بفردند و در جای دیگر نمودهای هم از آنها وجود ندارد هی بینید که محالست یقین نکنید که در خواهید و یا در دنیای جادوگران مشغول سیر و گردش هستید.

۱۰ هزار اسب بخار قوه که با جریان ۱۲ هزار و ۵۰۰ ولت می‌رسد و در ۲۳۰ ترانسفرماتورهای جسمی که وزن اغلب آنها ۴ هزار کیلو است به ۱۱۰ ولت تغییر می‌پابد، این نمایشگاه سظامی و بی نظیر را زنده نگاه میدارد؛ از جمله مثلاً معرف کاخ الکتریستیه

اگر هوس دیدن چیزهایی را داشته باشید که نه فقط هر گز اینها را نمی‌دیده بودید بلکه ممکن هم نیود که با چشم آنها را دیده باشید شما را به باز بزرگترین اسپکتور گراف کرده زمین می‌برند و دنیای مدهش نامرئی را به شما می‌نمایاند. در آن دنیا یز اسرار بوسیله اشمه ماوراء بنشش و زیر قمر آثاری مشاهده می‌کنید که حتی در خواب و به کمال تخیلات بسیار قوی و جسوارانه هم ممکن نبود آنها را دیده باشید.

جای دیگر جلو آینه مخصوصی نگاهتان میدارند که خود را در آن مشاهده کنید. به محض اینکه نگاهتان با آن یعنی به خودتان می‌افتد از وحشت بعقب می‌پرید چرا که در اطراف سرتان دود و بخار غلیظی می‌آید. از این تغیر خالمند نشده‌اید که آینه‌های مخصوصی را بشما نشان می‌دهند که آثار معجزه‌نامایی از آنها بظور میرسد: مثلاً چراغ کوچک الکتریکی که جلو آینه ای از قرار داده‌اند نور خود را به قطعه قلری که جلو آینه بظور میرسد. از آینه‌های مخصوصی را بشما نشان می‌گذارد که آنها بظور میرسد، یا قطعه بخ شکگی که جلو آینه‌ای گذارده شده آبی را که جلو آینه دیگر است هنچمد می‌سازد.

جای دیگر آینه‌ای است که اگر جلو آن روید حرارت بدنتان را بطوری منعکس می‌کند که می‌سوزید و فوراً از آن یعنی از خودتان می‌گریزید.

اگر خواسته باشید بدانید که قوه دید و بینایی ماهیان دریا تابع چه قواین مخصوص و تماشایی است و موجودات خارج از آب را چگونه می‌بینند باید بقسمت دریایی بلور بروید و بینهای که تصورش هم شاید برای شما نمی‌آمد رؤیت کنید. از آجمله وقتی که وارد اطاقهای بلوری که همه طرفش را آب فرا گرفته است می‌شوید رفیقان را که آنطرف ایستاده است می‌بینید که بلکل پهن و نازک شده در صورتیکه او شما را کاملاً در وسط آب می‌بیند و تعجب می‌کند چگونه بالای اس در آب فرورفتاید و نفس می‌کشد. همینطور تغیرات زیاد دیگری را که در درون و در پشت آن اطاقهای بلورین واقع می‌شود هم را با کمال شوق و مسرت مشاهده خواهید کرد.

در این دنیای سحرآسای اپتیک که هیچ یک از آثارش را در خارج نمیدیده بودید آلات ویژه‌ای است که رنگهای اجسام را تجزیه و معای اخلاقی اولان را برای شما حل می‌کند و بشما نشان میدهد مثلاً چرا هفت رنگ قوس و قرح به سفید و سفید با آن هفت رنگ در می‌آیند.

باز اسبابهای شکفت آور دیگری در آنها است که شاعع نوری را از وسط منشور و عدسیهای متعدد و مختلفی می‌گذراند و آن را به آینه‌های چندی منعکس می‌کند و بالاخره آن شاعع نور را جلوچشان واله و خیران شما تجسم میدهد و بصورت مادی در می‌آورد!

سالون بزرگی مخصوص اترفرانس یا برخورد دو موج نور بهم مانند دوموج دریا است که گاهی هدیگر را ازین می‌برند و گاهی از برخوردشان بهم اثری نیکدیگر را زیادتر می‌سازند. در این سالون حیرت انگیز مشاهده می‌کنید که چگونه دو مثبت نور قوی که بهم تصادف می‌کنند اثریکدیگر را خنثی می‌کنند و در نتیجه تاریکی کاملاً پدید می‌آورند.

از این عجیب‌تر وقتی است که عکس‌های بسیار زیبا و جالب که از خود نوری تراوش میدهند در آن سالون بشما هدیه می‌کنند که بی اندازه توجهتان را بخود جلب می‌کنند و آنها را محکم ضبط می‌کنند ولی چون از این سالون خارج می‌شوید با نهایت شکفتی و تأسف می‌بینید که عکس‌های شما جز کاغذ سفیدی چیزی نیست و از آنهمه مناظر دلفریب و مرموز اثری باقی نمانده است. آن وقت می‌فهمید که نمایش تصاویر در روی آن اوراق صرفاً در نتیجه تابش اشمه مخصوصی بود که در آن سالون طوری ایجاد کرده بودند که آن نمایشات بهشتی را بشما

به ۲۰۰۰ کاخ نور ۲۰۰۰ کاخ هوا پیمانی ۳۰۰۰ کاخ آب ۴۰۰۰ و مصرف جشنها فراموش نشدنی که در روی رودخانه سن گرفته میشود به ۵۰۰۰ اسب بخار بالغ نمیشود. مجموع نوری که در این اقیان ساحران توزیع میشود بددها میاراد شمع میرسد و تنها برج ایفل آنهم برای تزئین همان طبقه اول خود معادل ده هزار مطر اوله شون بکار برده است

فواره های سحر آسای قصر تروکادرورا ده هزار اسب بخار بکار می اندازد و تابه ای ۱۰ هزار لیتر و ساعتی ۵۴ هزار مطر مکعب آب از سه هزار دهانه فواره های آن بار تقاضاهای مختلف از ۵۰۰ مطر سربآسمان میکشد و گرد وار سرنگون می شوند و هر آن شکل و رنگ آب خود را عوض میکند و به هار صد فرم مختلف در میباشد و اثرات شگفتی در تماشا کشند بجای میکنند که جز سحر و جادو نمیتوان آنرا بچیز دیگر نسبت داد.

یکی از درهای ورودی نمایشگاه کاملاً از چوب ساخته شده و دو ستون طرفین آن هریک دارای ۵۱ مطر طول، سه مطر و نیم عرض و ده مطر ضخامت و وزن کلیه این در ۴۵۰۰ تون یعنی درست نصف وزن برج ایفل است و از ۲۲۴ مطر مکعب چوب باوط و صوب بسیار ممتاز چنگلهای فرانسه ساخته شده و ۱۳۰ هزار پیچ و ۴۰ بوزن ۱۵۶ تون و دو میلیون میخ بوزن ۲۰ هزار کیلو در آن بکار رفته و خارج ساختمان این یک در فقط به ۸ میلیون فرانک بالغ شده و قوه مقاومت آن با فولاد پرابر است.

بزرگترین عکس جهان در این نمایشگاه است که دارای ۲۹ مطر طول و دوازده مطر ارتفاع و یکی از مهمترین شاهکارهای نمایشگاه است که قدرت بشر توانسته است از دستگاه عکاسی بیرون دهد و بعرض تمثیل شما بگذارد.

قسمت مخصوصی که برای نمایشگاهی ورزشی تهیه شده و اقسام و انواع بازیهای ورزشی زمستانی و تابستانی را در بردارد، خود داستان جداگانه ایست که باید درباره آن کتابها نوشته شود. تنها چیزی که شاید ابهت و اهمیت آنرا برای خوانندگان محترم آشکار کند اینست که برای حفظ تمثیل از آفتاب و تغییرات هوا، روی محل مخصوص تمثیل کان که برای ۱۲۰ هزار نفر نشسته جای معینی دارد و همه قسم نمایش ورزشی، تئاتری سخن رانی وغیره میتوان در مقابل آنها داد، چادر عظیمی برپا شده که بوسیله الکتریک و باجزی فشار و حرکتی آن خیمه یک پارچه مدهش برافراشته و یا فروخته می شود و همه را حیران میسازد. کلیه وزن این چادر مهیب را تنها یک دیرک تحمل میکند و وزن و برداشتن این چادر که ۱۲۰ هزار نفر فقط نشسته زیر سایه آن استراحت میکنند بسی آسانتر از برپا داشتن و کنند پیادرهای دو نفری است که درمسافرتها بکار میروند.

جای دیگر گردشگاهی نظیر و بی اندازه جالب توجه زیر آب است که خودش بس دیدنی و داستانش نیز شنیدنی و در تمام کره زین منحصر و یکانه و برای اوین یار درجهان درعرض تمثیل و استفاده مردم قرار گرفته است.

حوضهای بلورین وسیعی که گودی آنها متفاوت و تاسی مطر میرسد و ۵۰۰ قسم ماهیهای مختلف و صدقهای مخصوصی در آنها شناورند منتظر بذرایی شمایند. ۹۶ نور افکن بسیار قوی که ۴۸ تای آنها عمودی و ۴۸ دیگر افقی میباشد این حوضهای بلور را بهتر و بسی واضح تر از روز روشن میسازند و کوچکترین حرکت شناوران را در عمق ۳۰ مطری بخوبی می نمایاند و باقتضای محل و موقع و گودی آب رنگ آنها تغییر و اثر سحر انگیز عجیبی هم در تمثیل خارج و هم در شناور داخل آب میکنند که فراموش نشدنی است. بوسیله دستگاه خمدوس الکتریکی آب کلیه حوضهای همواره در ۲۵ درجه حرارت می خواهیم کرد.

ماهی و هرشش ساعت یکبار آب آنها که همیشه از نظر شیمیائی باشند و توسط صافیهای مخصوص کاملاً صاف است عوض میشود و زلالی و روشنی آن بحد کمال است.

اقسام لباسهای شنای زیر دریائی از ماسک ساده با فقط بطری هوای فشرده تالیس فولادین عظیمی که با آن میتوان در اعماق دریا رفت در آنجا وجود دارد که هر کدام از آنها را خواسته باشید تن میکنید و به گردش زیر آب میروید و چیزهای ندیده میبیند و احساسات هر گز درک نکرده درک میکند. هنگامی که بندوق و سلیقه و توانایی خود لباس متناسب با گودی آب انتخاب کردید و در آن فرو رفید مشاهده میکنید که محل بود قبل اینکه ندیده باشید و تأثیراتی را که از سیر آزاده زیر آب درک میکنید حتی تصور کنید و بطوری خود را خوش و خرم می باید که میل نمیکنید از آب بیرون بیانید.

چه از درون آب و چه از بیرون همه زیاد شناوران کوچک و بزرگ از زن و مرد، بین وجوه را می بینید که با قسم و انواع شناها، بازیها و ورزشها و تقریبات متنوعی از قبیل پرتاب کردن وزنه نیزه بازی، جست و شیز، رقص، شکار و صید ماهی و غیره مشغولند و چون قوانین تعادل در آنجا کاملاً تغییر کرده است حرکات آنها فوق العاده عجیب و تمثیلی و اغلب بی اندازه تازه و دلخیز میشود تمثیلی تر از اینها وقتی است که صیادان مروارید به صید صدفا مشغول میشوند ویرای منزد اهمیت آن، اداره نمایشگاه چند تن از صیادان واقعی و معروف مروارید را از سیاهان و زایونها مخصوصاً برای تمثیل شما استخدام کرده و آنها همانطور که در اقیانوسها و دریاهی ژرف بصید مروارید می پردازند اینجاهم بهمان عملیات تمثیلی مشغول میشوند و بدون ماسک و لباس مخصوص منزد تیری در آب فرو میروند و پس از آنکه صدفا را سبک و سلگی و انتخاب کردهند بعد از دو دقیقه مثل ماری بالا میانند با ماسک ساده و بطری هوای فشرده میتوان چندین ده دقیقه زیر آب ماند و با دو چرخه در گف حوض گردش و یا سرسره بازی یا ماهیان مختلف را تعقیب و بوسیله تفنگ های برقی آنها را شکار کرد.

ولی بالای این غواص سنجکن و سهمناکی که ۵۰ کیلو وزن آنست و نمونه های آن در این نمایشگاه عجیب گذارده شده میتوانند در دریا تا عمق ۲۵۰ متر فرو روید و چون بوسیله تلفون و لوله مخصوص تهییه به خارج مربوط است مسکن است چندین ساعت زیر آب بمانند و اقسام کارهای سخت از قبیل بوداشتن وزنه های پوزر گک و شکافتن صفحات فولادین و امثال آن به کمال چنگلهایی که در انتهای بازوی آنست انجام دهید.

عین این نمایشگاهی شکفت انگیز را در اعماق حوضهای باوری نمایشگاهی می بینید که چگونه توسط همین لباسهای غواصی با چراغ مخصوص اینکار صفحات ضخیم فولاد را می بردند و آنها را در زیر آب با آلات و بتهای لعیم میکنند.

همانطور که گفته شد مجموع این نمایشگاه بہت انگیز زیر آبی که در جهان بی نظیر و یکانه است خوشبختانه طوری ساخته شده که همیشگی و وسیله مهمی برای پیشرفت آزمایش های علمی و فنی از هر قبیل خواهد بود و بتوسط آن هر روز اطلاعات علمی و تجربیات علمی خود را در باب فشاری که بدن انسان میتواند تحمل کند و نجات غرق شدگان و رهاییدن سرنشینان زیر دریائی و بیرون آوردن ذخایر کشتیهای غرق شده و مطالعات تحت الجری و نظائر آن زیادتر و بهتر خواهیم کرد.

## سیمیر بدلوی علوم

نگارش آقای مهندس رضا

چند قرن پیش معلوم داشته که فقط نیروی جاذبه آفتاب و زمین و ماه را در وضع معینی قرار میدهد و پیش این وضع باسانی بكمک حساب میسر است . با پیشرفت سریع علوم طبیعی افکار عالمانه کم کم از مغز بشر بیرون افتد و بشر آن بزرگی و عظمت را که برای خود و خانه اش در سرای آفرینش قائل بود رها کرد .

داروین و پیروانش نیز این نکته دلکش را بما آموختند که همچنانکه زمین در برابر اجرام آسمانی خرد و ناچیز است خود انسان نیز تازه بروی لانه کرده . چند صد میلیون سال است که خزندگان بروی زمین بپدیدار شده اند حال آنکه عمر بشر بتحقیق از یک میلیون سال کمتر است . بشر دیروز موجود ضعیفی بود که سرما و گرما و درندگان بر پرسن میتأختمد و او را از بیان در میآوردند . اینک در طول اعصار متمادی اندک توفیق و تفویق یافته شهرها ساخته ، تمدنی گسترشده و رفاه و آسایشی بچنگ آورده است و باز اگر در میدان تنازع بقا غفلت و سستی نشان دهد چنگال حوات این نواد تازه دوران یافته را در هم خواهد شکست و او هم مانند سایر نواههای شکست خورده کوچکتر و پست تر خواهد شد و یا بکلی از بین خواهد رفت . بس بعد نیست که بعلت تکاهل ما یا برخاش عوامل طبیعی مانند سرما و گرما و درندگان تمدن و نواد ما از شکوه و جلال باز ماند و رفته رفته تنزل کنیم و خدای تا کرده چندین صد میلیون سال دیگر بصورت جانوران پست و میکروها در آتیم . از طرفی هم دور نیست که عوامل طبیعی چندی با ما همراهی کنند ، تبدیل و نواد ما گسترشده تر شود .

علوم جدید مازا هوشیار کرده و معرفت ساخته اند که وجودمان در برابر کیهان اعظم سخت ناچیز و بی اهمیت است . آنکه که نادائر بودیم گردن افزایشیم زمین را مرکز جهان دانستیم و گفتم همه گرد ما میگردد ما عروس آفرینشیم همه برای خاطر ما میروند و میایند ، مایمیم که مالک الرقات جهان و مرکز دایره وجودیم . . . کم کم الفای از کتاب بزرگ طبیعت خواندیم و مصداق ساخته اند که معرفت را اندک آموختیم . سرمان از نخوت تهی تر شد و دلامان از مستی غرور باز آمد دانستیم که ستارگان بزرگی در آسمان یافت میشوند که زمین و خورشید مجموعه شمی را باعه بنهانی و عرض و طول درون خود جای میدهند . ستارهای هستند که چندین میلیون سال طول میکشد تا نورشان که در هر تانیه میصد هزار کیلو متر طی طریق میگذرد چشم ما بر سد . دانستیم که بر عرصه خاک همه کاه ما مشتیر قدرت و قلم هنر نداشتیم ، نزدیک یک میلیون سال پست و زبون و مانند حیوانات بسیاریم . اینک چند صباحی بیش نیست که گردهم جمع شده دست بهم داده و میخواهیم به بینیم و بمانیم و بشناسیم و بیش برویم . . .

از روش بدلوی که علوم ما تا چند قرن پیش داشتند چنین بر میآمد که بشر مقدادی جهان و مدار دایره وجود و خانه او زمین مرکز عالم و کعبه مطاف میلیاردها سیاحت افال است . اما در این چند قرن هرچه بیشتر در کسب علوم و کشف حقیقت کوشیدم و بیشتر دانستیم که وجود ما و زمین ما در برابر کیهان اعظم بسیار خردتر و ناچیزتر از آن است که بیشتر گمان میبردیم .

نظری با جمال بر تاریخ علوم جدید بیفکنیم تا موضوع سخن ما روشن شود :

ستاره شناس معروف لهستانی کوبرنیک در سال ۱۵۴۳ کتابی بنام مدارات «مستدیر» آسمانی انتشار داده در آن چنین اظهار کرد که گردش ظاهری ماه و خورشید و ستارگان بدور زمین حقیقت ندارد و اینکه بچشم ما در میآید که آفتاب و دیگر اختران بگرد ما میچرخد درست نیست . زمین ذره ناچیز است که با ذرات دیگر گرد خورشید میگردد و خورشید که بیش از یک میلیون برابر زمین بزرگی دارد خود در برابر عظمت فضا پر کاهی بیش نیست .

هنوز افکار کوبرنیک در معرفت شک و تردید بود که گواه شاهد صادق از آستین در آمد و گالیله ایتالیائی بمدد مشاهدات صحبت عقائد و نظرات ویرا تأیید نمود . گالیله در سال ۱۶۳۲ کتابی منتشر ساخت و در آن حرکت زمین را بگرد آفتاب متنظر کرد . منظیان مسیحی که این عقیده را مخالف با اصول مذهبی بنتداشند بتفکیر و آزارش برداشتند و سرانجام دانشمند بزرگوار در سال ۱۶۴۲ کورو کر از دنیا رفت و هم در این سال مادر علوم و معرفت فرزندی دیگر زاید که بعدها یکسی از بزرگترین متفکرین جهان شد . این دانشمند اسحق نیوتن انگلیسی است که در سال ۱۶۸۷ کتاب عالیقدر خود «اصول ریاضی حکمت طبیعی» را منتشر ساخته صحبت گفته های کوبرنیک و گالیله را بر جهانیان آشکار ساخت .

نتیجه بسیار مهمی که از کتاب نیوتن عاید شد این معنی بود که قوانین ثابت و یابرجانی در کارخانه طبیعت حکمران است که امبال و احساسات ما در آنها مداخله ندارند . نظم و ترتیب این کارگاه برتر از آن است که تغییر عواطف و آمال ما در طی قرون و اعصار خالی برقوانین آن وارد سازد .

پیش از نیوتن ظهور ستارگان دنباله دار را بفال بد گرفته آنرا موجب سقوط امپراتوریها و قحطی و طاعون میدانستند . حال آنکه نیوتن ثابت کرد که اجرام آسمانی با نظم و ترتیب معینی که باقوانین ثابت ریاضی بیان میشود در حرکتند و جنیش آنها هیچ ربطی به کارهای مردم روی زمین ندارد . هنوز مردم قراء و قصبات مازاخسوف و کسوف دچار وحشت و اضطراب میشوند در حالیکه قانون جاذبه نیوتن

### از سبب فیزیکی چه هیئتی دارد؟

کنده شدن سبب از زمین موتور دستی بکار افتد و محصول را روی نوار به ماشین شستشو برد و از آنجا به دیگر بخت و از آنجا به آسما میبرد . حرارت این کارخانه ها فوق العاده زیاد است و هر نوع چرم را میکشد .

آلانها از سبب زمینی یک نوع الکل هم میسازند که قابل استفاده موتور بوده و کارخانه ها را نیز بکار میاندازد منتها برای آنکه الکل یا بینزین سبب زمینی در موتور بسوزد «کاربرات» موتورها را نوعی میسازند که بتواند این قبیل سوخت را مصرف کند . هر چند روشن کردن این قبیل موتورها بزودی انجام نمیشود ولی در عوض دوده لوله را پر نمیکند و گرفتار سیاهی لوله نمیشوند . با اضافه آلانها سالها است که روغن های صنعتی برای موتورهای خود میسازند و نصف مصرف کاغذ خود را از برگ درخت و علفهای سبب زمینی بدهست میآورند .

حتی بیش از جنگ هم سبب زمینی کارخانه های آلان را بحرکت میآورد و برای آنها «ویسکی» و «براندی» میساخت . آلانها از این محصول نباتی کاغذ روزنامه ، چسب ، نشاسته برای کارهای اتوکشی و شکر برای شیرینی بزی و چیزهای دیگر میسازند که عقلمات میشود : بقرام مملوم سه هزار کارخانه مشغول تهیه الکل و مواد مشابه آن از سبب زمینی هستند . از خمیر نشاسته سبب زمینی یکنون چسب گلواه هم میسازند انگلیسها تازه باین اسرار آگاه شده و اخیراً در انگلستان نیز مشغول استفاده از سبب زمینی و خواص آن شده اند .

سابقاً در پروس شرقی آرد سبب زمینی را با کارخانه های متجرک که قابل نقل و انتقال بود میساختند . این کارخانه های سبب زمینی بز ، باموتور کارهایکرد و با تراکتور از یک ده ده دیگر برده میشد . طرز جم آوری و آرد کردن سبب زمینی هم اینطور بود که بمحض

# حکمت و زندگی

## انسان و اخلاق

اقتباس: آفای ط. نائینی

لوکن دنو اوی

دانش بشری با قدمهای بسیار بلندی رو به پیشرفت است. تحول شگرف طب در سایه ژئو پاستور بر ماحله حیرت انگیزی رسیده و بسیاری از دردها و رنجهای ما را از بین برده است. جراحی برخلاف پیش که وحشت انگیز بود، امروز طوری دلچسب شده که هر کس با اشتیاق و اطمینان روابط میروند و نقایص اعضای خود را بوسیله آن بر طرف میکنند. وسائل ارتباط هر روز بهتر، سرعت سیر پیشتر، فواصل کوتاه تر، زحمات و مشقات کمتر، کره زمین روز بروز کوچکتر و آشنازی ساکنین آن با یکدیگر بوسیله رادیو و تلویزیون آن با آن زیادتر میشود.

درنتیجه، زمان مکان نسبی پیش هم از بین بروند و از آن دو یار جدا نشدنی و دیرین جز یادگار کهنه چیزی بر جای نمایند. ولی صد حیف که در برابر این ترقیات معجز آسا، هتأسفانه وسائل خوبیزی و انهدام نیز پیش فتهای حیرت زائی کرده و نهر حله بس هو ناگفته رسیده اند. بردا کارهای چندین تی توپ در کمال دقت و صحت به ۱۲۰ کیلومتر هیروند. طیارات با سهولت چندین بیم سه و چهار تونی را بعنوان سوغات تمدن برای ساکنین شهرهای دور میبرند و رایگان بر سر زبان و کودکان که نتوانسته اند در کشوار گاه چنگ شرکت کنند شار میکنند. بجای خابان، امواج بی سیم هوا پیامهای بمب افکنرا راهنمایی میکند و بار سنگین و حبات بخش شانرا از آها میگیرد و تغولی شهرنشیان میدهد. اینارهای مملو از کازهای سی می منتظر یک اشاره اند که بازماندگانرا بزیر بال مهر گستر خود بکشند و رنج پیشوایران را از یادشان ببرند. بالاخره بزرگترین وسیا هترین لکه نشانه در پیشانی انسان هتمدن و داشمند ظهور «آئی پریت» است که مهمنترین جنایات بشر محسوب میشود و هماره باید اورا شرمسار و سوافکنده دارد.

در تمام این پیش فتهای سریع و شگفت آور علم، کوچکترین چیز و کو تا هترین قدم برای ترقی اخلاق و راهنمایی انسان بسوی آرامش وجودان و یکو کاری بیدا و برداشته شده بلکه مطلع اخلاق مردم از آنهم که بود بد بختانه واپس تر رفته و همین ترقی علوم که در دست نا اهلان افتاده باعث تحریک تمایلات جوانی و بیدار شدن غرائز بیهی بشری که خفته بود شده و اکنون کار آدمیزاده بجایی رسیده است که نمیتواند زندگانیرا جز از جنبه مادیش که سر ایا هیجان نفس، نا خرسنده وجودان، آشفتگی درون و نارضایتی شمیر است بنگرد و صرفما هرچه را که میخواهد و آرزوی آنرا دارد نه برای خود آن چیز بلکه برای اینست که چرا دیگری دارد و او جز حسرتش ندارد. حتی لحظات بسیار کوتاه خوشی ظاهری و بی حسی صوری که بزور کرخ کردن احساسات برایش میسر شده است جز تأسف و بشانی دائمی یادگاری برایش نمیگذارد. در نتیجه تلغیتگران عذابرا که در یی گم گشته نایاب گشتن و رنج دائم داشتن است می کشد تا در روزه هر زود گذر خود را به بدترین طرزی پیشان رساند و خسته و آشفته از این جهان گذران در گزند.

پیشتر جای تأسف و حسرت واقعی اینجا است که مردم اینقدر از آنها ای و خلوت با نفس خود گریز اند و برای فرار از خویشتن بمیخانها، قمارخانه ها، کلو بها سینماها، و محله های شلوغ و پرهیاهو که اغلب جایگاه

دویش دیدیم که سرو کار علم بشری با کمیت و مقدار و خواص اشیاء است و اصلاً ارتباطی با کیفیت یعنی اوهام، عواطف و تمایلات او ندارد و یگانه حقیقت واقع برای آدمیزاده که در اوقات بانوس ییگران و متفهی احساسات و شهوات خود دست و پا میزند همانا چیزیست که بدرکش باید و حواس اورا متاثر کند.

همانطور که نقشه دقیق شهری که تمام خانها و عمارات و خیابانها و سایر جزئیات را نشان میدهد هر گزینه واند زندگانی داخلی ساکنین آن شهر را بنمایاند، همانطور تعریف و توصیفی که علم ما از بشر می کند هر گز قادر نیست عالم درونی همان بشر را از حسد، کینه، عشق و هزاران احساسات نهفته دیگر اراهه دهد. هنگامی که از عظامت گشواری سخن هیرو د قصد گموینده بزرگی جغرافیائی و یا زیادی مردم آن نیست بلکه نظرش به عده محدود و مشخص، زمامداران خیراندیش و بافکر، نقاشان، حجاران، موسيقاران، نويسندگان، دانشمندان گويندگان و هنفکران آنست که نه تنها بینیان عظمت آن گشوار بخصوص را ریخته اند بلکه موجب سر بازدی و پیشافت و افتخار بشر شده اند.

وظیفه توده ملتی این نیست که با دوندگی و کوشش خود، آنمه نانی بکف آرد و کور کوراه بیشواره بیرونی کند بلکه منحصر آ در اینست که مردان نای که حقیقتاً رهبر و راهنمای او در جاده ییچ و خم حیات باشند از خود بدبید آرد و در سایه آنها نام خوشنون را بلند کنند بطوریکه صفات بر جسته آن بزرگان و تاموران را همه کس بتعام آن ملت نسبت دهد. ولی همانگونه که در ذرات آنها که ملکول پروتئین را درست کرده اند نمیتوانیم خواص حیاتی این ماده اخیر را بیایم و یاد آنها یهیدرون و اکسیژن هیچ یک از خواص آبراه به یعنی همانگونه در توده ملتی نیز نمیتوانیم خصال و صفات مردمان خردمند و بزرگیرا که از آن جم براکنده برمیخزند بیندا کنیم.

احتیاجات مادی و طبیعی که در راس آنها گرسنگی قرار گرفته ممکن است گاهی بشرط محرك جماعتی بشود و آنها برانگیز اند ولی مهمترین و مؤثرترین عوامل محرك که بشر، افکار، عقاید، کینه، وطن یرستی و میل شدید او به تصرف و تملک آنچه دارا نیست و حس اندام است که بمراتب قویتر از گرسنگی و هماره بزرگترین سبب انقلابات بوده و هست.

**دینی آدمیرا عواطف و احساسات اداره هیکنده و هیگر داند.** این عوامل که بخودی خود پراکنده و فردی و بی اثرند وقتی مؤثر میشوند که زمام آنها در دست شخص نیرومند و با فکر و اراده توانایی میزده شود که آنها را گرد آورد و همه این قوای پراکنده را در بکراه معین و مقصود مشخصی بکار برد.

همان طور که شطبی مرتبأ رو بدریا جریان دارد، سیل بشرهم رو بمقاصده بنهان روانست و کسیرا خبر از آن نیست و همانگونه که قطره آبی از این رود نمیتواند پرسچشم اش برگردد، هیچ فردی نیز نمیتواند خود را از جریان تند زندگی که اورا با خود میبرد بر کنار دارد و ناچار باید سیر زمان و گذشت، دوران چه مهریان و چه نا مهریان را بپروری کند تا در دریای بیکران زمان محو شود.

یگانه علت العلل جنگ موحش و خونریزی مهیبی که امروز باز عالم را فراگرفته وجود معاپی است که در بالا بخوبی آن اشاره شد و مدتای دراز است که گریبان این خواست بالقوه توانا و بالفعل نتواند آورده است و معلوم نیست کی آنرا رها کند. بحران کنونی صرفاً بحران اخلاقیست که از دروغ ناشی شده است چرا که اگر زمامداران مقاصد واقعی و نیات باطنی خوبش را در کمال صداقت بردم گفته و آنها را از عقاید سایر ملل براستی و درستی آگاه ساخته بودند و اگر دانشمندان تمایلات و شهوت نامطلوب خود را در پس برده علم پنهان نکرده بودند و در کشفیات خوبی قصده جز سود معنوی و آسایش غمیر انسان نمیداشتند و خلاصه **آگر دروغ** نبود هر گز همکن نبود که بشر باین درجه از بد بختی و بیچارگی بر سرده که سعادت را در شفاقت و خوشیرا در آزار غیر بداند که درباره او گفته شود: « در بشر، طبیعت جز درماند کی، فاضی سوای بد ذاتی و حکیم غیر از ابله چیزی گزینی نمی بینند ».

ولی افسوس که با وضع تربیت کنونی آرزوی دروغ نگفتن آدمی توقعی است محل چون گفتند: « قوه بیان برای این به انسان داده شده که بنت و فکر درونش را آشکار نشاند و آنرا در لباس دروغ بیوشنند؟ » و متساقنه هنوز این نعمت نطق ازانسان سلب نشده است.

**بنابر این چون تمدن مادی امروزی پایه اش روی دروغ و فریب و اغفال نهاده شده بتطور قطعه دیری نمی باید و این بنای کاغذی بزودی سر لکون و بشان آن **حیرت** و اژگون میشود. — هر روز است که خردمندان و روشن فکران باید هرچه **دانه هر چیز** از اینرو است که خردمندان و روشن فکران باید هرچه **دانه هر چیز** زودتر چاره ای بیاندند و بفکر درمانی بیافتد که دردهای باطنی **آندره** و نفایض آدمیرا دوا و بر طرف کند و این آفریده دیر رس را که گل هصریز **رخ** سر سبد خلاقت است از خطر ویرانی تمدن، همان تمدنی که دستهای مغرضانه و خون آلود بینا شد و نهاده است برهاند و این آخرین یادگار **دزه** تتحول و تطور آفرینش را به بازماندگان بسارد؛ در حالیکه لکه های امده **رخ** نگین و شرم آورد را از داماش سترده باشد و سر افکندگی کنونیش را بسر افزایی و بد بختی و آشفتگی امروزیش را بخوشبختی و آسودگی بدل کرده باشد.**

بر کرست زیر زمین  
مردم شرور نامع صبور

فساد جان و مال و نسل است پناه هیبرند که خود را آنها نه بینند. شهر نشینان که زهر تمدن مادی بیشتر در عرصه شان ریشه دوانده طوری تریت شده اند که همکن نیست حتی تصور آنها بودن ولو در چند یا یک ساعت در روز را بگفتند و مخصوصاً آشوب و غوغای گوش خراش شهر را که سه قاتل برای آسایش خاطر و آدamesh رو حست بحد پرسنیش دوست دارند و برحله ای رسیده اند که دیگر نه تنها و نه سکوترا که اینقدر لازم و واجست نمیتوانند تحمل کنند، بس بطوري که به تجربه رسیده صرفاً برای فکر نکردن و گریز از این نعمت بزرگیست که مردم بپیاو و تماشا، هرچه و بهر قیمت که باشد، این اندازه را بگند و عمر خود را روز در کارخانه ای که کنند و شب در مجامع سوم کنند و سری بسیارند. از اینرو مبتوان بخوبی نتایج خطر ناک و اثرات هوشناک این عادات شوهر را در گودگان و نوباو گان که مردان آینده اند مشاهده کرد که آنرا بکجا خواهد کشاند و چسان بارشان خواهد آورد.

قسمت بسیار مهم مسئولیت متوجه زمامداران و سرمهایه دار است که از بشر جز نفع آنی مالی و سود ظاهری مادی چیزی نمیغواهند و چون طبیعت و ترقی واقعی انسان در نظر آنان نیست زمامرا از اخلاق و رفتار توده برداشته و باختیار خودشان وها کرده اند که کورکوانه شهوت خود را پیروی کنند و هر آن در اینورطه سه مناک بیشتر فرو روند و در آمد آنرا زیادتر سازند.

دانشمندان نیز که با اختراقات و کشفیات علمی بیش از پیش باین حالت اسفناک کمک میکنند بتو بخود مسئولیت بزرگی دارند که نمایند از آن تغافل کنند و خوب است دانش خود را بینش توأم سازند و قصدشان منحصر آ پیشرفت علم مادی نباشد بلکه جنبه اخلاقی و احساسات بشر را هماره در نظر گیرند و محققاندیشه این امر مهم را نیز بگفند که تبعیجه عام و کشفشان بسدت چه اشخاص نامحرم ممکنست بیافتد و استفاده های خطرناکی از آن بشدت باشد که در اینصورت چاره ای برای بیچارگی و نوائی برای بینوائی این موجود پریشان که بسدت ما بیچاره و بینوا شده است بیاندند. آنوقت است که میتوان آنها را واقعه اشرف مخلوقات و افضل موجودات نامید.

## پدرم سگ خود را تربیت هیکرد

مادرم طاقت نیاورده و اظهار داشت: تورا بخدا دست از جان این سگ بردار. او یک کلمه از حرفهای شمارا نمی فهمد چگونه انتظار دارید راست بنشینند یا با امر شما گوش بدهد. پدرم دوباره صدای خود را بلند تر کرد و با صدای آمرانه جیغ زد مرا بحال خود بگذاردید و رو بسگ کرده گفت زود باش راست بنشین. راست بنشین.

بالاخره مادرم طاقت نیاورده و در حالیکه بطرف در میرفت گفت: من نمیتوانم اینجا بمانم و به بینم شما با این زبان بسته این طور رفتار کنید: این سگ ترسیده و حواسش جا نیست.

اما سگ کوچولو همانکه در را بازدید از در بیرون جست و سر بصرها گذارد. همانکه سگ دور شد پدرم دامان مادرم را بچنگ گرفته گفت: دیدی آخر تمام نقشه های مرا بآب دادی؟ سپس بالحنی شدید تر چنین ادامه داد تربیت او کار آسانی است و اگر شما در کار من مداخله نمیکردید او را ادب کرده بودم.

حالا کجا رفت. سگ کجاست. مشگی بیا بیا.

این صحنه با خود رسید و مشگی هم بر نکشت ولی هر وقت یدرم یاد آن روز میافتند بادرم میگوید تقصیر شما بود که در را باز گذاردید و سگ را فراری کردید. اگر مانده بود تربیت هیشد.

اما چه خیال خای! هیچ موجودی اینطور تربیت بر نمیدارد.

پدرم عاشق سگهاست. در پرورش آنها شور و علاوه مفترط دارد. طبقه تربیت او بدینقرار است:

با تمام سگها ای که تازه زیر دستش میانند همانطور رفتار می کند که در چند سال **بالامشگی** کرد. هنوز مشگی وارد خانه نشده بود که پدرم با خطا کرد مشگی **شنه** بیا اینجا. سگ هم دم خود را تکان داد. پدرم باز گفت بیا اینجا و مطلع شو. سگ بانگاه آمیخته بتردید باونگران شد. پدرم که صبرش زیاد نیست صدای خود را بلند کرد و فریاد زد آها بیا. بیا اینجا.

سگ ترسید و سمعی کرد که فرار نماید. پدرم او را دنبال نمود و گفت زود باش بیا و هرقدر که سگ از او دورتر نمیشد پدرم صدای خود را خشن تر میکرد.

در این گیر و دار مادرم با نزدیک شده گفت: چقدر خوب بود اگر مشگی را بحال خود میگذاشتند زیرا این زبان بسته هنوز بسخنان شما آشنا نشده است.

یدرم با حالت خشم و غضب دنبال کار خود را گرفه و گفت: عجب حرفهای میزند یقین است که این حیوان حرفهای مرا میفهمد. پس انگشتان خود را بطرف سگ تکان داد و باز گفت: زود باش. معطل نکن بیا اینجا.

## وقتی که شاعر نومید میشود!

فیر تو ت گشته کشور و ازرا  
با یسته قر ز گور و کفن نیست  
راهی جز این دو پیش وطن نیست  
ایران کهن شده است سرا پاش  
درمانش جز که تازه شدن نیست  
عقل کهن بمعز جوان هست  
ز اصلاح اگر جوان نشود ملت  
گر مرد جای سوگ و حزن نیست  
امروز حال همل خراب است  
بر من بمال ریبه و ظن نیست  
شخصی زعیم و کار گشائی  
مردی دلیر و نیزه فکن نیست  
اخلاق مرد وزن همه فاسد  
جز مفسد بسر و علن نیست  
خویشی میان پور و پدر نه  
یاری میان شوهر و زن نیست  
نهای خون پاک ولیکن  
نهای سپید و پاک ولیکن

### بِلْمِ رَهْمَنْدَر

### وطن

دو رفیق، یکی ایرانی دیگری فرنگی باهم گرم صحبت میرفند. دنبال شان افتادم بشنوم چه میگویند.  
البته کار بدی کردم اما کدام حرفة خوب است که بدی نداشته باشد، من چکنم مقاله نویسی موضوع میخواهد.  
آیا روزنامه که هزار فایده دارد از هزار عیب خالی است یا بازار گانی که برای زندگی از ضروریات است برای جامعه  
بینج و ضرر تمام میشود؟ مگردادگستری بدون اشتباه و بیداد هم ممکن خواهد بود؟ از همه کارها پسندیده تر  
دانش آموزی است لکن میگویند خداوند حсадتر از قسمت کرده نه قسمت آنرا بعلماء اعطای فرموده است.

بلی دنبال آندو رفیق افتاده میرفتم اینجا رسیدم که رفیق ایرانی گفت «.... اما با وجود این من  
تو را مقدس میدانم و معذورت میدارم از این جهه که میدانم برسر چه آتشی میسوزی، فهم در همین آتشم،  
منهم از عشق بوطن میسوزم، ما هردو یک درد و سوز داریم و فکر یکدیگر را می فهمیم ولی وضع من و تو  
با هم قابل مقایسه نیست. اگر بنا باشد دلی بحال ما بسوزد من از تو صدبار بیشتر قابل دل سوختنم چون تو  
بوطنی خدمت میکنی که چشم و گوش دارد، همه جا ناظر حال تست، حرفاها را می شنود و زحمت و رنجت را  
می بیند و بحسابات مینویسد، فدا کاریهای تو جایی محسوب خواهد شد، اما کارهای مرا کسی نمیبیند. وطن  
من چشم و گوش ندارد و خوبی و بدیرا درک نمیکند. چه بسا که مثل کوران چوب نادانیرا بیشتر برسر و  
روی فدا کاران میزند زیرا اینها باطمینان خدمت از حفظ خود غافل میشوند. ای کاش هنهم وطنی بینا مثل  
مال شما داشتم ....»

رفیق فرنگی شانه هارا بالا انداخته گفت: ای کاش من مثل مال تو وطنی می داشتم تا فدا کاریم بیمزد  
و منت بود، خدمتی که پاداش بگیرد قدری ندارد. در روشنایی پیش چشمها درست رفتار کردن چه ارزش  
دارد. مرد آنست که خودش ناظر و پاداش دهنده اعمال خود باشد و حق قضاؤت را بدبگران واگذار نکند.  
ملکت مرا پدران من ساخته و پرداخته ام، افتخار آنها بردنده که سازنده بی اجر و مزد بودند بزرگی نصیب  
آنها است، من فرزند و هز دورم اما تو میتوانی پدر باشی ...»

### می در میامی

از آثار برجسته مرحوم ابوالحسن میرزا شیخ الرؤس رحمة الله عليه

تا خیمه بصیرای هیا می زده ام  
با بر بط و نی، باده پیا پی زده ام  
کر طالب دیدار هنی ای زاهم  
بر گرد و برو میا می زده ام!

# یک پیش آمد عجیب

ترجمه آقای حسن آشتیانی

بسیار خوب . همینجا بفرمایید . خیلی منشکریم .  
هنوز دکتر روی صندلی اتومبیل درست نشسته بود که فوراً  
در آن بسته شده ویدرنگ چرکت کردند .  
دکتر خوب ، حالا ممکن است بفرمایید چه بسرو فیق من آمده است؟

اما رندان ابدآ باسخی نمی‌هند و در این انتهاء داخل اتومبیل  
از چندین چراغ چون روز روشن می‌شود و دکتر دفعتاً می‌پسند دو تقریب  
چوان قوی هیکل طرفین او نشسته و هر یک قیافه نازیبای خود را با  
ماسک مخصوصی پوشانده ویکی از آنان با روکور اورا تهدید می‌کند!  
آقای دکتر ترسید ، و مطمئن باشد که بشما هیچ صدمه و

آسیبی نخواهیم رساند ولی مشروط باشند که کاملاً مطعم ما باشید و دم  
نزیند - صبر کنید . . . و بخود دست بپرده های اتومبیل نزیند ویرا  
ما آنها را عمدآ پائین کشیده ایم تا شما بهیچوجه متوجه نشوید که از کجا  
و پکجا خواهید رفت . بعلاوه ممکن است مارا نیز ازبیرون بینند .

دکتر - پس من چکوته مطمئن باشم . . . این چه اعتماد  
ییحانی است ! میس باحالتی پریشان و غضبان گفت: خواهش می‌کنم  
دست از سرمن بردارید و بگذارید همین الان پایده شوم .

سپس دست خودرا بطرف در اتومبیل دراز کرده و سعی کرد که  
از شر آنان بگیریزد ، ولی چون اوله روکور را نزدیک یهلویش مشاهده  
کود از اصرار در اینکار منصرف شده ناچار سرجای خود بازنشست .  
در این هنگام یکی از دزدان آهست و با ملایم گفت:

دکتر عزیزم ، بیهوده لجاجت نکنید و دست از جهالت خود بردارید  
شما اکنون می‌بینید که در اینجا غیر از رانده که شمارا اذیت کرده  
در اختیار ما گذاشده و خود را فدای مطعم و مناقم می‌نموده ،  
وما دونفر حرف شما دیگر کسی نیست - در این صورت هر گونه مقاومت  
و تقلایی از طرف شما بکلی بیهوده وی تیجه خواهد بود - همانطور  
که گفتم مطمئن باشید و بخود مارا وادر نکنید که شمارا اذیت کرده  
و شاید ناچار از پا در آوریم - ما فقط و فقط احتیاج بکار شما و معالجه  
و مداوای شما داریم - منظور همین است و پس - گذشته از این  
حاضریم بعنوان پاداش و حق العالجه هر مبلغی که بخواهید بی حساب  
پیردازیم - کارشما فقط در ظرف چند ساعت تمام خواهد شد و آنوقت  
بدون معلمی بمنزلتان باز خواهید گشت .

دکتر بپرورد چون خود را در مقابل آنان ناتوان یافت ناگزیر  
سر تسلیم و اتفاقاً فرود آورد و سین با چهره آرام و قیانه محظوظ پرسید:

- خوب ، آقایان ، ممکن است لا اقل توضیحات مختصمری در  
اینخصوص بفرمایید . که از من چه میخواهید . - تصور میکنم ، هر ای

برای منزل آقای « رورش » وعیادت او نخواسته اید . . .

- به آقای دکتر همینطور است که بفرمایید . اساساً ما  
این آقا یعنی رفیق شما را نمی‌شناسیم ولی برای اینکه شمارا مقاعده  
و وادر سازیم که همراه ما بیاید مقتضی دانستیم که برای انجام مقصود  
خود از نام دوست شما استفاده کنیم .

- در اینصورت هر کجا نزد که خواهید برد ؟

- فعل این موضوع بکار شما نمی‌خورد و فائدہ‌هم ندارد که

از آن صحبت کنیم . شما هر چیز ما را هر گز نشناخته و نخواهید شناخت .

این هر چیز در نتیجه اینکه گلوله روکور بینهایش اصابت کرده بسختی

از پا در آمده و ما بسبب اعتقادی که بشما داریم امیدواریم که اورا  
از خطر هر گچ نجات دهید . . .

دکتر - ولی . . . اگر من اصلاً در اینکار مداخله نکنم ، چه  
خواهید کرد ؟

دریگی از قصبات اطراف باریس پوشک سالخوردی منزل داشت  
و برای استفاده از آب و هوای بیانی آنچا بیک زندگانی محقر و عابدات  
ناظری که از معالجه دهقان بیمار آن قصبه و نواحی و اطرافش تخلیص  
می‌کرد قناعت نمی‌نمود و هر روز بتماشای مناظر زیبا و پرشکوه طبیعت  
دلخوش میداشت .

یکی از شبهها ، پن شلک پیرمرد که نامش دکتر « وارن » بود ،  
هنگامیکه در بستر خویش خفته بود ساعتی بیش نگذشت که ناگهان  
زنگ اخبار مخصوص شب بصدرا در آمده و آهنگ آن در فضای اطاقش  
طنین انداز گردید .

بیچاره پیرمرد که همچون پزشکان دیگر بسیار سبک خواب بود  
پیدرنگی از جای برخاست . ابتدا یکچند زمزمه کنان مزاحم خود را  
اعتنی می‌کرد که چرا در آن نیمة شب از وی سلب آسایش نموده و این  
چنین ناراحت شاخته ، گوئی دل باکش گواهی میداد که در چنان موقع  
با بیمار سروکار ندارد . تا آن شب بیزهیچکس از دهقان و ساکنین  
آن سامان در نیمه شب با مراجعه نکرده بود .

شبی بس تاریک بود و ابرهایی ضخیم نیز چنان آسمان را فرا  
گرفته بود بقسمی که اتری ازمه و ستار گان نمایان نمی‌گشت - باران هم  
آهسته و اندک اندک می‌بارد و برسیاهی و تیرگی آتشب می‌افزود .  
دکتر ناچار خود را مهیا ساخت و چون پنجه را باز کرده و از  
میان آن ظلمت نگاهی بیرون افکند هیولای سیاه و بیحرکت یک اتومبیل  
کالسکه بزرگ را نزدیک درب منزل خویش مشاهده نمود - البته  
چراگهای آنرا قبلاً خاموش کرده بودند . . .

بعض اینکه پنجه باز شد مردی که روی سکوی پائین در  
ایستاده وزنگ میزد باعجله زیاد بطرف اتومبیل شناخته فوراً سوار شد .  
سپس خیلی آهسته از توی اتومبیل گفت: آقای دکتر ، شما هستید ؟  
بله بله ، شما کیستید و چه میخواهید ؟

- آقای دکتر از اینکه در این موقع شب و اینطور اسباب  
زحمت شما شده ام خیلی متأسفم - از من خواهش کرده اند که برای  
یک امر خیلی مهم و فوری خدمت شما برسم و خواهش کنم اگر همکن  
باشد هرچه زودتر تشریف بیاورید .

- شما از طرف کی آمده اید ؟  
- خانم « رورش » مرا فرستاده اند - لاید ایشان را می‌شناسید  
برای شوهرش یک اتفاقی رخ داده و اکنون پیچال و بیهوش افتاده !  
- بسیار خوب ، بسیار خوب - الان خواهیم آمد - قدری  
تأمل کنید . . .

بیچاره دکتر که آزمدتها بیش ، لا اقل قریب ۲۰ سال با آقای  
« رورش » و خانواده اش آشنایی کامل داشت برای عیادت آن پیرمرد  
محترم حاضر شده و بدون اینکه به پرسخود یعنی « آندره » که در اطاق  
مجاور خواهید بود اطلاعی بدهد پیدرنگ لباس پوشیده و با شتاب  
فراوان باطاق مطبب و لا بر اتوار خود رفته ، در آنچا کیف دستی  
خویش را که همیشه محتوی اسباب ولوازم و دواهای لازم و ضروری  
برای جراحی و زخم بندی بود برداشت و در آن وقت شب از منزل بیرون  
آمد و چون نزدیک اتومبیل رسید فوراً در آن باز شد و مردیکه قبل ویرا  
صدای زده بود چنین گفت : بفرمایید آقای دکتر ، از این طرف . . .

چون شب فوق الماده تاریک بود و دکتر نمی‌توانست جای  
خود را تشخیص دهد گفت :

هگر اتومبیل شما چراغ ندارد ، چرا روش نمی‌کنید ؟  
آقای دکتر ، خیلی خیلی معدتر میخواهیم ، متأسفانه لاهب  
توی اتومبیل شکسته ، ممکن است دستتان را بی‌زحمت لطف کنید . . .

- خیر خیر ... دکتر عزیزم ... البته شا خواهش ما را رد نخواهید کرد .

اتومبیل در حدود یک ساعت در حرکت بود و دکتر بیچاره که در گوش از آن خود را جمع کرده و همچنان مطبع و آرام نشسته با خود میگفت : راستی چیز عجیبی است . هر گز گمان نداشت که بدینسان برای کسی چون من که بیش از چهل سال است که بیک زندگانی حیر نازک و دهانی کوچک داشت . اما از سیماش آثار خشونت و سخت دلی آنچنان نمایان بود که صدای زیر و طنین اندمازش اندکی از سخت دلی و خبت باطنی اش نمیکاست . جامه‌ای سیاه که حاکمی از تیرگی ضمیرش بود اندام بلندش را پوشانده و بروی آن پیش بندی سفید با خالهای قورمز سراسر بسته بود .

در این هنگام ، دکتر که هنوز از سرنوشت خود خبر و اطمینانی نداشت بنا بر دعوت آن دو مرد راه پله کان را بجانب طبقه فوقانی عمارت پیش گرفت تا نزدیک آن زن سیاه پوش رسید . چون وارد شد ویرا باطاق بزرگی برداشت .

در آنجا مردی بیهوش و نیمه جان که همچون رفقایش نقاب بر چهره داشت بیحرکت در کف اطاق افتاده بود . آنگاه یکی از مردان که ویرا هانری میخواند چنین گفت :

- آقای دکتر ، اکنون لزومی ندارد که از شرح بیماری این مرد وایشکه چگونه سینه اش هدف گلوه واقع شده است با شما سخنی بیان آوریم زیرا فعلاً منتظر ما فقط اینست که اگر حقیقت و بحکم انسانیت ممکن است شما اورا از خطر مرگ نجات دهید ، مضايقه نفرمانید - ما بشما ایمان داریم و بعلوه مطمئن باشید که اگر موقفيتی از این راه حاصل نمودید مارا نسبت بخودتان ناسیاس و حق نشناس نخواهید یافت . دکتر - آیا ممکن است که من اصولاً دخالتی در این کار نداشم؟ ... در اینصورت ممکن است او بیبرد ... و شما ... نیز قطعاً ...

دکتر ، ناگزین در کنار مجروح ذانوزده و شروع بمعانیه نمود . ابتداء روی زخم را باز کرده و بعد تمامی قفسه سینه را آزمایش کرده دید که زیر شانه چیزی ، استخوان مینه بوسیله یک گلوله کالیبر بزرگ سوراخ شده است . گرچه این دزد سیاه بخت هنوز زنده است ولی وضع بسیار نامنظم و نامساعد تنفس و همچنین ضربان ضعیف نبغش بقدرتی بد است که چنانچه فوراً یک عمل جراحی و معالجه و مرابتت لازم نسبت باو معمول نگردد دیر یا زود از اثر زخم خواهد مرد . دکتر - بسیار خوب اکنون باید چشیدن را برای معاينه باز کنید .

ژولی - هر گز هر گز . متووجه باشید که چنانچه باین ماسک دست بزنید از این خانه زنده بیرون نخواهید رفت ... هانری - آقای دکتر ، ملاحظه بفرمائید . این کار لزوم و ضرورتی ندارد .

دکتر - بله ، ... چه عرض کنم ... ! ولی همینقدر باید بشما تذکر دهم که اگر نگذارید چشمها میریختان را بینم بهیچوجه نمی توانم بگویم که او قطعاً معالجه خواهد شد و یا اینکه خواهد مرد ! در هر حال خود دانید .

در این موقع رُب همdest هانری چون دید که دکتر واقعاً خیلی عصبانی شده و ضمناً شعی میکند که آتش غضب خود را فرونشانده و برای آن بیمار سبه روزگار کاری انجام دهد ، با آنهنگی ملاجم و دسته اهانه چنین گفت :

- دکتر عزیزم ، ملاحظه میفرمائید که ما ناگزیریم رعایت کمال احتیاط را در کار خود بگیم ، من از شما تمنا میکنم که مانع نشوید . باور بفرمائید ، از اینکه لازم است شما چشم بیمار را معاينة بفرمائید و آماده است .

سپس با کمال دقت و کنجکاوی همسفران خویش را نگریسته و پس از اندک توجه چنین استنباط کرد که آنان اصولاً اهل دهات و قصبات نبوده و بطور قطع از اینکه ظاهری بس آراسته و لباسهای قشنگ و مرتب دارند و دستها و سر و صورت خود را مانند شهریان مواظبت و نظافت کرده مسلماً از مردمان شهر نشین اند . بخصوص این یاکه طرف چیز نشسته حتی مرد پاریسی است و آن دیگری که سلاح در دست گرفته و سمت راست قرار دارد چون لجه‌ای خارجی دارد ممکن است از ایالت دیگر باشد .

بالاخره در حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب بود که اتمبیل کم کم از سرعت خود کاسته و متوقف گردید . آنگاه یکی از رهگان فوراً از جای برخاسته بدکتر چنین گفت :

- آقای دکتر ، یک لحظه تأمل کنید . چون مأفوغ العاده همید و هلاقمندیم باینکه نه فقط هویتمان بر شما مجھول باشد بلکه شما اساساً باید از منزل و مأوای ما کمترین چیزی بفهمید . بدینجهت نیز ناچاریم چشمها یاتان را بینیم و البته شما نیزمانع این مختصر احتیاط کاری نخواهید بود .

دکتر هم از ناچاری خود را در اختیار آنان گذاarde و خواه و ناخواه باین عمل حقوق آمیز نم در داد . پس چشمهاش را بسته و از دو جانب بازوهاش را گرفته ویرا از اتمبیل باین آوردن و بعد بداخل منزل هدایتش کردند .

دکتر که چشمهاش بسته بود همینکه درون آن خانه نامعهد و اسرار آمیز را احساس کرد و در ورودی نیز آنسته شد فوراً آن لحظات وحشت باری را که در اتمبیل نشسته و از طرف همسفر ناشناس خود با سلاح آتشین تهدید میشد ، بظاهر آورده هردم هول و هراسش افزون میگشت . با خود میگفت : آیا هر گز از این خانه که در آن مرا اینضور مخفیانه آورده اند بیرون خواهم رفت؟ آیا روزی خواهد رسید که از چنینک این آدمی صورتتان دیو سیرت بدر روم؟ بر اینکه این چه صحنه و چه پرده ایست ... این بی وجود انان مرا بچه کاری خواهند گماشت و من در این بازی عجیب چه رانی را برخلاف میل و اراده ام عهد دار خواهم بود . یا للعجب ... این چه معماهی است دکتر در دریائی از حیرت و اندیشه های گوناگون غوطه ور بود که ناگاه شنید یکی میگوید :

- ژولی ، تو آنجا هستی؟ - و از نقطه نامعلومی از بالای همارت صدای زنی چنین پاسخ داد : بله ، منم . هانری تو هستی؟

- آری منم ، راستی بگو بیینم مريض چطور است؟ - بدنیست و خطری هم متوجه او نشده . - بالاخره ، طبیب همراه خود آورده اید؟ - بله ، حاضر است ، آیا میتوانیم باطاق بالا بیایم؟ - آری ، بیایم - هیچ خطری درین نیست و همه چیز حاضر و آماده است .

- بیخشید آقای دکتر، خواهشمندم سخه را بلاطین نویسید،  
تمنا دارم بفرانسه بنویسید... په دراینصورت هرچه بنویسید ما نیز  
خواهیم فهمید - البته متوجه منظور من هستید، میخواهم عرض کنم اگر  
نسخه را بلاطین تنظیم کنید شاید در ضمن آن جمله دیگرهم یاد داشت  
کنید و همان پرده از روی اسرار ما بردارد... بیخشید، اینطور  
نیست؟ بعلاوه نسخه را نگفته امضاء نکنید و جای تام مربیض و نشانی منزل و هویت  
و و را سفید بگذارید. بدینه است که بعداً چنانچه ذکر اینگونه  
مشخصات لازم باشد ما خودمان در پایین نسخه اضافه خواهیم نمود. ضمناً  
نسخه را طوری تنظیم کنید که بهر دواخانه که بخواهیم مرا جمه کنیم  
مانعی در بین نباشد. بسیار خوب آقای دکتر، حالا بفرمایید حق العلاج  
شما را تقديم کنم.

هانری - زیر، یک قدری خبر کن، من میخواهم یک موضوعی  
باقای دکتر پیشنهاد کنم...

- گوش کنید آقای دکتر، ما همین الان شما را بمنزلتان  
خواهیم برد ولی چیزی که هست شا قبل تذکر دادید که مربیض ما  
احتیاج مرم بمعاینه و مراقبت هر روزه بوسیله یک جراح لااقل درمدت  
یک هفته دارد...

اکنون پیشنهاد من: اگر قبول زحمت فرموده و برای مرتبه  
دوم بمنزل ما بیاید، برای ویزیت تابوی بشما ۱۰۰۰ فرانک خواهیم  
برداخت، برای مرتبه سوم نیز ۱۰۰۰ فرانک، برای مرتبه چهارم  
بهمنی ترتیب والی آخر... ولی در صورتیکه از قبول پیشنهاد ما  
سر باز زنید اساساً دیناری خواهیم پرداخت، همین!

دکتر با حالتی خشنناک و عصبانی از جا برخاسته و گفت:

- عجب، راستی پیشنهاد هیچی میکنید؟ شما چگونه روی  
چنین صحبتی را دارید؟ مرا بجای که فرض کرده اید؟

تصور میکنید که ممکن است مرا بمراعت بچنین جای شوم  
و اسرار آزمیزی و ادار کرده و مجبور سازید که یک نفر مجرم و بلکه  
یک آدم قاتل جنایتکاری را معالجه کنم؟ خیر آقا، هر گز هر گز قبول  
خواهیم کرد، بگذارید بروم!

شما لازم نیست مرا بمنزل باز گردانید - من شخصاً خود را  
از این وضع مفهم و بلا تکلفی و خطرناک خواهیم رهانید...

هانری - آقای دکتر، قدری آرام بگیرید. تصور نیکنم  
این پیشنهادی که بشما شده است تا این اندازه ناچیز و تحقیرآمیز باشد.  
قدرتی فکر کنید! فقط در ظرف هشت روز بیش از آنچه که شاید عادتاً  
و احتمالاً از معالجه دهقانان در سال عاید شما گردد، مبالغه هنگفت  
وقابل ملاحظة از ما دریافت خواهید کرد...

- من هر گز باین حرفاها ترتیب اثر نداده و بیچوچه با این  
رویه و با وجود چنین شرایط و وضع نامعلوم و ننگ آوری حاضر  
نیستم برای شما کار کنم. خواهش میکنم پولان را درجیب خود بربزید!  
زیرا من آزادی عمل را بهیچ قیمت نفوخته و همواره برای خود نگاه  
خواهیم داشت... و هم اکنون بگذارید شما را ترک گویم!

زیر - بسیار خوب، آقای دکتر، پس یک لحظه تأمل کنید،  
شاید شما خودتان بخوبی حس زده باشید که ما در اینجا بعضی کارها  
و جریاناتی داریم که همواره بایستی خیلی محظا و مخفی صورت گردید:  
ما سکهای ما و مخصوصاً وضع مسافت شما باینجا که با نهایت اختفاء و  
استقرار توأم بود و غیره، این معنی را بقدر گفایت روشن نموده است.  
دراینصورت صریحاً بشما میگوییم که ما، برای حفظ اسرار اهل خود را  
هیچ کار فرو گذار نکرده و برای تأمین منظور و منافع خودمان بهر قیمت  
و اواینکه هستی شما نیز درین باشد، خواهیم کوشید... بعلاوه واضح است  
که شما را برخلاف میلتان تا هر مدتی که لازم باشد در اینجا توفیق  
میتوانیم کرد ولی چون ما نیز بخوبی متوجه این نکته هستیم که در  
اینصورت دیگر نیتوانیم شمارا بمعالجه رفیقان مجبور سازیم بدینجهت،

بسیار متأسفیم... اکنون هر فرمایشی دارید و هر گونه کمکی که باید  
در کار شما بشود من دستور فرمایید...  
- دکتر وارن بیدرنگ مشغول کار و آزمایشها لازم با بیمار  
محروم گردید... سپس مشاهده نمود که گلوله پس از اصابت بینه  
آن بد بخت از بالای ریه اش عبور گردد و در عضلات بست جایگیر  
شده است - بالآخره پس از مدتها عملیات جراحی و تقلای بسیار موفق  
شد که گلوله را از بست وی بدرآورد. بعد با دواهای مؤثر و نوار  
های مخصوص زخم بندی کرده از جای برخاست و گفت:

- اکنون من هر قسم معالجه و عملی که لازم بود انجام دادم  
ولی اگر حقیقت میل دارید رفیق شما حتماً شفا باید باید او را بیک  
بیمارستان انتقال دهید زیرا او احتیاج بر اقتیاد پیشتر و کاملتری دارد...

زولی - اینکار که محل ایست آقای دکتر...! مگر ممکن  
نیست که همینجا او را تحت معالجه و مواطبت کافی قرار دهیم؟

دکتر - خیر ممالجات اینجا کافی نیست زیرا باید بکنفرجر اح  
متخصص نیز لااقل درمدت یک هفته اورا همه روزه مرتبآزمایش  
و معاینه دقیق قرار دهد... و بدانید که در هر صورت برای من  
علی السویه است زیرا آنچه از من خواستید انجام دادم و دیگر از این  
بعد هرچه بیش آید ببیچوچه ارتباطی بین نداشته و از خود سلب هر  
گونه مسئولیتی را خواهیم کرد و دیگر خود دانید... تصور میکنم  
حالا موقعی است که خواهش کنم مرا بمنزلم عودت دهید.

زولی - ولی آقای دکتر... چه کاری از دست ما برای این  
بیمار ساخته است؟

هرچهار ساعت یکباره میتوانید زخم بندی او را تعیید نمایید  
و چنانچه میل دارید ممکن است یک ورق کاغذ بیاورید تا الان نسخه  
برایش بنویسم و بفرستید دواخانه...

زولی - رفقا درست دقت کنید... هانری، زیر، با شما هستم  
کاملاً متوجه این نسخه باشید...

زیر - بسیار خوب آقای دکتر... ولی قبل از اینکه تشریف  
بیرون، باید حساب شما را بپردازیم، ممکن است همراه من بفرمایید  
برویم یا نیم؟

دکتر از اطاقی که در آن محروم را خوابانده بودند خارج  
شده و بدنیال ریز حرکت کرد. در همین وقت هانری نیز میخواهد  
همراه این دونفر پائین رود ولی زولی با اشاره او را ازرفتن بازداشت  
و آهسته میگوید:

- هانری، بنظر من لازم است که دکتر را مجدداً باینجا باز  
آورید، میشنوی؟ تو باید فردا شب اورا دوباره بیاوری... (ولی  
اگر از آمدن امتناع کرد...) خیر، مانعی ندارد، برای چه؟ نه،  
باید حتماً بیاید...)

- ولی خانم، این کار خطرناکی است زیرا غیبت او فوراً بر  
همه کس معلوم و آشکار خواهد شد. بعلاوه از طرف مقامات دولتی  
نیز در این مخصوص اقدامات لازم و جستجو و تعقیب خواهد شد و آنوقت...

- اما از طرف ما که کسی چیزی نخواهد فهمید و چه میداند  
که او را بینجا آورده ایم؟

- نه، هر گز، همین است که بتو میگویم و گذشته از این  
چنانچه اورا حتی در این خانه توفیق هم بکنم و او را بکاره معالجه و ادار  
سازیم... و او نیز خود داری کند... نه زولی، بعیینه من همان  
بهتر که او را بمنزلش باز گردانیم - حالا خوب است سعی کنیم که  
هر طورهست مقاعد شود زیرا ترتیب دیگری ممکن نیست.

بالآخره ریز دکتر را با آخرین طبقه عمارت در اطاقی برده و  
در آنجا کاغذ و قلم خود نویسی بوی داد.

دکتر بنوشن نسخه برداخته و ریز نیز که همچنان ماسک بر  
صورت داشت کاملاً مراقب او است و در این ضمن یک مرتبه دکتر را  
مخاطب ساخته و گفت:

و بالآخر از هر گونه مخالفتی که نسبت بیشنهادات ما ایراز دارید شدیداً جلوگیری خواهیم نمود.

میس هر دان تقدیم جنایتکار، زندانی خود یعنی دکتر را باطلی که در آخرین طبقه تعنانی عمارت واقع بود هدایت کرده و در آنرا نیز برویش قفل کردند. در این اطاق وسائل راحتی و زندگی از هرجتم منظم چیزهای شده و روپهمرفت آبرومند بود. اندکی بعد هانری بهمین اطاق بازگشته و کمی خوراک چوجه سرد و سالاد و یک بطر شراب «بردوی» عالی نیز با خود آورد و روی میز گذاشت.

چون دکتر این پذیرایی را دید با خود چنین اندیشید که دیگر او را بقتل نخواهد رسانید چه همواره ایشان امید دارد که من بمعالجه و مدایی پیمار مجرح شان پردازم و اورا ازیک مرگ حتمی برها نم.. علاوه بر این از نظر تأمین قوا و تقویت مراج لازم داشت که عجالتاً از این پذیرایی گرم و آبرومدانه دزدان حسن استقبال نماید. بدینجهت مشغول صرف غذاشد. در این انتاه دید که دزدان کر کره های پنجره اطاق را بسته و باین حد نیز اکتفا نکرده و در بیرون نزد بیان هم گذارد. بالای آن رفته اند تا کر کره را ب تمام چهار چوب پنجره میخ بیج بزنند.

دکتر که بیوسته خونسردی خوبی را از دست نمیداد دانست که اگر خیال فرارهم در سر داشته باشد دیگر انجام آن از راه پنجره محال خواهد بود. ناچار پس از آنکه با اشتها کامل از صرف غذا فارغ شد روی تختخوابی که در کنج اطاق گذارده بودند بالباس خوابید تقریباً ساعت ۷ صبح بود که ریز در اطاق را باز کرد و دکتر را از خواب پیدار نمود و ضمناً یک فتجان قهوه نیز برایش آورد. زیرضمناً خیلی سعی میکرد که باد کتر را با احترام رفتار کند. اما دکتر باطنی مایل بود که از قبول پذیراییها و تعارفات زندانیان خوبیش خودداری کند و چون آنرا از بست ترین ا نوع چنایتکاران میدانست اساساً هیچ فکر اینکه در ضمنه اخلاق و رفتار آنها توجیه هم بکند نبود. ولی در عین حال با خود میگفت «اگر هیچ روحی حاضر شوم با اینان کنار آمده و اندکی راه مسالمت پیش گیرم دیگر قطعاً هیچ امیدی برای خلاص من نخواهد بود و گذشته از این آنها را ادار خواهیم کرد که دائمآ مرافق حال و افعال من باشند...». بهمین سبب پس از کمی فکر بنا بمقتضای حرفة شخصی و ذوق طی خود از ربر سوال گرد: حال مجرح چگونه است؟

- همان طور که ملاحظه کردید بیچاره بیهود و حواس افتاده و فقط وضع تنفسش نسبتاً بهتر است. بعد با کمی ترس و احتیاط بدکتر گفت: اگر میل داشته باشید ممکن است بازهم او را معاينة فرمایید.

- بسیار خوب، حاضر، بروم او را بینم.

در این موقع ریز درب اطاق دیگر را زده و رفیق خود را صدا کرد و پس از آنکه مدتی بیخ گوش یکدیگر آهسته حرفا های زدن دوباره هردو نزد دکتر باز گشتد.

- آقای دکتر، من الان میروم و برای ۵ دقیقه دیگر میایم که شما را نزد بیمار ببرم.

دکتر نیز تسلی کرده و دو باره پاشت میز نشته و بصرف قهوه مشغول گردید.

پس از یک ربع ساعت ریز و هانری آمده و دکتر را برای دیدن میبین پاخود بردند.

دکتر مرض را کاملاً ماینه نمود و معلوم شد که خالش قدری بهتر است متنها خیلی ضعف دارد اگرچه پس از امتحانات لازم دکتر بیش خود فکر میکرد که آن بیمار بدین سهولت و سادگی قابل هلاج نخواهد بود ولی بحکم عواطف و احساسات غربی خوبیش با نهایت دلسوی و دقت پنه و نوارها را از روی زخش برداشته و مجده امر همی بر آن زخم گذارد - سپس برخاست و گفت:

- این مرض احتیاج بمردم یک دوای همچوی دارد ولذا اکنون نیخداد یکرخواهم نوشت، و چون قلم و کاغذ آورده نسخه در حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ سطر تنظیم نمود و گفت: باید همین الان این سخنگارا بدواخانه برد و هر چه زودتر دارو هارا گرفته بیاورید... (باقی کتاب در شماره آشده)

البته ترجیح میله هم که بازهم خواهش کنیم شما از اندک توجه و معالجات خنثیتی در باره وی دریغ نفرمایید... اکنون چنانچه بدین ترتیب موافقت بفرمایید حاضریم هر مبلغی که بخواهید حتی بیجد و حساب هم باشد بشما تقدیم کنیم...

دکتر وارن باز با حالتی عصبانی و غضبانی گفت: خیر خیر، بپیچوچه مایل نیستم... بلکن اورید بروم!

در این بین در اطاق بشدت باز شد و کودک هفت یا هشت ساله با عجله تمام بطرف دکتر دوید و فریاد زنان گفت:

اوه، آقا، آقا، مردم با خودتان بیارید، مردم با خودتان بیارید...

فوراً ژولی (ذن سیاه پوش) از این مراجعت ناچیز طفل بی گناه برآشته و بیدرنگکه با دستهای خشن خود دهان آن کودک بی آزار را محکم بگرفت و در اطاق دیگر پنهان شد...

بعد آن دومرد از جای برخاسته و گوئی در کار خوبی سخت پریشان و نگران بودند.

هانری پس از اندکی تأمل گفت: خوب، اکنون دیگر تکلیف معلوم است و ما بخوبی میدانیم چه باید کرد - آقای دکتر، الان دیگر بپیچوچه صحبت و فتن شما نیست و شما را مثل یک زندانی نزد خود نگاه خواهیم داشت و آنقدر اینجا خواهید ماند تا دیگر هیچ چیزی از این روزهای از خود ابراز ننماید و خالدارست گوش کنید: چنانچه کمترین مقاومتی در برآبرما از خود ابراز داشته و کوشش بیوهده برای فرار بنشاید، بدون ذره رحم و شفقت و یا آندکی مهلت و مسامعه شما را از بین خواهیم برد!

اما دکتر وارن مثل اینست که کمترین توجهی باین حرفا نداشته و فقط با خود میگوید: راستی این بچه را کجا دیده ام؟ خیلی بنظرم آشنا می آیند؟ ولی هر قدر که بخطاطره های گذشته خوبیش فکر و تفحص میکنند چیزی بخطاطر نمیآورد.

دکتر اساساً بسخان آنان و قمی نگذارده و مات و مبهوت باطراف خود مینگرد - دفعه متوجه یک روزنامه که روزنامه که روی میز افتاده بود شده و آنگاه بخطاطرش میآید که دو سه روز قبل در یکی از روزنامه دیده بود که عکس کودک گم شده را گراور کرده و ذیل آن نوشته بودند «دزدان چانی بیرحم این طفل را ربوده و در مقابل از بدرا و مادرش هدیه ای بالغ بر یک میلیون فرانک خواستار شده اند».

بالاخره دکتر اینطور نتیجه گرفت که باید ریودن این کودک مخصوص نیز کار اهالی این خانه شوم باشد و اکنون که یک تن از ایشان بضرب گلوله سخت مجرح شده و فعلاً از پای در آمد و این پیش آمد خود کافی است که از این پس پرده از روی اسرار چنایت آمیز آنان برداشته شود و گویا سرنوشت ایشان با مرگ یا حیات این مجرح بستگی زیاد دارد که از اینجهت بسیار نگرانند... این طفل نیز که بسبب پریشانی حواس و گرفتاری تکههای خوبیش لحظه سر خود را از شر آنان فارغ دید بحال یافت که غلتان از زندان خود بگریزد و بین پناهندگان شود...

کم کم قضایا برای دکتر، روشن گردید ولی از خودی بر سرید: این حادثه «اصابت گلوله» ناشی از چیست؟ و باز در عالم خیال میگفت ممکن است که این پیش آمد بعلت تزاعی که بین خود آنها افتاده رخ داده باشد... شاید؟

دکتر در دریانه متلاظم از اندیشه های گوناگون غوطه ور بود که ناگهان مدادی هانری ویرا از خیالاتش بازداشت:

- آقای دکتر، خواهش میکنم دنبال من بیایم. گویا شما در اندیشه ای فرو رفته اید؟ آیا اینطور نیست؟

آری، باید شما بخوبی متوجه باشید که بخصوص اکنون که یک وضع خاص و فوق العاده بسبب ورود ناگهانی آن طفل باطاق بیش آمد ما بیش هلاقه میندیم که از هرجیت رعایت احتیاط را کرده و نگذاریم از جانب شما کوچکترین ناراحتی و اذیتی متوجه مانگرد

# لوبو - پادشاه گر گان



انزو و دمیشد تاینکه چو بیان خبر دادند که پادشاه گر گان عروسی کرده و ملکه ای زیبا و کاملاً سفید بنام «بلانکا» موسوم بود، ذهنی اختیار کرده است.

از شنیدن این خبر فهمید که اجل لوبو فرا رسیده و بزودی گرفتارش خواهم کرد. لوبو تا مجرد بود عاقل و هوشیار بود اما همانکه کفالت دیگری را به عهده گرفت دام آوردنش آسان شد. شیر مردان را نیز بن رام میکشند

و بدام میاندازند. باری برای این را کشتم و نشان را در دام گذاشت و فردا که بسراخ آن رفتم با کمال خوشحالی از دور دیدم که گرگ سفید بسیار قشنگی در آن گرفتار شده و شناختم که مادام لوبو بینوا است

نهنوز بدان نزدیک نشده بودم که آقا لوبو <sup>که معلوم شد</sup> نزد خانم خود پسر میبرد مانند تیری فرار کرد و از نظرمان دور شد. تمام روز و شب فریاد تائیرآمیز لوبو را میجوید، تا اینکه حزین همسر خود را میخواند و گم گشته خویش را میجوید، تا اینکه بالاخره صدایش خیلی نزدیک شده و فهمیدم که بسراخ دامی که همسرش در آن گرفتار شده آمده است. در این جستجوهای عاشقانه او استفاده کردم و فردا دام تازه‌ای گسترد و نشان مادام لوبو را در آن گذاردم و بالآخره عاشق دلخسته را که از کترت علاقه؛ احتیاط ذاتی و زیرکی جبلیش را ترک کرده بود بود بدام آوردم. به محض اینکه با او نزدیک شدم با وجود تلاش زیادی که برای رهای خود گردید و سراپایش خون آلتود بود، چنان خشم سمه‌گینی در چشم و غصبه در دندان و چنگال او بود که اسبم به لرزه در آمد، ولی پس از چندی گرسنگی، غم و غصه دوری یار، فراق نگار، گرفتاری در زندان، مغلوبی و شکست و از همه بدتر، ناامیدی کار خود را گرد و از پای در آهد و بزهین افتاد. بدیدن فامت بزرگی و رشید لوبو تأسف شدیدی عارض شد که چرا حیوان باین قشنگی باید کاری کند که ناجار او را گرفتار سازند. با گمندی که در گمرداشت خواستم او را از درون تله بیرون کشمولی دیدم با آن حالت نزع طناب ضخیم را بادنداش باره کرد و وقتی که دوباره او را به گمند انداخته و بیرون آوردم چشان نیم بازش مرا به آرامی تماشا میکرد و مانند این بود که میگویید:

این رشته‌ای که بر گردن دارم گمندی است که یارم هر آن گرفتار گردد و با کمال خوشحالی بار سنجین آنرا میکشم، چرا که او در بندم گشیده هر جا که میکشدم میروم. چون اوایس‌سانم خواسته است میروم تا پدرو برسم و شرح روزگار همسران را برایش بگویم ».

لوبو را که بسیار رام و آرام شده بود اینطور بمنزل رساندم و غذای مطلوبی جلوش نهادم ولی فردا که برای دیدار و تسلیش رفتم دیدم که متاسفانه مرده‌لاشه بزرگ او رشیدانه روی خاک افتاده است.

با هترام علاقه و عشق مفرط او به «بلانکا» نش

هر دو را در گوری پهلوی یگدیگر به خاک سپردم که پس از هر گه هم باهم باشند و از دیدار هم بچرخه هند شوند.

چند سال پیش، یکی از دوستان که شغلش پروراندن دام و دارای گله بزرگی از چاربایان مختلف بود مراده شکارچی قابلی بودم به مملک خود دعوت نمود و از من خواهش کرد که جان خود و چاربایانش را از شر گرگها میگشتم به مردم این دوتن از بهترین شکارچیان گرگ با دام

و تله فراوانی عازم آن نقطه شده پس از ورود مسبوق شدم که گرگ کلانی که از دیگران بسی بزرگتر و قویتر و دارای جای پائی مشخص است و اهالی محل نام او را «لوبو» شاه گرگان گذاردند، گله گرگان را راهنمایی میکند و بقدرتی باهوش و زرنگ است که نمیگذارد

پای رفقاش با تله آشنا شود و یا دهان رعایا بشی بسم آلوهه گردد. این بود که گله داران هزار دلار جایزه برای کسی که لوبو را بگیرد تعیین کرده بودند ولی شاه گرگان و اتباعش با تمام کوششها میگیرد که برای گرفتاری آنها میشند در مدت پنجسال بازاحتی خیال متجاوز از دوهزار چارپا را در پیه بودند و زندگی خوش داشتند و در تبعجه فراوانی خوراکیهای گوارا، اخیراً بقدرتی خوش سلیقه شده بودند که جز اعضاء نرم بردهای شیرخوار، چیز دیگری را از شکارهای خود نمیخوردند.

چون حریف خود «لوبو» را شناختم که خیلی ذیرک و تابکار است فهمیدم که تله های عادی من او را بدام نمی‌اندازد و باید با <sup>سم</sup> کارش را بازم.

شاه گرگان بی‌اندازه هوشیار و دانا بود برای اینکه بوى آدمی در سمی که میخواستم بدو بدهم نماند، از اینرو دستکش چرمی در دست کردم و آنرا در خون بره تازه‌ای که کشتم فرو برد و قلوه تازه آنرا با پنیر و مخلوای از استرکنین و سایانه بی بو مخلوط کردم و غذای مسموم را در کمال احتیاط بطوریکه دستم بآن بیالاید و به نفس بآن پرسد در تقاطع مختلف گذاردم و منتظر نتیجه شدم.

روز بعد بی‌اندازه خوشحال شدم وقتی که دیدم غذاهای مسموم در جاهای خود نیستند و یقین کردم که لوبو آنها را خورده و بزودی نعش آنها را خواهم یافت. ولی چقدر منتعجب و بور شدم هنگامی که دیدم لوبو همه آنها را در جایی جمع و روی آنها گفتگو کرده و به ریش من بیچاره خندهده، زحمات و احتیاطهای زیاد و اطمینان کاملم را به گرفتاریش اینسان اجر داده است!

چون از مسموم کردن او ناامید شدم به تله متولی شدم و یکچند دام بسیار قوی گرگ که کجی در جاهای مناسب برآ کند و نهایت احتیاط را یکار بردم که کوچکترین اثری از بیوی انسانی در آنها نمانده باشد و بطوری آنها را زیرخاک و خاشاک پنهان کردم که ممکن نبود هیچ بشری در روز روشن آنها را بیابد و لوبو ..... امان از لوبو! کسی نبود که اینسان بتوان او را گول زده و بدام افکند.

پس از دو روز که بسراخ آنها رفتم و بخود و عده گرفتاری عده زیادی گرگ را میدادم با کمال حسرت جای پای لوبو را دیدم که روی اغلب از آنها نقش بسته و در کمال احتیاط و سوء ظن از روی آنها رد شده و برای دوین بار باز یادگاری از خود بعنوان من بیچاره گذاشته است.

چهارماه تمام مشغول تهیه و سلیمه مؤثری برای بچنگ آوردم او بودم، جزیادگارهای مخصوص او و جای پایش چیزی بدهست نیاوردم و هر شب مرتبهای بزرگی از گله ها را بوده و برآتیف و ناکامم

افکار ایران

نقل از کتاب اسنفند صحرا

مار - عقرب - شیش و غیره

ید استند و در عین حال از باک نگاهداشت آن غفلت مینمودند اگرچه کنون در شهرهای بزرگ ایران مردها ریش میتراند و ذنها گیس خود را کوتاه میکنند اما در بیشتر شهرهای کوچک و ده ها همان عادت رسوم سابق باقی میباشد و بدتر از همه موضوع کرسی است که کارخانه بسیار مناسبی برای پروش و انتشار شیش میباشد کسانی که رستن با ایران آمدند البته (آپارات) کرسی را که بلا استثناء در تمام خانه های ایران رواج دارد از دور و نزدیک دیده اند اگرچه علت عدم شیوع کرسی در ایران نیوتن یا کم بودن مواد سوخت فقر و ناتوانی مردم است اما خانواده های بولدار هم نمیتوانند از کرسی صرف نظر کنند کرسی یامیز چهار گوش کوتاه چوبی از اوایل اه نوامبر چه مبل دائمی اتفاقی ایران است و تا آخر مارس از جای بیزند و تمام اعضا خانواده از کوچک و بزرگ دور تا دور کرسی شسته و خود را گرم میکنند و شب را نیز زیر همان کرسی میبخوابند و ده ها کرسی را دوی تنور میگذارند و بجای زغال بشکل و بهن بوته افروخته در آن میریزند در عوض پلاس پنبه دار یک کلیم بزرگی وی کرسی میگشند محتاج بتوضیح نیست که نشستن و خوابیدن یک عده چند نفری در زیر این ماشین (پخش حرارت) تا چه اندازه باعث نقل انتقال شیش میگردد چنانکه گفتیم آب و هوای سرد نامالایم شهرهای کنی ایران و بودن چوب و چنگل و نداشتن وسایل استخراج کانهای بغال سنگ سبب شده که مردم ایران از دیر زمانی باین طرز گرم نمدن عادت کنند.

نهضت - میانصوره سپس نوادگران ایرانیان را در پیش از اسلام میباشد مکس و ملخ هم نشانه سلامتی و وفور نعمت است. ایرانیان مکس را حشره بی آزاری دانسته و هیچگاه در صدد مبارزة با آن بر تهی آیند ترقیباً در تمام فصل های سال مکس با ایرانی همثیں است و در همان روز های سرد زمستان هم بالای کرسی و پشت پرده های ضخیم جستن میکند تا آنکه در اوایل نوروز تخم زیادی ریخته از آغاز بهار تا پایان پائیز بعلوون فراوان در همه جا دیده میشود غالباً ایرانیان تراخم دارند علت هم معلوم است که چگونه مکس های جاودانی ایران از شهر شور و از محله به بیماری تراخم و هر نوع دیگر

ایرانیان خیلی از عقرب میترسند. شهر کاشان بواسطه عقرهای  
کشنه در سراسر ایران شهرت دارد. در مثل های ایرانی میگویند  
مانند عقرب کاشان نیش میزند مشهور است که عقرب کاشان را روی  
میینی میگذارند و از نیش آن سینه سوراخ میشود ایرانیان میگویند  
شب باید نام عقرب را برد زیرا فوری میاید و اگر هم ناچار شدید  
اید بگوئید کودم نه عقرب. دیگر آنکه عقرب را باید بالنگ کفش  
کش و هنگام کشتن بگوئید با چقش، چه اگر نگوئید جفت عقرب  
کمی هستند. دالا شا مایند و تلافی میکنند.

روغن عقرب از داروهایی است که ایرانیان برای معالجه فرزخی بکار میبرند و ترتیب تهیه آن چنین است که مقداری روغن چراغ کهنه را در ظرفی ریخته و عرق بهای زنده یا کشته را در آن میندازند و چون به جایی که زخم شده و یا شکسته شده بالفند بزودی خوب میشود ایرانیان میگویند طبیعت عقرب سرداست و زهرش هم سرد میباشد بر عکس ابار که زهرش از آتش گرمتر است بنابراین کسانی که تپ لازم دارند گیر بتوانند تاب نیش عقرب را بیاورند بزودی معالجه خواهند شد زیرا تپ لازم از بیماری هایی است که طبعاً گرم میباشد زهر مار برای بیماری نوبه (مالاریا) بسیار سودمند خواهد بود چه که بیماری اخیر بسیار سرد است و باید با گرما معالجه شود این طریقه معالجه اضداد معنی گری را باسردی و سردی را با گرمی شفا دادن از یونان قدیم ایران رسیده و در میان تمام طبقات ایرانی طرفدار زیاد دارد برای رهایی از نیش عقرب و رد ها و حلسم های بسیاری است که در کتاب حلیمه المتعین و عجایب المخلوقات و جات الغلود ذکر شده مهمترین آن

هر گاه شبی عقرب را دیدید و نتوانستید آنرا بکشید این داد رخوانید و آسوده بخواهید که عقرب از جایش تکان نمیخورد:

امشب شب نور است  
علی مهمان رسول است  
جانوران نازولید نجنبید  
سر بز مین بکویید بخسمید  
بحق سلیمان پیغمبر - بحق خضر و اسکندر - بحق حیدر صقدیر  
در روزها و شباهی تا بستان این ورد را بایند بخوانند که از  
مال و عقة ب و طبل محفوظ باشند :

بستم بستم - دم مار و نیش عقرب بستم - رستم رستم از  
زهر و گزند هردو رستم رستم ، یا نوح یانوح یا نوح یاخضر یاخضر  
با خضر کوف کوف این ورد را که میخوانند باید دست بزنند  
د همه فوت کنند تا چنانوران در لاهه ها محبوس بمانند .

شپش = در کتاب عجایب الانثار قزوینی آمده که یکی از علامت  
بر جسته مسلمانان آن است که در تنشان و سر شان شیش پیدا می شود چونکه  
مسلمان گوشش شیرین می شود بر عکس کفار که گوشت و خونشان تلخ  
است و شپش بسراغ آنان نخواهد رفت. شپش بقدری در عالم اسلام  
بیویزه میان ایرانیان اهمیت دارد که اگر یک حاجی در موقع ادای  
حج شپش را باکشد فوری باید یک گوسفند برای کفاره آن گناه سر  
بپردازد البته در غیر این مورد یعنی غیر ازمورد حج کشتن شپش کفاره  
ندارد تاچندی پیش که زنان ایران در پرده بودند و سر خود را با چندین  
بارچه و دستمال می بستند یا ناهگاه خوبی برای پرورش شپش آماده  
داشتند و اکنون هم که حجاب ندارند باز هم آن یا ناهگاه ها وجود دارند.  
در میان زنان ایران رسم بوده که گیسوان خود را بلند بگذارند وزنی  
که گیسوان خود را کوتاه می کردد به گیس بربده یعنی زن بد کار معروف  
می شد همین عادت و یقیدی در نگاهداشتن گیسوان سبب انتشار شپش  
از این گذرهای سوءی می شود که مدلن هم داشت تا این دلایل را در میان زنان

بیماری را جابجا میکنند. هر کس از کوچه‌ها و خیابانهای پر گرد و خاله تهران در فصل تابستان گذشته بخوبی دیده است که چگونه سیل ابده مکس از روی کنیف ترین مزبله‌ها و مدفوعات انسان و حیوان پر خاسته روی طبق‌ها و سبدهای میوه‌ها می‌شینند و پس از آلوده کردن آن میوه‌های بهشتی به دکانهای گوشت فروشی و رستورانها و خانه‌های شخصی برداشته شوند و از کاخهای سلطنتی گرفته تعلیمی ترین بیمارستانها را سرکشی میکنند.

هورچه - مورچه‌های ایران دو دسته‌اند مورچه سواری که بسیار درشت و نیش دار و زنده‌اند و در نزد ایرانیان باورچه کافر یا مورچه سنی شهرت دارند زیرا موقعی که حضرت ابراهیم در آتش نمود افتاد همین مورچه‌های درشت با مقداری هیزم آلوده در آتش ریختند بر عکس مورچه‌های زود کوچک بی آزار از دسته مسلمانان و شیعیانند اما در عین حال ایرانیان هوشیار از همان مورچه‌های سواری درشت کافر هم استفاده میکنند باین طریق که اگر شخصی مبتلا بورم ملتجمه گردد و بلک چشمانش کفت شود؛ یکی دوتا از همین مورچه‌های سواری را گرفته بلک چشم را بر میگیرد و مورچه‌ها را روی پلکها رها میکنند تا با چنگال و نیش آن محل را خون آلوده کنند آنگاه همان مورچه‌ها را گرفته میکنند و با روغن کرچک آلوده گرده دوی بلک

## نگارش آفای علی جواهر کلام هدیر محترم روزنامه هور

### چاپخانه در ایران

مرحوم برفسور «ادوارد برون» باقید تردید اظهار میدارد که در سال ۱۹۸ هجری یک چاپخانه سنگی در بوشهر دایر شده بود بهر حال چاپخانه‌های ایران تا مدتی به طبع قرآن و ادعیه و کتاب‌های مذهبی مشغول بود تا آنکه در سال ۱۸۵۱ میلادی بر ابر ۱۲۶۸ هجری قمری در سال سوم سلطنت ناصر الدین شاه با مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر نخستین روزنامه فارسی بنام و قایع اتفاقی در چاپخانه در چاپخانه تهران بطبع رسید و نخستین شماره آن در ماه ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری بر ابر فوریه ۱۸۵۱ در هشت صفحه انتشار یافت و پس از آن تا چندی هر هفته روزهای پنجشنبه طبع و توزیع میگردید بنابراین روزنامه نامبرده هفتگی بوده است و نخستین روزنامه یومیه ایران بنام خلاصه‌الحوادث در سال ۱۳۱۶ هجری قمری بر ابر ۱۸۹۸ میلادی ایام سلطنت مظفر الدین شاه در تهران بچاپ رسید و اولین مجله علمی فارسی در سال ۱۲۸۰ هجری قمری بر ابر ۱۸۶۳ میلادی بنام روزنامه علمی تحت نظر مرحوم علیقلی میرزا اعتضاد‌السلطنه منتشر شد.

چند سال بعد از آن که ناصر الدین شاه بغرنگستان رفت شخصی را بنام بارون لوئیس دنرمان بلژیکی بنویان مدیر روزنامه همراه خود با ایران آورد. بارون منبور بتاریخ پنجم فوریه ۱۸۷۶ میلادی بر ابر ۱۲۹۳ هجری قمری اولین روزنامه فرانسه بچاپ تهران را بنام La Patrie (میهن) منتشر کرد اما این بلژیکی بی تجزیه بقدرتی تند رفت که شماره هر روز پنجم فوریه اولین و آخرین نمره آن روزنامه گردید و بنا بدستور شاه تا چند سالی بچاپ روزنامه فرنگی در تهران موقوف ماند و بالاخره در نوروز ۱۳۰۲ هجری قمری بر ابر ۲۱ مارس ۱۸۸۰ میلادی روزنامه chade Perse بچاپ فرانس در تحت نظر دکتر مورل فرانسوی در تهران بچاپ رسید این روزنامه بر عکس روزنامه پیشین چند ماهی ادامه یافته بعد آنهم تعطیل شد پس از تهران در شهرهای تبریز - شیراز - اصفهان و مشهد نیز چاپخانه‌ها کم بسکار افتاده و روزنامه‌ها و مجله‌های انتشار یافت. نخستین شهری که بعد از تهران موفق پانتشار روزنامه گردید شیراز بود که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری بر ابر ۱۸۷۲ میلادی روزنامه بنام فارس در آنجا بچاپ رسید و لی بعقیده مرحوم برفسور ادوارد برون ظاهرآ شهر تبریز در این قسمت مقدم بر شیراز میباشد.

سال ۱۳۱۲ هجری شمسی که در اصفهان اقامت داشتم در کلیسا و اذان جلغا تصویری از خلیفه چاجاتور ارمی دیدم که چند حروف ارمنی چوبی در دست دارد داستان آن تصویر را چین گفتند که در سال ۱۶۴۰ میلادی ایام سلطنت شاه صفی همین خلیفه چاجاتور در جلای اصفهان حروف چوبی ارمنی درست کرده و نخستین کتاب چاپی ارمنی را در بازار شرح حال حواریون در آنجا بچاپ رسانید بنابراین سیصد سال پیش در ایران چاپخانه دایر بوده و کتاب چاپی آن زمانهم موجود است ولی چون کتاب نامبرده تاریخ ندارد و تصویر متزبوره از روی حدس و احساسات بتوسط یکی از نقاشان معاصر ارمنی تهیه شده است قضیه چندان قابل اعتماد نمیباشد.

در کتاب موسوم بتاريخ عملیات مبلغین کاتولیکی در کشورهای اسلامی بزبان عربی چاپ بیروت سال ۱۹۰۲ مدرج است که کشیش‌ها ززویت برای نخستین بار دستگاه چاپ سلطنت شاه عباس کبیر در جلغا بکار اندختند پایران برداشت و در اوآخر سلطنت شاه عباس کبیر در جلغا بکار اندختند چیزی که هست این نوشته هم مدرک نمیشود زیرا قرائی و اماراتی برای اثبات صحت آن ذکر نکرده‌اند و از کجا که این نوشته‌هم روی تبلیغات مذهبی نباشد آنچه که مسلم و قطعی است آنکه در سال ۱۲۳۲ هجری قمری بر ابر ۱۸۱۶ میلادی عباس کبیر پسر دوم فتحعلی شاه یک دستگاه چاپ سنگی از روسیه وارد نموده و در تبریز دایر کرد سیس در سال ۱۸۱۷ یعنی یکسال بعد از آن دستگاه چاپ سنگی دیگری تأسیس یافت و همان موقع قرآن مجید مشهور به چاپ محمد الدوله - حلیة‌المتقین و جلاء‌العيون علامه مجلسی را در تهران بطبع رسانیدند بعد در سال ۱۲۴۱ کتاب مأزر السلطانی در تاریخ فتحعلی شاه تألیف عبد الرزاق ییک ذبیلی را در تبریز چاپ کرداند و در همان سال عباس میرزا نایب السلطنه میرزا جعفر نایی از اهالی تبریز برای فراگرفتن فن چاپ روانه مسکو نمود و پس از آن میرزا صالح شیرازی وزیر فتحعلی شاه شخص دیگری را موسوم به میرزا اسدالله برای همین منظور به پترزبورگ اعزام داشت و پس از بازگشت این دو نفر از روسیه کم کم در شیراز و مشهد و اصفهان هم چاپخانه سنگی دایر شد

مطابق مندرجات سالنامه رسمی وزارت فرهنگ ۱۳۱۶-۱۷ هجری  
هجری شمسی در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی یعنی درست ۱۲۳ سال  
بعد از تأسیس نخستین چاپخانه سنگی در تبریز شماره کل چاپخانه های  
ایران ۱۳۰ دستگاه بوده که از آنجمله پانزده چاپخانه سنگی و بقیه  
سنگی هیباشد و در شهر تهران بموجب آمار همان سالنامه ۵۹ چاپخانه  
سنگی و ۳ چاپخانه سنگی وجود دارد. جای تأسیف بسیار است که بر طبق  
سالنامه ۱۳۱۲ هجری شمسی شهرداری تهران در همین شهر تهران  
میباشد و چاپخانه سنگی وجود نداشت می خانه حدس بزیم مجموع نوشایه  
فروشی ها و قهوه خانه های شهر تهران مطابق آمار رسمی قریب به  
هزار میشود در صورتیکه شماره چاپخانه های این شهر به هفتاد نمیرسد  
پس البته باید افراد نمود که بفرموده خواجہ علیه الرحمه .

### خر ما نهوان خورد از این خار که گشتم ! ?

گذشته از ایران در کشورهای بیگانه نیز چاپخانه های فارسی  
به همت جمعی از مردان آزاد مش ایران دایر بوده و نشریات بسیار  
سودمند طبع میشد که مهترین آن روزنامه فارسی اختیار گستاخ استانبول  
است. این نامه از سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر ۱۸۷۵ میلادی تحت  
نظر صاحب میرزا محمد طاهر تبریزی و مرحوم حاجی نجفقلی خراسانی  
از مقاصل آزادی چاپخانه ایران شروع باشناخته نمود و تامدی و روادان  
بایران از طرف دربار ممنوع گردید. هین قسم روزنامه یا مجله قانون  
که تحت نظر صاحب مرحوم پرنس ملکم خان ناظم الدوله فرزند میرزا یعقوب

### از گوشه و گناه

#### تویید نفاق!

هنگامیکه لر دهایغا کس هنوز جوان و اسمش آقای «ادواردوو» بود  
با قطار راه آهن از لندن به یکی از شهرهای بزرگ میرفت. اتفاق  
آنکه صندلیش میان صندلی دو مسافری قرار گرفته بود که از اول  
مسافت تا آخر، یک حرف از دهانشان بیرون نیامد. به آن دونفر از  
زنانی بودند که موقع عروسی نکرده و دیگر وقت شوهر کردنشانهم  
گذشته و البته اینگونه زنان از این بهترهم نمیشوند.

ها کیفا کس از دست این دو مسافر بجان آمدتا آنکه نظر به تو نرسید.  
هنگامیکه قطار از تونل میگذشت ها کیفا کس بیش دست خود را بدیدهان  
خوبیش نزدیک کرده و صدای بوسه ای در آورد. وقتیکه قطار از  
تاریکی بروشنایی رسید چشمکی به مسایه ها زده گفت نبینم از  
کدام یک از شما دو خانم عزیز برای آن بوسه تشکر کنم؟ - قطار  
ایستاد و مسافرین بیاده شدند ها کیفا کس هم جامه دان خود را برداشت  
و رفت و آن دو زن همچنان باحالت بیهوده و تردید بیهوده مینگریستند  
تا کمیک قشون

روزی یک سرباز عادی از چهاری یک نفر سرگرد بگذشت  
وسلام نداد. سرگرد از را صدآ زد و گفت چرا احترام بجاناوری!  
سرباز بیچاره معدود خواست ولی مورد قبول واقع نشد. سرگرد  
گفت خبردار بایست و ۱۵۰ بار سلام بده!

هنوز پرده نیاش شروع نشده بود که سر هنگی میان دویده  
گفت سرگرد عزیزم هیدایت که هر سلام و ای باید باسلام جواب گفت.  
پس هر دوی شما باید در این تنبیه سهیم باشید و سلام و جواب آنرا  
تا ۱۵۰ مرتبه بدقت شماره کنید. هنگامیکه سر هنگ رفت آن سرباز  
سرگرد تازه عدد ۲۰ را شماره میگردند.

#### ۴۵ نفر داوطلب

روزی یکی از افسران جزو نفرات خود را بخط کرد و پس از  
انجام حاضر و غائب گفت: برای اصرهای ۲۵ تن داوطلب میغواهم.  
افراد بهم نگاه کرده بالاخره ۲۵ تن از میان آنها با نهایت  
تردید از صفت جدا شدند.

اما سرکار متوجه پس از آنکه عده را شمرد گفت: «پسران  
من که داوطلب کار سخت شدید بروید سربازخانه و راحت کنید. بقیه  
باید در صحراء مانده سنگی ریزه چشم کنند و علف بجینند!»

### مقدمات شهرت

در انقلاب ایران که بسال ۱۸۴۸ اتفاق افتاد و «بالقلاب جوانان»  
معروف است نه نفر از جوان ایرانی را دستگیر ساختند مکمله هر ته  
تن را بعلت خیانت پلکه و یکتوریا محکوم بااعدام کرد.

سپس رئیس محکمه از جا برخاست و نام نه تن جوان را یکی  
بعد از دیگری پلکه بلند خواند.

جوانان عبارت بودند از شارل دوفی، توماس لین، پاتریک  
دوناهو، توماس مالک جی، توان میشل، توماس میگر، ریچارد او گورمان،  
ترنس مالک مانوس، میشل ایران. بعد رئیس محکمه بانها گفت: اکنون  
آخرین دفاع خود را نیز میتوانند بیان کنند.

همکی توماس تاک میگر را انتخاب کردند که از طرف جمعیت  
دفاع کنند. توماس از جای خود بلند شد و گفت: حضرت قاضی؛ این  
اولین خلاف است که از ما ناشی شده، اگر بما اتفاق و مدارا کنند  
ما قول شرافت میدهیم که دفعه دیگر بهتر اقدام کرده و چنان نشانه  
بریزیم که گرفتار نشویم.

قاضی تغیر کنان آنها را محکوم ساخت و حکم شد که همه را  
از گردن بدار آ ویزند، اما در سراسر دنیا مردم نسبت باین حکم  
اعتراض کردند و آنقدر داد و فریاد کردند که ملکه و یکتوریا ناچار از  
اعدام آنها صرف نظر کرد و حکم را تعدیل نمود.  
در نتیجه قرار شد همکی را به یکی از جزائر تبعید کنند  
و تا آخر زندگانی همچنان آنجا بمانند.

در سال ۱۸۷۱ به ملکه و یکتوریا خبر دادند که شارل دوفی  
با لقب «آقایی» بسیت نخست وزیری استرالیا انتخاب شده است.  
ملکه از این پیش آمد در عجب شد بعد دستور داد که به پرونده او  
و رفاقتیش رسیدگی کنند. معلوم گشت که بعد از ۲۶ سال دوفی بسیت  
نخست وزیری استرالیا انتخاب شده و سائز رفاقتیش نیز هر یک بمشاغل  
مهیی از قبیل حکومت شهر، شهرداری، دادستانی و ریاست دیوان  
کشیور برگزیده شده و حتی زان میشل حاکم شهر نیویورک گردیده  
است؟!

## مطبوعات تازه؛ تقریب و انتقاد

### بحث در آثار و افکار و احوال حافظ

لیبی، زیستی علمی، عماره هروزی، منطقی رازی، کسانی هروزی وغیره.

گروه دیگر که اکثریت عظیمه شعراء متسطین و متاخرین را تشکیل میدهند کسانی اند که در عین اینکه جنبه تعسین معنی را بنحو اکمل رعایت نموده اند از استعمال تزئینات لفظی و صنایع بدین بعد اعتدال نیز محترز نبوده اند و آن صنایع را بین دو طرف افزایش و تغییر چنان با استادی و مهارت وی تکلفی بکار برده اند که خواسته اصل در خود حس ادنی اعمال فکری و سعی و تلاشی در قلم معنی و درک مقصود نمیکند بلکه در اغلب اوقات از غایت بی تکلفی شعر و استادی شاعر خواننده معمولی حتی ملتقت وجود آن صنایع نیز در شهر نیشود و دو نمونه بسیار بارز این نوع شعر را یکی سعدی و دیگری حافظ است و اغلب شعراء در جدول زبان فارسی از قرن پنجم و ششم بعد تا امروز از قبیل فرجی، عسجی، عصری، غضابی، متوجهی، متخاری، لامی گرگانی، مسعود سعد سلمان، سنایی، معزی، ادیب صابر، ابوالفرح رونی، انوری، سید حسن فرزنوی، عمق بخاری، خاقانی، ظهیر فاریابی، شرف الدین شفروعه، جمال الدین محمد بن عبدالرازاق اصفهانی و پسر او کمال الدین اسماعیل و اثیر اخیستکی، اثیر امامی، شیخ عطار، سعدی، حافظ، جامی و امثال ایشان هم از همین طبقه شعراینه منتهی با کمایش تفاوت در درجات در رعایت نکات مذکور در فوق پس از این یافایات آفای دکتر غنی سوال کردند که اگر فرشاً بخواهیم مایین این همه استادید درجه اول از هر صنف و هر گروه از مقدمین و از متأخرین باز انتخاب کنیم و بزرگترین این همه بزرگان را در مقابل انتظار جهانیان و ملل مائده نمایش دهیم کدامها را شما انتخاب مینمایید.

گفتم جواب این سوال قرنه است که تقریباً با تفاق آراء داده شده و این مسئله یکی مفروغ منه است و با وجود اختلاف امیال و اهواه ناس و تباین اغراض مردم در غالب امور همه تقریباً در همین مسئله متفق اند که بزرگترین شعراء فارسی زبان بعد از اسلام تاکون (هر یک در نوع خود) این شش نفر اند: فردوسی، خیام، انوری، هوایی، سعدی و حافظ و بعیده این ضعیف هیتوان حکیم ناصر خسرو را نیز با کمال اطمینان براین شش نفر اضافه نمود چه جمیع خصوصیات و ممتازها و هنرها و میزانت فنی که آن شش نفر را در صفت اول شعراء فارسی زبان قرار داده کاملان و من جمیع الوجوه در شخص ناصر خسرو نیز موجود است و هیچ تفاضل و تفاوت درجه مایین او و ایشان از این جهیات بینظر نمی آید . . . .

تنها چیزی که در طی این قرون گذشته نام او را بر سر زبانها در عرض نام ایشان کمتر آورده همانا بدون شک جنبه دعوت دین و تبلیغ مذهبی اشعار اوست نسبت بطریقه اسماعیلیه و امانت مستنصر بالله خلیفه فاطمی مصر که از این لحاظ عموم مسلمین فارسی زبان خواه شیعه و خواه اهل سنت و جاءت که تاعهد صفویه مذهب رسی غالب سکنه این سرزمین بوده است از حفظ اشعار و تعاطی آثار و افکار او تادرجه محترز و مجتبی میبوده اند و عموماً نسبت بدوتا اند از این بینظیر سوء ظن میشوند که از اینکه صرف نظر کنیم ناصر خسرو بعیده این ضعیف هیچ دست کمی از استادید شش کانه مذکور ندارد (ولی شاید حافظ را استثناء کنیم) این بود قسمتی از مقدمه فاضلانه کتاب مذکور ولی هنوز جواب اصلی داده نشده است امید است پاسخ را در شماره آینده که مصادف با انتشار جلد دوم کتاب است بشما بدهیم .

تاریخ عصر حافظ تأثیف جناب آفای دکتر غنی پژوهشگ حاذق و دانشمند معاصر برای معرفی زمان و موقع تاریخی و شناساند عصر حافظ جناب آفای دکتر غنی کتابی نوشته اند که قسمت نخست آن در ۵۰ صفحه بقطع و زیری در چایخانه بانک ملی ایران طبع شده و به بهای ۷ ریال فروش میشود. جلد دوم این کتاب نیز در شرف طبع است و امید میزود که بزودی از چاپ درآمده دوستداران حافظ و یاثام ایرانی را سپاسگذار نماید .

مقدمه فاضلانه ای را که استاد معظم علامه فزوینی براین کتاب دانشی نوشته اند و ما برای اطلاع خواننده کان راه تو اقتباس میکنیم ما را از نگارش شرح جدا گانه بینیاز میسازد چه آنچه را که استاد فاضل نگاشته اند نه فقط از لحاظ بیان شیوا و از خیث مطلب ممتاز است بلکه از احاظ اطلاعات جامعی که استاد معظم در ادبیات و تاریخ ایران دارند ای هم است و ما این قسمت از مجله خود را با قسمتی از همان مقدمه که براین کتاب نوشته اند میارایم .

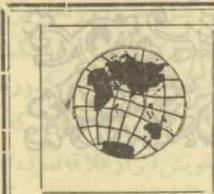
۱. قریب هیجده سال قبل در اواسط سنّة ۱۳۰۲ هجری شمسی (زانویه ۱۹۲۴) برای اولین بار با دوست فاضل ارجمند خود آفای دکتر فاسی مؤلف کتاب عصر حافظ: زیرا رس آشنایی پیدا کردم . آفای دکتر غنی که اکنون از اطباء بسیار مشهور طهران میباشد و کمتر کسی است از اهالی تهران و مخصوصاً از طبقه خواص که ایشان را نشناشد یا کما بیش حشری نداشته باشد در آن تاریخ که من ایشان را برای اولین مرتبه در زیرا رس دیدم جوانی بودند قریب الهی بفراغ از تحصیلات طبی و فقط پنج شش سالی بود که باخذ تصدیق تامة درجه دکتری در طلب از مدرسه امریکاییها در بیروت نائل آمده بودند در همان مجلس اول آشنایی من از هوش سرشار و ذوق سالم و ذهن مستقیم و کنجکاوی ایشان در راه کسب معلومات و مخصوصاً اطلاعات ادبی و تاریخی که در ظاهر امر خارج از دائره تحصیلات خصوصی ایشان یعنی طب بنظر میآمد بسیار تهیج کردم و بی اختیار مفتوح این همه شوق و ولع و عطش ایشان در راه کسب معارف و تکمیل نفس کردم .

بیشنهاد کردم که اگر میل دارند ممکن است این جلسه مفاؤضه را در مدت اقامتشان در زیرا رس متعدد و منظم نمائیم . در مدت اقامت هیجده ماهه ایشان در زیرا رس منظمانه، ابتدا هفته‌ای یکبار و بعد ها دوبار یکی از ما بمنزل دیگری رفته و چندین ساعت از هرمقدمه با هم گذشتگو میکردیم . . . .

محور عمده صحبت‌های ما در این مجالس مواضع ادبی، تاریخی و مذهبی و شعر و حکمت و عرفان و امثال این مباحث بود . در یکی از این جلسات آفای دکتر غنی پرسیدند: بعیده شما بزرگترین شعراء فارسی زبان کیا زند؟

گفتم . . . جمیع شعراء درجه اول زبان فارسی اگر نیک در آثار ایشان تأمل کرده شود بدو دسته تقسیم میشوند . . . .

کروه اول آنها اند که انشاء ایشان بکل ساده و طبیعی و بدون آرایش صوری و تزئین عبارت و دور از هر گونه تصصن و تکلفی بوده است: ماتنده فردوسی، خیام، ناصر خسرو و هو لانا جلال الدین رومی و شهراء معاصر صفاریان و سامانیان اوائل غزنویان هائف حنظله باد غیمی، فیروز هشترقی، ابوالموید بلخی، شهید بلخی، رودکی، ابوشکور بلخی، دیقیقی، رابعه قزداری بلخی و ابو طاهر خسروانی، شاگر بخاری،



اخبار ایران و جهان

## گشایش کارخانه همکمل سازی

روز سه شنبه ۲۴ آبان آذین گشايش کارخانه مسلسل سازی در پيشگاه اعليحضرت همایونی انجام گردید . عدهای از رجال مانند رئیس مجلس ، وزیر دویار ، کاردار سناورت شوری و افسران ارتش حضور داشتند . نخست آقای بدر وزیر پیشه و هنر گزارش خود را اظهار و پس از آنکه آقای سرهنگ واریسوف راجع طباقچه نوبه ۱۹۴۱ اطلاعاتی دادند اعليحضرت همایونی فرمودند :

خیلی خوشوقتم که یک همکاری مهیمانه بین دولتین ایران و شوروی بوقوع پیوست و توافقه ایم چنین کار خانه عظیمی را با کار آیاندازیم و امیدوارم در آینده بتوانیم همکاری فنی نزدیکتر با دولت متفق دوستان روسیه شوروی داشته باشیم و این سلاح کوچک تأثیر همی در پیشرفت آرتش دلاور و فداکار شوروی خواهد داشت ، پایان دوره سیزدهم قانونگزاری و شروع انتخابات

روزنه شنبه اول آذر دوره سیزدهم قانونگزاری پیاپان دست

روز سه تنبیه اول ادر دوره سیزدهم فاوونیکاری بیان رسید  
در جلسه بعداز ظهر روز دوشنبه ماده‌ای تحت عنوان ماده ۲۲ برای  
برقراری ماهی ده هزار ریال در باره آفای استندیاری و رئیس مجلس  
شورای امنیت پتصویب مجلس رسید.

انتخابات تهران که بیش از شش ماه است داوطلبان را به نکابو اندخته و برای ۲۱ و یکی تهران در حادثه ۱۰۰ برابر نامزدتر اشیده شده در اوایل آذر شروع شد اماده اراخر ماه وضع عجیبی بخود گرفت - کمتر کسی است که خود وکیل نباشد یا برای دیگران کار نکند . نظر بهمین مسئله و خلافه ای که طبیعت سورت میگرفت انجمن مرکزی انتخابات را روز ۱۷ تا ۲۳ آذر تعطیل کرد . قرار بود که انتخابات تهران در آخر ماه پایان یابد اما برای جبران این تعطیل چهار روز پر روزهای انتخابات تهران غلاوه شد .

خلاصه اخبار داخله در آبان و آذر ۱۳۴۴

تکمیل کا نئہ جدید

روز سه شنبه بیست و دوم آذرماه یکساعت بعد از ظهر آفای  
مهیلی نخست وزیر حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی شریاب گردیده  
استهفای خود را تقدیم نمودند.

روز چهارشنبه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آفای سهیلی را  
احضار و ایشان را مجدداً مأمور تشکیل کابینهٔ جدید فرمودند.

وزیر ایجاد بقرار زیر ساعت ۵ بعد از ظهر همانروز به  
بیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بدینظریق معرفی شدند:

آقای صدر وزیر دادگستری

مأعد وزیر امور خارجہ

## اردغان وزیر دادگی

نیز اسپرینگز (موفت)

دكتور عمسمى، صيدلية، وذرع

انتظام وزیر راه

تمید سیاح وزیر پست و

ابراهیم زند وزیر جنگ

» دکتر غنی وزیر بهداری  
سرتیپ اسماعیل شفایی وزیر پیش و هنر بازار گانی  
سه خیابان بنام سه قائد ممل متفق

در نوزدهمین جلسه دوره هفتم انجمن شهر تهران پیشنهاد شد  
نشانه افتخاری که در نتیجه تشکیل کنفرانس سه دولت بزرگ اتحاد  
قاہیر شوری و کشورهای متعدد امریکا و انگلیس در تهران، نصیب  
شهر شده، سه خیابان زیر بنام سه قائد عظیم الشان دولتهای معظم  
وست و متفق ایران نامیده شود:

- ۱ - خیابان شمالی چنوی واقع در ضلع شمالی خیابان شاهرضا  
رب دروازه دولت که منتهی سفارت دول متحده امریکا میشود بنام  
خیابان پرزیدنت روزولت .
  - ۲ - خیابان واقعه در ضلع شمالی سفارت کبرای دولت اتحاد  
مراهیر شوروی بنام خیابان مارشال استالین .
  - ۳ - خیابان واقعه در ضلع شمالی سفارت ممالک متحده انگلستان

نحو پرچین .

در جلسه پنجمشنبه نوزدهم آبانماه مجلس شورا مجموع مواد مذکووه که از همان میان مطالبات بود آمد و ماده الحاقه بطریق ذیل تفصیل شد:

ماده ۱۲ - هرمودی مالیاتی از درآمد مشمول مانیات خود  
نرخهای معینه بروجوری را که دین قطعی و مسلم او تشخیص شود  
ایند طبق این قانون بابت مالیات ببردازد.

از درآمد مشهول مالیات حاصله در سال مالیاتی از ۱۰۰۰۰ بیال تجاوز ننماید ۲ درصد.

## اخبار مهم خارجه

است همه‌جا نیروی شوروی آلمان را عقب میزند و خاکهای را که نیروی مهاجم بدست آورده بس میگیرد. جمله نیروی شوروی بعده شدید است که مقاومت آلمانها بجائی نمیرسد و هر روز چندین شهر کوچک و بزرگ از کف مهاجم بیرون می‌رود. در بسیاری نقاط نیروی شوروی به مرزهای سابق خود نزدیک شده و جنگهای خوبین در کار است.

### در ایتالیا

در این میدان بواسطه سختی وضع طبیعی و موافقی که سر راه هست آتش هشتم انگلیس و قشون پنجم آمریکا آهسته جلو می‌رود. دونیروی نامبرده سعی میکنند که خود را بشهر رم رسانیده آلمانها را از خالک ایتالیا بیرون کنند ولی البته فرا رسیدن فصل زمستان و آمدن برف و باران کار پیشرفت را برای نیروی متفقین دشوار و اوضاع مدافعين را آسان نماید.

### جبهه اقیانوس آرام

در این جبهه هم بعلت و سعت و برآنگی مواضع، کارجنگی زود یکسره نمی‌شود فعالیت این جبهه منحصر است به پیشروی نیروی استرالیائی در شمال گینه جدید و بیرون کردن ژاپنی‌ها از مواضعی که طی دو سال گذشته بدست آورده‌اند.

پس از تشکیل انجمن سه گانه در تهران، تشکیل دو انجمن قاهره نیز در جهان سیاست اهمیت بسزایی داشت. در يك انجمن مستر روزولت، مستر چرچیل و حضرت عصمت اینونو و نمایندگان شوروی شرکت جسته و چند تن از وزراء خارجه کشورهای نامبرده نیز حضور داشتند. خلاصه اعلامیه قاهره بدین مضمون است:

رسوای نامبرده درینجم و ششم دسامبر ۱۹۴۳ در قاهره بدرازمه برداختند و این خود دلیل بازی بر استحکام رایه اتحاد انگلیس و ترکیه و همچنین بر استحکام مناسبات دولت‌نهایین ترکیه و امریکا و اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد. در این کنفرانس راجع به سیاستی که بعد از این به مقتضای منافع مشترک سه دولت باید تقویت شود مطالعات دقیق بعمل آمد.

انجمن نخست قاهره انجمنی بود که بشرکت رؤسای دول آمریکا و انگلیس و ژنرال چیان کایچک صورت گرفت و بیشتر مسائل مربوط به قضیه اقیانوس آرام و شروع به حمله‌های بزرگ نسبت به ژاپن بود.

### در هیدانهای جنگ

### جبهه شوروی

در این جبهه بزرگ که از اقیانوس شمال به دریای سیاه متد

و راه آهن و کارمندان وزارت راه و ادارات دیگر دولتی که در نشر این مجموعه با ها همکاری کرده اند خواهشمندیم صورت قطعی و مقدار حقیقی احتیاجات خود را مستقیم به اداره مجله راه‌نو بنویسند. برای هر کس که هفت مشترک نقد معرفی کند و یا ضمانت کند که وجود را ثا آخر فروردین وصول و ایصال دارد يك دوره بمحابی فرستاده خواهد شد باضافه در تمام شهرستان‌ها نیازمند وکیل و نماینده هستیم در شهرستان‌هایی که اداره راه وجود دارد ممکن است يکی از کارمندان و یا خود رؤسای این زحمت را قبول و در شهرهای دیگر اشخاص معتبر و عظیمی را بما معرفی نمایند. از تمام رؤسای ادارات راه شوشه نامه‌های تشویق آمیز میرسد و زحمات ما را تقدير میکنند خواهش‌ها از ایشان این است که در شهرستان‌ها مجله را با شخص معرفی کنند.

### راه نو به طرفداران خود چه میگوید؟

از شماره دوم سال ۱۳۲۲ حتی يك نسخه زیاد چاپ نخواهد شد و اساساً از آخر فروردین سال نو با آنطرف مشترک جدید پذیرفته نخواهد گردید. از باب‌های جدیدی که در شماره های آینده باز خواهد شد ترجمه داستان‌های تاریخی، ادبی و احتمالاً عشقی خواهد بود و بر مباحث اجتماعی و فلسفی مجله افزوده خواهد گشت و قسمت حکمت و زندگی کاملتر خواهد گردید و اخبار مهم داخله و خارجه بصورت بهتر و جامعتری در خواهد آمد ولی بر مقدار گنجایش صفحات آن علاوه نخواهد شد. راه نو مانند پیش همیشه يك مجموعه از ترجمه آثار اروپائی خواهد ماند.

از مشترکین عزیز بویژه رؤسای ادارات راه شوشه

### اینجا انسان می‌روید

را راست کرد و عرق از پیشانی باله نمود و گفت.  
- شاید کام‌های ما خوب نشوند ولی در عرض فرزندانم طبیعت را خوب نمی‌شناسند و تربیت می‌شوند. در این هزار عهde بغير از کاشتن کلم آدم هم تربیت می‌شود! چگونه می‌فرمایید زهین بی حاصلی است.

چون منظور آن داشتم را دانستم سویزیر انداخته ایشان را ترک گفتم.

یکوقت گذارم به یکی از ناط کم آب افتاد که زمین هایش بکم حاصلی معروف است. در وسط صحراء دیدم کشیشی با دو دختر بزرگ و پسرش در قطعه زمینی که کلم کاشته‌اند عرق میرزند و کار می‌کنند. زمین بقدری شن زار بود که بوته‌های جوان بزمت از میان سکنها دیده می‌شد. نزدیک وقتی از روزی دلسویی صاحب مزرعه گفت - اینجا که زمینش سخت است و برای کشت و کارخوب نیست چیزی در این مزرعه سبز نمی‌شود مرد درشت استخوان، قد خمیده اش

# برنامه حرکت قطارهای مسافری در راه آهن های ایران

اهواز - تهران

یکشنبه، سه شنبه - چهارشنبه - جمعه	روزهای حرکت
۲۱-۵۰ ورود به اندیمشک	۱۸-۰۰ حرکت از اهواز
۴-۳۰ ورود به دورود	۲۲-۱۲ از اندیمشک
روزهای بعد حرکت از اهواز	
۹-۱۵ ورود به اراک	۵-۰۰ حرکت از دورود
روزهای بعد حرکت از اهواز	۹-۳۵ روزهای بعد حرکت از اهواز
ورود به قم	۹-۳۵ حرکت از اراک
روزهای بعد حرکت از اهواز	۹-۳۵ روزهای بعد حرکت از اهواز
ورود به تهران	۱۳-۳۵ حرکت از قم
روزهای بعد حرکت از اهواز	۱۳-۳۵ روزهای بعد حرکت از اهواز

شنبه، دو شنبه سه شنبه و پنجشنبه	روزهای حرکت:
۱۳-۲۲ صبح ورود به قم	حرکت از تهران
۱۸-۲۰ ورود به اراک	از قم
۲۲-۳۵ ورود به دورود	از اراک
۵-۱۵ ورود به اندیمشک	از دورود
روزهای بعد حرکت از تهران	حرکت از اندیمشک
۹ ورود به اهواز	روزهای بعد حرکت از تهران
۵-۳۵ روزهای بعد حرکت از اهواز	روزهای بعد حرکت از تهران

زنجان - تهران

روزهای حرکت:	شنبه، سه شنبه و پنجشنبه
۱۴-۵۵ حرکت از زنجان	۹-۱۰ ورود به قزوین
۱۸-۴۰ > تهران	> از قزوین

تهران - زنجان

روزهای حرکت:	دو شنبه، چهارشنبه و جمعه
۸-۰۵ ورود به قزوین	حرکت از تهران
> از قزوین	> به زنجان

شاہرود - تهران

روزهای حرکت:	دو شنبه، چهارشنبه و جمعه
۱۴-۰۶ حرکت از شاہرود	۸-۲۰ ورود به سمنان
۱۷-۱۲ > به گرمسار	> از سمنان
۲۱- > به تهران	> گرمسار

تهران - شاہرود

روزهای حرکت:	یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه
۸-۱۰ ورود به گرمسار	حرکت از تهران
> از گرمسار	> به سمنان
> از سمنان	> به شاہرود

بندر شاه - تهران

یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه	روزهای حرکت:
۱۰-۴۱ حرکت از بندر شاه	۶-۱۰ صبح ورود بساری
۱۵-۲۷ > از ساری	> ۱۰-۵۱ > بیرونیز کوه
۲۱- > از فیروز کوه	> ۱۰-۳۷ > بیتلران

تهران - بندر شاه

روزهای حرکت:	شنبه، دوشنبه و چهارشنبه
۱۳-۲۹ ورود به فیروز کوه	حرکت از تهران
۱۷-۵۸ ورود به ساری	> از فیروز کوه
۲۲-۴۲ ورود به بندر شاه	> از ساری

## قیمت بلیت یکنفر در قطار مسافری

درجه ۳	درجه ۲	درجه ۱	درجه ۰
۵۴ ریال	۹۰ ریال	۱۲۷ ریال	۱۲۷ ریال
> ۹۶ > ۱۶۱	> ۲۲۷	اراک >	
> ۱۴۱ > ۲۳۴	> ۳۳۰	دروود >	
> ۲۰۳ > ۳۲۸	> ۴۷۳	اندیمشک >	
> ۲۴۶ > ۴۱۰	> ۵۷۴	اهواز >	
> ۴۴ > ۷۲	> ۱۰۱	قزوین >	
> ۹۰ > ۱۵۸	> ۲۲۱	زنجان >	
> ۳۵ > ۵۷	> ۸۰	گرمسار >	
> ۶۹ > ۱۱۴	> ۱۵۹	سمنان >	
> ۱۲۹ > ۲۱۴	> ۳۰۰	شاہرود >	
> ۶۱ > ۱۰۲	> ۱۴۳	فیروز کوه >	
> ۱۰۷ > ۱۷۷	> ۲۴۸	ساری >	
> ۱۳۹ > ۲۳۱	> ۳۲۳	بندر شاه >	
> ۲۷۹ > ۴۶۴	> ۶۴۹	بندر شاپور >	

## این کتاب ها را بخوانید

- ۱- انسان آینده تأثیف فرزند چهارم داروین
- ۲- جهانگردی در ایران تاریخ مسافرت لرد کرزن در ایران
- ۳- مقالات ارتوور بریزبان نظر نویسنده نامی آمریکا نسبت بزنندگانی
- ۴- بحث در آثار و افکار و احوال تأثیف آثاری دکتر قاسم فنی
- ۵- راز خلقت تأثیف نلاماریون - بوسیله کتابخانهای معتبر کتابخانه جهان نو و مجله راه نو سفارش بدید

## گلایخانه جهان نو

مشترکین این مجله در شهرستان ها میتوانند هر گونه خدمتی را از قبیل خرید و انتخاب کتابخانه ای خوب، خرید و ارسال روزنامه های روزانه و هفتگی و خرید اجنبی دیگر با این کتابخانه مراجعت نمایند. هر کاری که با این کتابخانه رجوع شود خیلی زود و درنهایت خوبی انجام خواهد شد. مجله راه نو صحت عمل این کتابخانه را ضمانت میکند و بهموم مشترکین توصیه میشود که خدمات خود را با این بنگاه مراجعت نمایند.

## محل فروش این مجله

### تهران

- ۱- کتابخانه این سینا میدان خبر الدوّلہ اول لاله زار
- ۲- > پروین خیابان شاهیور
- ۳- > دیده بان اتهای لاله زار - اول خیابان شاهزاده
- ۴- > گیتی اول چهار راه جامی
- ۵- > جهان نو اول لاله زار
- ۶- گیشه روزنامه فروشی اول ناصر شرود
- ۷- > > >
- ۸- > > >
- ۹- بنگاه بیاده رو
- ۱۰- کتابخانه خیام خیابان ناصر خسرو
- ۱۱- کاوه

## در شهرستانها

- ۱۲- نایندگان بنگاه زر بخش محل اداره مرکزی تهران خیابان فردوسی
- ۱۳- اصفهان - آهای محمدی نایندگان مخصوص راه نو و جهان نو